

★
پیکارگران
 در خدمت
 وحدت رزمندگان کمونیست
 در راه ایجاد حزب طبقه کارگر

سال پنجم - اسفند ۱۳۶۵

پیکارگران شهید رفقا



رفیق منوچهر نیک اندام



رفیق محمد علی اشرفی

در صفحه ۶۱

نئینیسیم یا تروتسکیسم؟

اثر: ج. و. استالین

در صفحه ۴۰

لیست اسامی شهدای پیکارگران

در صفحه ۷۹



انقلاب پرشکوه

کارگران و زحمتکشان ایران

رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

را به گورستان تاریخ نخواهد سپرد!

نظر ما

درباره سه شعار:

آزادیهای دمکراتیک،

آزادی زندانیان سیاسی

لغو حکم اعدام

سقوط بهای نفت

و در صفحه ۱۲

جشم انداز اوضاع اقتصادی جمهوری اسلامی ایران

لوسین

امید

در صفحه ۳۸

سوسیالیسم در یک

کشور

در صفحه ۴۹

این مقاله توسط رفیق یار امید وار نوشته شد * و در گاهنامه کانون دفاع از زندانیان سیاسی سبرلن غربی چاپ گردید * و از آنجائیکه نظر ما را در رابطه با سه شعار آزادیهای دموکراتیک، آزادی زندانیان سیاسی و لغو حکم اعدام بیان میکند در اینجا بچاپ میرسانیم.

درباره سه شعار:

آزادیهای دموکراتیک، آزادی زندانیان سیاسی و لغو حکم اعدام

وجود آزادیهای دموکراتیک در هر جامعه شرط لازم برای رشد آگاهی سیاسی توده‌های مردم است. آگاهی سیاسی توده‌های مردم نیز به نوبه خود شرط لازم برای کسب این آزادیها و حفظ و توسعه آنهاست. بحث برسر این نیست که کدام یک بر دیگری تقدم دارد - چنین بحثی یاد آور بحث بی سرانجام بر سر تقدم مرغ و یا تخم مرغ خواهد بود - بلکه بحث برسر رابطه متقابل و پیوستگی میان آگاهی و آزادی است. توده‌های مردم آگاهی سیاسی را بیش از هر چیز از طریق تجربیات خود بدست می‌آورند، یعنی از طریق مشاهده عینی و شرکت عینی در جریان مبارزه طبقاتی زنده روزمره، و هرچه که این مبارزه غنی‌تر و گسترده‌تر باشد به همان نسبت تاثیر عمیقتری بر رشد آگاهی توده‌ها خواهد داشت. برعکس، هرچه که این مبارزه محدود تر و دمپریده‌تر باشد و در شکل غنی خود تمام نیروهای سیاسی موجود را نمایندگی نکند، تصویری که توده‌ها از مبارزه طبقاتی بدست خواهند آورد، اثر وارونه نباشد، حداقل معیوب و ناقص خواهد بود. برخی تصور میکنند که وجود آزادیهای دموکراتیک فقط از این نظر ضروری است که "نیروهای انقلابی بتوانند آگاهی سیاسی را به توده‌های مردم منتقل کنند". چنین دیدگاهی آزادیهای دموکراتیک را از زاویه نیپاز "نیروهای انقلابی" مورد بررسی قرار میدهد و نه از زاویه نیاز توده‌های مردم و بنابراین برای طرفداران چنین دیدگاهی کافی است که "نیروهای انقلابی" از چنین آزادی برخوردار باشند و از آنجا که طبیعتاً معیار واحدی برای تعیین انقلابی و ضد

برقرار باد جمهوری سوسیالیستی ایران

انقلابی وجود ندارد و هرکس از زاویه منافع طبقاتی خود تن انقلابی و ضد انقلابی را تعریف میکند، این دیدگاه میتواند در خدمت هر نیروی سیاسی برای سرکوب مخالفین قرار گیرد. محمد رضا شاه مخالفینش را بعنوان دشمنان "انقلاب سفید"، "بلند کوه های استعمار"، "دشمنان وحدت ملی"، "ارتجاع سرخ و سیاه" و "اشهاباتی از این قبیل مستحق سرکوب میدانست. جمهوری اسلامی نیز مخالفینش را بعنوان دشمنان "انقلاب اسلامی"، "توطئه گران بر علیه امت اسلامی"، "گروهکهای امریکائی" و عوامل امپریالیسم و صهیونیسم" مورد سرکوب قرار میدهد. چنانکه دیده میشود دفاع از دموکراسی برای نیروهای انقلابی اسلحه‌ای نیست که فقط نیروهای انقلابی بتوانند از آن استفاده کنند بلکه ضد انقلاب هم میتواند این اسلحه را بهتر از نیروهای انقلابی به خدمت خویش بگیرد، چرا که در روزگار ما همه خودشان را انقلابی می‌نامند و فقط احقها ممکن است خودشان را ضد انقلابی معرفی کنند.

اما بنظر من دفاع از آزادیهای دموکراتیک را بایستی که نه از زاویه نیازنیروهای انقلابی بلکه از زاویه نیاز توده‌های مردم مطرح کرد. یعنی توده‌های مردم باید از این آزادی برخوردار باشند که کلیه عقاید و نظرات موجود را بشنوند، کلیه نیروهای سیاسی را بشناسند و به نشریات و کتب آنها دسترسی داشته باشند، در هر اجتماعی که خواستند شرکت کنند و در هر حزب و سازمان و یا انجمنی که لازم میدانند مشکل شوند و سرانجام در چنین پروسه‌ای این خود توده‌های مردم هستند که باید قضاوت کنند که کدام نیرو را انقلابی و کدام یک را ضد انقلابی میدانند. یعنی این "نیروهای انقلابی" نیستند که باید محدوده‌ها را برای مردم تعیین کنند بلکه این توده‌ها که مردم اند که در شرایط وجود آزادیهای دموکراتیک، محدوده‌ها را برای نیروهای سیاسی تعیین خواهند کرد.

آنجا که جمهوری اسلامی یک گروه مثلا ۱۰۰ نفره را بعنوان ضد انقلاب، از آزادیهای دموکراتیک محروم میسازد، این محرومیت برای صد نفر نیست، این محرومیت برای میلیونها نفر است. زیرا این میلیونها نفر از این آزادی محروم میشوند که صدای آن صد نفر را بشنوند، که نوشته‌هایشان را بخوانند و یا در اجتماعاتشان شرکت کنند. این امر فقط در جمهوری اسلامی صادق نیست بلکه در هر موردی چنین خواهد بود. از این رو به نظر من حتی یک حکومت کارگرنی نیز این صلاحیت را ندارد که آزادی توده‌های مردم را در آشنائی با نظرات ضد انقلابی محدود نماید، بلکه خود توده‌های مردم پس از شناخت این نظرات و پس از افشاگریهای لازمه از جانب نیروهای انقلابی و پس از گذراندن تجربیات عملی مشخص، بهتر از هر کس دیگری میدانند که چگونه آنها را طرد نمایند.

آب و باد سلطه سرمایه

مکن است برخی از خوانندگان تصور کنند که من طرفدار شعار "آزادی بدون قید و شرط سیاسی" هستم. اگر در اینجا بخواهم دلایل عدم اعتقاد خود به این شعار را بیان کنم بحث بیش از اندازه طولانی خواهد شد - شاید در فرصتی دیگر این کار را انجام دهم - ولی الآن به این موضوع اشاره میکنم که آنچه تا کنون گفتم در زمینه "آزادی بیان، قلم، اجتماعات و احزاب بود و این را نیز میدانم که جنگ زبانها و قلمها سرانجام به جنگ تفنگها هم کشیده خواهد شد. در اینجا انقلاب باید با تمام قوا ضد انقلاب را سرکوب کند همانطور که ضد انقلاب با تمام قوا سعی در سرکوبی انقلاب را دارد. اما اگر نیروهای انقلابی قبلاً توانسته باشند که مواضع و نقطه نظرات ضد انقلاب را در جریان یک مبارزه سیاسی وطنی و توده‌گیر افشا و طرد کنند، شکست ضد انقلاب حتی است، چرا که در این صورت این توده، مردم است که به دفاع از منافع خود برمی‌خیزد و نه بخش کوچکی از این توده، به نمایندگی از طرف بقیه.

با توجه به آنچه که گفته شد، منافع توده‌های مردم در این است که دامنه "آزادی‌یهای دموکراتیک هرچه گسترده‌تر و عمیق‌تر باشد و طبیعی است که نیروهای ارتجاعی همواره سعی در محدودتر کردن این آزادی‌ها و نفی آنها را داشته باشند. نیروی ارتجاعی از تماس عنصر آگاه با توده، مردم وحشت دارد. نیروی ارتجاعی میدانم که هیچ سلاحی کارآتر از سلاح آگاهی نیست. از این رویکی از تدابیری که نیروهای ارتجاعی در طول تاریخ برای حفظ سلطه، ارتجاعیشان بگار برده، و میبرند عبارت است از جلوگیری از تماس عنصر آگاه با توده‌های مردم، و یکی از رایجترین شیوه‌ها برای این منظور زندانی کردن عناصر آگاه و مبارز است.

زندانی کردن عنصر آگاه و مبارز بمعنی زندانی کردن توده‌های مردم است، چرا که این زندانی کردن تلاشی است برای قطع رابطه میان این دو، و اینکه هر یک در کدام طرف دیوار قرار داشته باشند از اهمیت چندانی برخوردار نیست. طبیعتاً آنجا که تعداد زندانی بیشتر باشد باید زندان هم بزرگتر باشد. کشوری که در آن زندانی سیاسی وجود داشته باشد چیزی جز یک زندان بزرگ نیست. اینکه نام این کشور، کشور شاهنشاهی باشد و یا جمهوری اسلامی و یا جمهوری سوسیالیستی، از این نظر هیچ فرقی ندارد. هر جا که افراد را بخاطر افکار و عقایدشان زندانی کنند، فقط افراد را زندانی نکرده‌اند، توده‌ها را زندانی کرده‌اند. اینکه این افکار و عقاید انقلابی هستند و یا ضد انقلابی، ارتجاعی هستند و یا ترقی ساله‌ای است

**ننگ و نفرت بر سلطنت طلبان فراری این
مزدوران امپریالیسم، جاسوسان سیا، ساواک**

که از این نظر دارای چندان اهمیتی نیست. همانطور که قبلاً اشاره شد هرکس انقلابی و ضد انقلابی، ارتجاع و ترقی خواهی را مطابق منافع خودش تعریف میکند و مورد استفاده و یا سوء استفاده قرار میدهد.

لازم به توجه است که حتی اگر یک حکومت انقلابی، افراد و یا احزابی را صرفاً بخاطر عقاید و افکارشان زندانی نماید (حتی اگر این افکار و عقاید ارتجاعی باشند) فرض را بر این گذاشته است که توده‌های مردم قادر نیستند ماهیت این افکار و عقاید ارتجاعی را بشناسند و در نتیجه فریب آنها خواهند خورد. در این حالت "حکومت انقلابی" به مثابه قیم و یا به عبارت روشنتر به مثابه چوپان وظیفه دور کردن گرگ از گله گوسفندان (یعنی مردم) را به عهده میگیرد و طبیعی است که برای این کار نیاز به یک سگ (ماشین دولتی بوروکراتیک) نیز خواهد داشت. اینجا نشانه گوسفندان هم اصلاً مطرح نخواهد بود. فقط آن کسانی از آزادی عقیده و بیان و قلم برای مخالفین خود وحشت دارند که مردم را گوسفند و خودشان را چوپان فرض میکنند (تازه اگر خودشان گرگ نباشند!).

اصولاً اساس یک حکومت دموکراتیک به معنای واقعی کلمه (یعنی یک حکومت کارگری به مثابه یگانه حکومت دموکراتیک به معنای واقعی کلمه) این نیست که حکومت

برای مردم و بجای آنها تصمیم بگیرد، بلکه این است که تصمیمات مردم را جمع‌بندی و اجرا کند و در عین حال تجسم آگاهی و تشکل خود آنها باشد، با حرکت از چنین دیدگاهی، روشی مقابله با افکار و عقاید ارتجاعی، زندان و شکنجه و اعدام نیست، بلکه کار آگاه‌ترانه، سازماندهی و بازهم کار آگاه‌گرانه است. اگر یک نظریه انحرافی و یا ارتجاعی به اندازه کافی توسط مردم شناخته شود و به اندازه کافی مورد افشا قرار گیرد، آنچنان طرد و منزوی میشود که دیگر نیازی به منزوی کردن نمایندگان این افکار و عقاید از طریق زندانی کردن آنها نیست. بلکه برعکس نمایندگان این افکار و عقاید زندانی شوند، نشانگر ضعف نیروهای انقلابی در مقابله با دیدگاههای ارتجاعی است. این ضعف را برخی‌ها تحت عنوان "اراده آهنین" و "خشم انقلابی" مورد ستایش قرار میدهند.

از آنچه که گفته شد. این نتیجه را میگیریم که اگر من خواهان آزادی زندانیان سیاسی هستم، از این دیدگاه حرکت نمیکنم که عده‌ای انسان بی‌گناه زندانی شده‌اند و باید آزاد شوند. از این دیدگاه نیز حرکت نمیکنم که نیروهای انقلابی زندانی شده‌اند بلکه از این زاویه حرکت میکنم که وجود زندانی سیاسی (چه انقلابی و چه ضد انقلابی) تحت هر شرایطی چیزی جز نفی یک مبارزه ظنی، آشکار و توده‌های میان

حق تعیین سرنوشت، حق مسلم ملت‌هاست

افکار و عقاید نیست که این به نوبه خود چیزی جز تلاش در جهت غیر سیاسی کردن توده مردم و تبدیل آنها به دنباله‌روان بره‌وار "رهبران" نیست. از این رو مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی را دفاع از دموکراسی میدانم و دفاع از دموکراسی بدون مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی را فریبی بیش نمی‌دانم. مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی تنها آن هنگام یک شعار فرصت طلبانه و تاکتیکی نخواهد بود که اولاً آزادی کلیه زندانیان سیاسی را مد نظر قرار دهد و ثانیاً هیچگونه قید و شرطی برای آن قائل نشود و ثالثاً خود را به زمان و مکان مشخصی محدود نسازد.

و اما درباره شعار لغو حکم اعدام - برخی تصور میکنند که میان شعار آزادی بدون قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی و شعار لغو حکم اعدام تناقض وجود دارد. آنها میگویند که اگر ما خواهان لغو حکم اعدام باشیم، به این ترتیب سایر احکام (مثلاً زندان) را مورد تأیید قرار داده‌ایم و این‌ها شعار دیگر ما یعنی شعار آزادی کلیه زندانیان سیاسی در تناقض است. در این مورد باید به دو مسئله توجه کرد: اولاً شعار لغو حکم اعدام به هیچ وجه مختص زندانیان سیاسی نیست بلکه کلیه زندانیان اعم از سیاسی و غیر سیاسی، جنایتکار و بیگناه، و یا ضد انقلابی و انقلابی را در بر میگیرد. ثانیاً در مورد زندانیان سیاسی بطور خاص، تحقق شعار لغو حکم اعدام میتواند بعنوان یک موفقیت نسبی حتی پیش از تحقق شعار آزادی زندانیان سیاسی صورت بگیرد.

تصور نمی‌کنم که هیچ آدم ظاهراً عاقلی مخالف لغو حکم اعدام در مورد زندانیان سیاسی، افراد بیگناه و یا افرادی که به هر حال جرائم کوچکی مرتکب شده‌اند، باشد. بنابراین من در اینجا بحث را روی لغو حکم اعدام در مورد جنایتکاران متمرکز میکنم، یعنی در مورد قاتلین، قاچاقچیان مواد مخدر و جنایتکاران سیاسی (حتی افرادی نظیر هویدا، نصیری، خمینی، لاجوردی و...). مقدّماتاً به این موضوع اشاره میکنم که کلمه "جنایت" نیز همچون کلماتی نظیر انقلاب، ارتجاع، عدالت و آزادی از دیدگاههای مختلف معانی و مصادیق مختلفی را داراست. مثلاً در رژیم جمهوری اسلامی عمل لواط یک جنایت محسوب میگردد و هرکس این عمل را انجام دهد محکوم به اعدام میشود، در حالی که در برخی دیگر از کشورها به این امر بشنا به مسئله خصوصی افراد برخورد میشود. و یا اعدام زندانیان سیاسی از نظر مجریان این حکم به معنای اجرای عدالت، و از نظر مخالفین آن یک جنایت نابخشودنی است. و یا وقتی که خلبانان ایرانی مناطق سکونی و کارخانجات عراق را بمباران میکنند از دیدگاه دولت ایران یک عمل قهرمانانه و از دیدگاه دولت عراق یک عمل جنایتکارانه انجام میدهند. هم‌اکنون قدرتهای امپریالیستی جهان با تشبیه زرادخانههای اتمی پیچیده و گسترده، مقدمات لازم برای تکانه‌دهنده‌ترین فاجعه‌ها و بزرگترین جنایتها را فراهم کرده‌اند، اما یک جناح از آنان این عمل را دفاع از "تمدن و آزادی" و جناح دیگر آن را دفاع

افشاء و نظر دبا د کلیه آلترناتیوهای بورژوازی

از سیو اسناد سازمان پیکار من راه از ادبی حقیقه مرکز

از "سوسیالیسم" میماند. بنابراین چنانکه دیده میشود مرز تعیین شده، مشترک و مورد قبول همگانی میان جنایت و بربریت از یکسو و عمل قهرمانانه، عدالت، آزادی، تمدن و سوسیالیسم از سوی دیگر وجود ندارد. با توجه به این اوضاع اگر کسی به اجرای حکم اعدام در مورد جنایتکاران اعتقاد داشته باشد، نمیتواند هیچ اهداسی را در هیچ نقطه از جهان مورد نفی قرار دهد چرا که شخص اعدام شده خواه ناخواه از دیدگاه برخی (و حداقل از دیدگاه صادرکنندگان و مجریان حکم مزبور) مرتکب جنایت شده‌اند. در واقع قبول حکم اعدام در مورد جنایتکاران هیچ معنایی جز قبول حکم اعدام بطور عام ندارد.

اما اگر این اصل پذیرفته شود که حتی جنایتکاران هم نباید اعدام شوند، آنگاه میتوان انتظار داشت که زندانیان سیاسی، اسرای جنگی و بطور کلی افراد بیگناه نیز اعدام نگردند.

برای اینکه به ضرورت لغو حکم اعدام حتی در مورد جنایتکاران حرفه‌ای پی ببریم بهتر است کمی روی استدلالات هواداران اجرای حکم اعدام در مورد جنایتکاران مکت کنیم. برخی از آنها چنین استدلال میکنند که گویا اعدام شخص جانی بمنابسه عکس‌العمل جامعه و یا شاکی خصوصی و برای جبران خساراتی است که این جنایتکار به اشخاص جداگانه و یا جامعه وارد آورده است. به زبان ساده‌تر جامعه از جنایتکار

انتقام میگیرد و او را به سزای اعمالش می‌رساند. چنین دیدگاهی بازمانده از دوران بربریت است که بهتر از هر جا در قانون قصاص فرموله شده است. جنایت انجام شده با جنایتی مشابه تکمیل میشود تا آتش انتقام جویی جامعه و یا شاکی خصوصی فرو نشیند. اینکه این آتش در جای دیگری همزمان برافروخته میگردد، اینکه تجاوز به جان انسان بی‌دفاع از طرف جامعه رسماً تایید شده و رسماً بعهد گرفته میشود، اینکه طناً تمام افراد جامعه بدینوسیله در صورت زیر پا گذاشتن ارزشها و سنتهای موجود به مرتکب تهدید میشوند و بسیاری دیگر از عوارض منفی این عمل کاملاً از طرف هواداران چنین نگرشی نادیده گرفته میشود. درست به همان گونه که اگر فردی برای افراد دیگر و یا برای کل یک جامعه عمل مفیدی انجام دهد پاداش میگیرد، حال که عمل جنایتکارانه‌ای انجام داده باید خسارت بدهد و آنجائیکه خسارت مالی و یا زندان کافی به نظر نمی‌رسد، "کالای" گرانبهاتری باید به جامعه پرداخت شود: جان انسان. جنایتکار جان خود را از دست میدهد تا خسارت جامعه را پرداخت کند. اما جامعه چه چیز بدست می‌آورد؟ هیچ چیز بجز مقداری خون لخته شده و تدویم سنت بربرمنشانه، کشتن انسانهای بی‌دفاع.

هیچ جنبش انقلابی بدون شرکت زنان به پیروزی نخواهد رسید. "ننین"

هواداران حکم اعدام گاه مدعی میشوند که اعدام جنایتکاران سبب پاکیزه شدن و تهذیب جامعه میگردد . یعنی به همان گونه که در گذشته به علت عدم توانایی در معالجه اشخاص مبتلا به جزام ، آنها را از جامعه می رانیدند تا دیگران را آلوده نکنند ، باید بوزم اینان ، جنایتکاران را از دایره هستی بیرون راند تا جامعه را از آلودگی پاک کرد . این پیش عقب مانده در نظر نمیگردد که هیچ کس از بسود و تولدش جنایتکار بد نیا نمی آید بلکه این تمام هستی اجتماعی و روابط بیرونی افراد هستند که شخصیتهای آنها را شکل میدهند . آیا جامعه حق دارد که فرزنانگان و قهرمانان خویش افتخار کند و آنها را دست آوردهای خود قلمداد کند ، اما جنایتکاران را مایه ننگ خویش و دستپخت خود به حساب نیاورد ؟ اگر پدر مادری که نتوانسته اند فرزندشان را مطابق دلخواهشان تربیت کنند حق کشتن او را ندارند ، آنگاه جامعه نیز حق ندارد افراد نامطلوب را اعدام نماید ، چرا که این افراد نامطلوب از کره مریخ نیامده اند ، بلکه در دامان همین جامعه پرورش یافته اند و به همین دلیل این فقط فرد نیست که در مقابل جامعه مسئول است بلکه جامعه هم در مقابل فرد مسئول میباشد . اگر افراد جنایتکار با اعدام شدن ظاهراً به سزای بی مسئولیتی خودشان می رسند ، پس بایستی مسئولیتی جامعه چه باید کرد ؟ اگر جامعه با اعدام جانی از او انتقام بگیرد ، چه کسی از جامعه انتقام خواهد گرفت ؟ هواداران چنین تفکر عقب مانده ای توجه نمیکنند که اعمال جنایتکارانه محصول نفوذ شیطان در ارواح ناپاک نیست بلکه محصول تمام آن روابط اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی ، فرهنگی و حقوقی موجود در جامعه است که مستقل از اراده این و یا آن فرد جداگانه بوجود آمده و به حیات خود ادامه میدهند . آیا باید با اعدام افراد ، مسئله پاکیزه کردن جامعه را حل شده وانمود کرد و یا اینکه باید دست به ریشه برد ؟ آیا باید با غتتها مبارزه کرد و یا با معلولها ؟

هواداران حکم اعدام استدلال دیگری را نیز مطرح می سازند و میگویند که گویا اعدام جنایتکاران باعث عبرت دیگران میشود و باترس و وحشتی که در دل مردم ایجاد میکند آنها را از اعمال جنایتکارانه برحذر میدارد . پایه چنین استدلالی براین استوار است که جامعه بدون ترس و وحشت نمیتواند نظم مطلوب خود را باز یابد و وجود یک دستگاه فشار و سرکوب (دستگاه دولتی ؟) برای حفظ این نظم لازم است . اگر انواع و اقسام فشارهای مادی و روانی ، افراد را به سمت جنایات سوق میدهند ، پس بوزم اینان باید فشارهای مادی و روانی دیگری هم بر آنها وارد آید تا آنها را از جنایات برحذر دارد و یکی از فشارهای روانی ، ایجاد ترس و وحشت از اعدام است . در این دیدگاه به جای آنکه کوشش شود که افراد را از زیر فشارهای ناهنجار مادی و روانی نجات دهند ، کوشش میشود که این فشارها را با انواع دیگری

پیش به سوی ایجاد حزب طبقه کارگر

از فشارها تکمیل کنند . نتیجه‌اش را در طول تاریخ بررسی کنید ! در کدامیک از جوامع بشری تا کنون ترس از اعدام باعث قطع جنایات شده است ؟ اگر چنین بود در هر جامعه یکبار اعدام برای هزاران سال کافی می‌بود . در بسیاری از کشورهای اروپای غربی و آمریکای لاتین سالهاست که مجازات اعدام رسماً لغو شده است . چه کسی میتواند ادعا کند که میزان جرائم در این جوامع بالاتر از سایر کشورهاست ؟ آمارها خلاف این را نشان داده‌اند .

آیا اعدام چیز جدایی‌ناپذیر انقلاب است ؟

بسیاری از مخالفان حکم اعدام کسانی هستند که بطور کلی مخالف هرگونه قهر و خشونت هستند ، حتی قهر انقلابی . آنها تصور میکنند که بدون ریخته شدن حتی یک قطره خون از بینی افراد ، جامعه میتواند مسیر تکاملی خود را ادامه دهد . برخی نیز تصور میکنند که تمام مخالفین حکم اعدام از همین قماش هستند و برای اینکه خود را " انقلابی " نشان دهند از " اعدام انقلابی " دفاع میکنند . برای من ضرورت اعمال قهر انقلابی در مقابل قهر ضد انقلاب و ضرورت دیکتاتوری پرولتاریا بعنوان ضامن کسب و حفظ دستاوردهای انقلابی از روز هم روشنتر است ، اما معتقدم که این مسئله هیچ ربطی به مجازات اعدام ندارد . در میدان جنگ انقلابی بدون درهم شکستن قوای دشمن نمیتوان به پیروزی رسید و این مستلزم کشتن افراد مسلح دشمن در میدان مبارزه نیز هست . اما اعدام اسرای جنگی با هیچ منطق " انقلابی " قابل توجیه نیست . با اسرای جنگی باید بنشابه یک انسان برخورد شود و آنها نیز که بعنوان جنایتکار

جنگی شتم هستند باید با رعایت کلیه حقوق دموکراتیک در یک دادگاه طنی و با برحور - داری از حق دفاع ، حق داشتن وکیل مدافع ، حق استیناف و ... محاکمه شوند و به هیچ وجه ضرورتی ندارد که مجازات اعدام برای آنها در نظر گرفته شود حتی اگر مسئول از میان رفتن جان هزاران نفر باشند ، چرا که همانطور که در مورد جرائم عادی گفته شد از این مجرا هیچ نتیجه‌ای عاید جامعه نخواهد شد بجز تثبیت و تداوم بربریت .

موافقین حکم اعدام گاه استدلال میکنند که لویا در شرایط بحرانی و در بحبوحه انقلاب و زمانیکه هنوز قدرت انقلابی تثبیت نشده است ، اجرای حکم اعدام در مورد سران جنایتکاران و امثالهم لازم است زیرا با ترس و وحشتی که در دل دشمن ایجاد میکند ، منجر به تضعیف قوای وی و تثبیت نیروی انقلاب میشود . اگر این استدلال قابل قبول بود حکومت پوپلوت در کامبوج باید جاودانه میشد . حال بیایید فرغز کنیم که در برخی از موارد این امر به تثبیت حکومت جدید یاری رساند ولی این سؤال فوراً مطرح میشود که اگر پایه‌های یک حکومت بترس و وحشت استوار شد ، آیا بر هیچ مبنای

پرچم مبارزه ایدئولوژیک را برافراشته تر سازیم

دیگری جز ترس و وحشت میتواند به حیات خود ادامه دهد ؟ اگر قرار است که انقلاب با اتکا به نیروی توده‌ها به پیروزی برسد ، دیگر چه نیازی به این دارد که چوبه دار ستون نگهدارنده‌اش باشد ؟

دشمنان انقلاب و سوسیالیسم و مخالفین دیکتاتوری پرولتاریا چنین تبلیغ میکنند که کمونیستها پس از قدرت رسیدن حمام خون به راه خواهند انداخت . آیا سزاوار نیست که کمونیستها با تبلیغ گسترده شعار لغو حکم اعدام ، این تبلیغات مسموم‌کننده را خنثی نمایند ؟ سوسیالیسم و کمونیسم نه با زیرپا گذاشتن ارزشهای والای انسانی بلکه با تکامل و تعالی این ارزشها ساخته میشوند . سوسیالیسم و کمونیسم نفسی بربریت در تمامی ابعاد آن است و با استفاده از آن بعنوان یک " وسیله " بیگانه است . اگر ضد انقلاب مسلحانه بر طریقه انقلاب برخیزد و مسلحانه سرکوب شود ، بدینوسیله شکلی از بربریت را به جامعه تحمیل کرده است . اما هنگامیکه افراد خلع سلاح شده ضد انقلاب توسط نیروهای انقلابی تیرباران شوند ، این دیگر مانند مورد قبلی گریز ناپذیر نیست و این بربریت را به هیچ ترتیب نمیتوان توجیه کرد .

طرفداران اجرای حکم اعدام در " شرایط استثنائی " به این مسئله نیز توجه ندارند که اگر حکم اعدام بطور کامل لغو نشود ، آنگاه هر حکومتی هر زمانی که لازم بداند شرایط را فوق العاده و استثنائی اعلام خواهد کرد و با استفاده از این موقعیت مخالفینش را از دم تیغ خواهد گذراند . قبول حکم اعدام در شرایط استثنائی هیچ فرق اساسی با قبول آن بطور ناشرط ندارد . اگر در انقلاب کبیرا کبر حکم اعدام لغو شده بود ، اعداهای پس از آن تا زمان حاضر نیز نمیتوانست به نام انقلاب اکبر صورت پذیرد . و اما اینک با پشت سر گذاشتن این همه تجربه‌های ناموفق

مدتهاست که زمان آن فرا رسیده است تا مارکسیست - لنینیست ها پرچمدار مبارزه در راه لغو مجازات اعدام باشند . اما متأسفانه هنوز چنین نشده است . اینک مدتهاست که بخش‌هایی از بورژوازی (بخصوص در اروپا) این شعار را مطرح کرده‌اند . برای مهل‌ها این امر واضح است که بورژوازی طبرغم شعارهای فریبنده‌اش ، در هنگام کشاکشهای سخت و در واقع بحرانی از همه درندگان تاریخ خونخوارتر می‌گردد و شعارهای خویش را زبرپا می‌گذارد . پس کمونیستها باید با طرح پیگیر این شعار و پیاده کردن آن در عمل نشان دهند که در این زمینه نیز از بورژوازی سترقی ترند . " کمونیستی " که از مجازات اعدام دفاع کند از بورژوازی کنونی اروپا نیز عقب مانده تر خواهد بود .

افتخار بر رفقای شهید بیشماری که تا آخرین نفس به پیکار طبقه کارگر وفادار ماندند

و اما گاه شنیده میشود که برخیها ظرفندار این هستند که پس از انقلاب تنها سران رژیم فعلی اعدام شوند. چنین خواستهای تنها یک محرک میتواند داشته باشد و آنهم "نفرت عمومی" و تلاش برای فرونشاندن آن است. چرا که اگر قرار باشد جنا-یتکاران اعدام شوند باید تمام افرادی که به هر شکل در جنایات دست داشته اند اعدام شوند یعنی تمام اعضای دولت از بالا تا پایین، تمام اعضای فعال حزب جمهوری اسلامی و احزاب متحد وی (لیبرالها، توده‌ای‌ها، اکثریتی‌ها... .) تمام اعضای سپاه پاسداران تمام افراد بسیج و حزب الهی هائیکه در محلات مختلف در لو دادن و دستگیری افراد دخالت داشته‌اند، تمام فرماندهان ارتش، تمام اعضای ارتش که در کردستان بر طبله مردم جنگیده‌اند و یا در آینده بر طبله مردم خواهند جنگید، تمام اعضای مؤثر رژیم قبلی و هزاران جنایتکار درشت و ریز دیگر. (طرفداران "اعدام انقلابی" جنایتکاران میتوانند بایک حساب سرانگشتی دریابند که حکومت پولپوت کم‌کاری کرده و زیاده از حد معاشات بخرچ داده است. اینجا باید به جای حمام خون دریای خون برپا شود). آنها که فقط خواهان اعدام سران این جنایتکاران هستند نمیتوانند پایه استدلال خود را بر جنایتکار بودن آنها بگذارند چون تعداد جنا-یتکاران سر به میلیون خواهد زد. این است که دست به انتخاب از میان این جنا-یتکاران زده و مغفوبترین نمایندگان آنها را در لیست سیاه اعدام قرار میدهند. چرا؟ زیرا بهرحال بزعم آنها انقلاب باید انتقامش را از ضد انقلاب بگیرد و مردم باید با مشاهده اعدام این افراد مغفور احساس رضایت و پیروزی کنند. این دیدگاه همان دیدگاهی است که منشاء بدبختی‌ها و تیره‌روزیهای مردم را نه در سیستم اقتصادی-اجتماعی حاکم بلکه در طینت ناپاک اعضای هیئت حاکمه جستجو میکند. د بیروز شعار مرگ بر شاه میداد و حالا که او مرده است شعار مرگ بر خمینی میدهد. فردا هم اثر خمینی و همپالگی‌هایش را دستگیر کرد می‌خواهد در مقابل چشم توده‌ها اعدایشان کند تا مردم احساس پیروزی و نیکبختی کنند. این چیزی جز خاک پاشیدن به چشم توده‌های مردم نیست. کسی که خواهان آزادی واقعی باشد، از طریق کشتن این و یا آن فرد مؤثر و یا غیر مؤثر به هدف خویش نمیرسد. آزادی واقعی از طریق نفسی-سیستم سرمایه‌داری بدست می‌آید و نه از طریق نفی شاه و خمینی. نفرت برحسب توده‌ها از سران رژیم را باید تبدیل به نفرت آنها از کل سیستم حاکم کرد. نفرت توده‌ها زمانی باید فرو نشیند که با دست خویش آزادی خویش را بنانهاده باشند.

در پایان لازم است که به این نکته اشاره کنم که این مقاله صرفاً به این منظور نوشته شده که آغازگر یک بحث سازنده میان اعضای کانون و نیز سایر علاقمندان به این بحث باشد و به هیچ وجه مدعی نیست که مسائل مطروحه را بطور همه جانبه بررسی کرده باشم. از اینرو از همه خوانندگان این مقاله می‌خواهم که با برخورد فعال به آن انتقاد و اصلاحات لازمه را مطرح سازند و از کلیه رفقا و دوستان کیسه بنا مضمون آن اختلاف نظر دارند دعوت میکنم که با طرح نظرات خویش در بولتن کانون در دامن زدن به این بحث شرکت فعال نمایند.

از انتشارات

عارف - ۳ دی ۱۳۶۵ اتحادیه دانشجویان ایرانی در آلان غربی
(مؤادار سابق سازمان پیکار ۰۰۰۰۰۰۰۰)

سقوط بهای نفت

و

چشم انداز اوضاع اقتصادی جمهوری اسلامی ایران

بحث بر سر این نیست که نظام اجتماعی - اقتصادی و سیاسی ایران همچون هر نظام سرمایه داری دیگری بطور ناگزیر تناقضات عام بحران آفرین را در خود جمع نموده است ، بلکه بر سر این است که خصوصیات ، تکامل و اشکال و نوع تضادها بصورت خاص خویش در جامعه کنونی ایران چگونه بروز یافته و مسیر احتمالی آنها بچه نحو می تواند باشد . تنها توضیح این مسائل تا حدودی می تواند پاسخگوی این سوال باشد که جامعه ایران تا چه اندازه بصورت یک حلقه انفجار آمیز در زنجیره بحران جهانی درآمدہ است . ناموزونی و عدم تعادل شدید در ترکیب اجزاء ساختمان اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی ایران ، به این جامعه آنچنان خصلت شدیده " تضاد آمیزی ارائه کرده است ، که نمی توان بصورت عمومی از یک ایران بحرانی و همینطور بحران زا سخن نگفت . نقش مهم بحران زایی ایران را می توان از روی موقعیت خاص ایران در خاور میانه ، چه از نظر اقتصادی - اجتماعی آن و چه از نقطه نظر سوق الجیشی استنتاج کرد .

ایران اکنون بصورت یک کانون بحرانی و بحران زا به موضوع مهم سیاستهای بین المللی تبدیل شده است . ما با وجود این هنوز ایمن سوال به پاسخ نیاز دارد که آیا جامعه ایران تضادهای درونی خود را بر

متن اوضاع جهانی به سطحی رسانده است، که انفجار انقلابی در آن به موضوع روز تبدیل شده باشد؟ پاسخ به این سؤال دشوار است و ما قصد نداریم در اینجا مستقیماً " برای آن پاسخی ارائه کنیم، بلکه فقط تلاش خواهیم نمود جنبه‌هایی از جامعه بحرانی ایران را توضیح دهیم. قصد - مان در اینجا توضیح بحران و تضاد شدیدی که در حلقه مهم (و حتی در نه‌ها - بیت، تعیین کننده) اقتصادی مطرح و روبه گسترش است می باشد، بدون آنکه به تحلیل سطح تکامل تضادها در حلقه‌های سیاسی وایدئولوژیکی این جامعه بپردازیم. رشد بحران در زمینه‌های اقتصادی، هم زمینه‌ای است برای پیدایش و رشد تضادها در سایر حوزه‌های اجتماعی - سیاسی و هم عامل مهمی در تشدید تضادهای موجود در آن زمینه‌ها. جامعه ایران چه از لحاظ خصوصیت سیاسی رژیم حاکم، چه از لحاظ خصوصیات ایدئولوژیکی مسلط و نیز نقشی که در تقسیم بازار جهانی کار بعهده دارد و هم اکنون بر امواج یک جنگ خونین و طولانی مدت سوار است، و همین - طور از این جهت که یک گذشته طوفانی و پرتب و تاب قیام ۵۷ را پشت سر نهاده است، خصوصیات خاص بخود بخشیده که همه آنها نیازمند مطالعه و بررسی همه جانبه‌ای هستند.

در بازار جهانی سرمایه، (بویژه از جهت اقتصادی آن) مهر نفت بر پیشانی ایران خورده است و اقتصاد جهانی هم آنرا به این اسم می‌شناسد. اگر پیش از این اقتصاد ایران با ضربات ناشی از جنگ خود را در موقعیت ضعیف و ناتوانی یافته بود، اکنون بحران جهانی با زارفت می‌خواهد این ضعف را به سطوح بسیار حادثتری بکشانند و بدون تردید اگر آلترناتیوهای دیگری در این میان وارد عمل نشوند، اقتصاد ایران به یک ورشکستگی آشکار کشیده خواهد شد. برای ماتنها بررسی این مسئله بصورت جداگانه اهمیت ندارد، بلکه ما بیشتر به این موضوع علاقمندیم که تاثیرات چنین موقعیتی را در آینده بر شرایط سیاسی و مبارزه طبقاتی دریا بیم. آیا مبارزه طبقاتی به چنان ابعادی

خواهد کشید که جامعه ایران راه چشم اندازهای فراسوی سرنگونی رژیم سیاسی حاکم ببرد؟ آیا این وضعیت در نیمه راه با مصالحه و خاتمه جنگ بصورت دیگری در خواهد آمد؟ آیا رژیم سیاسی ایران منابع دیگری خواهد یافت تا خود را از این وضعیت دشوار برهاند؟ بهبودی روابط ایران با آمریکا و شوروی (و یا حداقل چنین تمایلی) از کجا و بجه منظور مطرح است؟

مانمی توانیم آنقدر ساده اندیش باشیم که بحران اقتصادی را پانیا - یان کار این رژیم تلقی کنیم و یا از آن تلاطمات انفجار آمیز انقلابی را بصورت جبری نتیجه گیری نمائیم. چون ما با آنکه به قدرت و نیروی بحران اقتصادی چه در رابطه با پیدایش تضادهای جدید و چه تشدید تضادهای موجود در کل ساخت اقتصادی - اجتماعی و سیاسی معتقدیم، ولی این امر را با تاکید مطرح می کنیم که بدون وجود و پیدایش یک بحران عمیق در جنبه در کل ساختمان اجتماعی و اقتصادی و خارج شدن ابزارهای کنترل اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیکی از دست طبقه و یا طبقات حاکمه نمی توان به یک انقلاب دل بست، حتی اگر این بحران موجب بحران سیاسی حاد و زودگذر شود و تغییراتی را هم در سطح موجب گردد. میزان نیرومندی رژیم در کنترل ابزارهای ایدئولوژیکی (مثل نهادهای فرهنگی) و ضعف عوامل سیاسی ضد آن وابسته به نیروهای اپوزیسیون و از جمله طبقه کارگر و توده های زحمتکش در قابلیت دامن زدن به بحران، عوامل ملی هستند که در این مصاف نقش مهمی ایفا می کنند و چه بسا رژیم قادر بشود به کمک آنها از یک چرخش تند و طوفانزا در توازن قوا و از حدت مبارزه طبقاتی جلوگیری نماید. حال برای درک ضربه پذیری رژیم جمهوری اسلامی در حلقه اقتصادی موضوع را بیشتر باز کنیم:

وزنه نفت در اقتصاد ایران

برکسی پوشیده نیست که قدرت اقتصادی ایران بیش از هر چیزی

به صادرات نفت متکی است. تولید و باز تولید شرایط اجتماعی و اقتصادی موجود ایران درزنجیره تقسیم بین المللی گاز یا تولید و صدور نفت به سختی گره خورده است و از همین جهت نفت نه تنها دارای اهمیت حیاتی اقتصادی بلکه دارای اهمیت حیاتی سیاسی و اجتماعی نیز هست.

مهر نفت بر همه شاخه های اقتصادی جامعه ایران یعنی همه حوزه های تولیدی، مالی و بانکی، تجاری و بودجه دولتی به صورت آشکاری دیده می شود و از آن گذشته نفت به صورت یک نیروی ابسزار قدرتند تسلط و حکمرانی رژیم سیاسی گذشت و رژیم جمهوری اسلامی درآمده است. تسلط دولتی بر نفت به چنان رابطه ای بین کلا اقتصاد و رژیم سیاسی انجامیده است که بسادگی می توان از تاثیرات نیرومند بحران اقتصادی بر بحران سیاسی صحبت نمود. نفت همانقدر که به رژیم سیاسی نیرو و توانمندی کنترل می دهد، عدم آن به همان اندازه می تواند این توانایی را از او بگیرد. در واقعیت امر منحنی درآمدها و موقعیت نفت می تواند (تا حدود زیادی و نه کاملاً)، چون عامل ایدئولوژیکی بصورت نیرومند می تواند به یاری رژیم بشتابد (مو- قعیت سیاسی رژیم را هم توضیح بدهد. اگر چه ارائه تصویری از حضور درآمدهای نفتی در بودجه دولتی و یا تجارت خارجی نمی تواند تاثیر نفت را در کل اقتصاد ایران توضیح دهد، ولی می تواند اهمیت این تاثیر را از طریق این دو جنبه مهم اقتصاد ایران بطور کلی نشان بدهد. درآمد نفت و موقعیت آن در بودجه:

جدول (۱) درآمد سالیانه حاصل از فروش نفت و حجم متوسط سالیانه صدور نفت را در سالهای متتادی بعد از ۱۳۵۶ نشان می دهد. بهای متوسط هر بشکه نفت در تمام سالها یکسان نبوده است، بطوریکه از نوامبر ۱۹۷۴ تا کنون یک خط سیر صعودی و سپس نزولی را طی کرده است. وزنه نفت در اقتصاد ایران و همینطور سایر کشورهای عضو اوپک بحدی است که تمام نوسانات و تغییرات خود را بلاواسطه به

شدیدترین وجهی درکل روند اقتصادی جامعه منعکس می سازد.
جدول (۱) - به نقل از کتاب " پژوهشی در اقتصاد ایران " (جلد اول)
بهرام تهرانی

سال	میزان تولید (به هزار بشکه درروز)	درآمد نفتی (به میلیارد ریال)
۱۳۵۶	۵۶۶۳/۰۰	۱۴۹۷/۸۰
۱۳۵۷	۵۲۰۱/۰۰	۱۰۱۳/۲۰
۱۳۵۸	۳۱۰۹/۰۰	۱۲۱۹/۷۰
۱۳۵۹	۱۴۶۷/۴۰	۸۸۸/۸۰
۱۳۶۰	۱۳۱۶/۰۰	۹۳۷/۹۰
۱۳۶۱	۲۶۷۹/۰۰	۱۵۶۳/۳۰
۱۳۶۲	۲۴۴۵/۰۰	۱۹۹۶/۰۰ (در بودجه مصوب)
۱۳۶۳	۲۱۳۲/۰۰	۱۸۰۰/۰۰ (در بودجه برآورد)

در سالهای اخیر، رژیم جمهوری اسلامی بشدت تلاش داشته است که از بر ملا شدن موقعیت مالی خود خودداری نماید و از همین جهت میزان قطعی تولید و صدور نفت و درآمد نفتی مخفی نگهداشته شده است. آمار و ارقامی که در بودجه های مصوبه سالهای اخیر به درآمد نفتی اختصاص یافته بهیچوجه گویای درآمد واقعی نبوده است و رژیم بنا مخفی کردن کسری بودجه و ارقام واقعی منابع بودجه، این مسئله را در ابهام فرو برده است. ارقام و آماري که داده می شود معمولاً "برپایه پاره ای از مشاهدات و ارزیابی های متخصصان اقتصادی و امور مالی و یا اظهارات غیر مستقیم مقامات خود رژیم ارائه شده است. موضوع هرچه باشد یک حقیقت روشن است که پنهان کردن مسئله مالی از جانب رژیم چیزی جز ضعف عظیم قدرت مالی و اقتصادی رژیم را نشان نمی دهد. درآمد نفتی ایران مستقیماً " بصورت درآمد دولتی وارد بودجه

کل کشور می شود و از کانالهای دولتی در تمام سطوح اقتصادی، خود را به جریان انداخته است. در بودجه دولتی سالهای اخیر، رژیم بمنظور پنهان کردن موقعیت اقتصادی خود ارقام بسیار پالایی برای درآمد نفتی ارائه نموده که حتی در میان عناصر خودش سر و صدای زیادی بپا کرده است:

در جدول (۲) درصد درآمد نفتی نسبت به کل درآمد دولتی آمده است:

جدول (۲) - بنقل از کتاب " پژوهشی در اقتصاد ایران"، جلد اول، بهرام تهرانی (فرید)

سال	بودجه	میزان کل درآمد دولتی (به میلیارد ریال)	درصد درآمد نفتی به کل درآمد دولتی
۱۳۵۶	قطعی	۲۰۳۴/۲	۷۴%
۱۳۵۷	"	۱۵۹۸/۹	۶۳%
۱۳۵۸	"	۱۶۹۹/۶	۷۲%
۱۳۵۹	"	۱۳۲۵/۹	۶۷%
۱۳۶۰	"	۱۶۵۱/۶	۵۷%
۱۳۶۱	"	۲۳۷۵/۷	۶۶%
۱۳۶۲	مصوب	۳۰۶۹/۶	۶۵%
۱۳۶۳	برآورد	۳۲۳۷/۷	۵۶%

بوضوح دیده می شود که درآمد نفتی از نقطه نظر رقمی و ظاهراً بیشتر از ۶۵٪ کل درآمد دولتی را تشکیل میدهد، ولی در واقعیت امر با آنکه بخش مهم دیگری از درآمد دولتی از طریق مالیات تامین می شود، ولی خود این مالیاتها هم شدیداً به تزریق درآمد نفتی در تجارت خارجی و هزینه های مختلف داخلی بستگی دارند. مثلاً مالیات واردات و مالیات بر درآمدها (عمدتاً حقوقها) بوضوح به درآمد نفتی وابسته

هستند. مثلاً "وقتی درآمد نفتی کاهش می یابد، واردات به شدت محدود می شود و در نتیجه مالیات بر واردات* کاهش مییابد (البته در صورتیکه این نرخ مالیات تغییری نکرده باشد. ولی اگر بالابرد خود- بخود موجب افزایش قیمتها و کاهش هر چه بیشتر مزد واقعی می شود). در رابطه با مالیات بر درآمدها که مالیات بر حقوق و شرکتها، بخش بسیار مهم آن را تشکیل می دهد، نیز نتایج مشابهی بوجود می آید. تمام اینها نشان میدهد که دریافت اقتصادی ایران درآمد نفت تا چه اندازه حیاتی و تعیین کننده است. با توجه به سیستم مالیاتی ایران و نیز سیستم اقتصادی آن، مالیات هر چه قدر افزایش پیدا کند فشار شدیدتری بر زندگی و درآمد توده های متوسط مردم و همچنین طور زحمتکشان خواهد آورد، که انعکاس خود را ممکن است بصورت اعتراضات و ناراضیتهای وسیعی نشان دهد.

در آمد دولتی چگونه به هزینه تبدیل می شود:

درآمد دولتی که درآمد نفتی وزنه بسیار سنگینی در آن می باشد بصورت هزینه های عمرانی (عمدتاً " بصورت سرمایه) و هزینه های جاری و خدماتی (پرداخت مزدهای اداری) درآمد و وارد عمل می شود. کاهش شدید درآمد نفتی مستقیماً " تاثیر خود را بر روی هزینه های عمرانی و هزینه های جاری می گذارد. برای آنکه تصویر روشنتری از ابعاد این تاثیرات بدست بیاید در جدول (۳) چگونگی توزیع درآمد کل دولتی را که در بودجه جای گرفته است، می آوریم. (دقت شود که بودجه دولتی سالیانه با درآمد دولتی مقاداری تفاوت دارند).

* - با توجه به وزنه سنگین دولت بمثابه عامل وارد کننده .

جدول (۳) - (از منبع سابق)

سال	هزینه های جاری	اعتبارات عمرانی (سرمایه ثابت)
۵۶	۱۲۴۸/۱	۹۲۶/۸
۵۷	۱۳۸۷/۱	۶۵۷/۱
۵۸	۱۵۵۲/۰	۶۳۳/۱
۵۹	۱۷۲۷/۰	۵۶۸/۱
۶۰	۲۰۳۲/۴	۶۷۴/۷
۶۱	۲۳۳۰/۳	۹۴۳/۵
۶۲	۲۴۹۵/۳	۱۲۰۹/۸
۶۳	۲۴۸۴/۲ پیشنهادی	۱۱۲۶/۴
۶۴	پیشنهادی	۱۰۷۱/۱

آوردن این آمار و ارقام برای آنست که در ادامه همین مقاله نشان دهیم که کاهش شدید درآمد نفتی به چه نتایجی در درآمد سا-لیانه دولتی (ونیز بودجه دولتی) و از آنجا در هزینه های جاری و عمرانی منجر می شود و چگونه موجباتی را فراهم می کند که امکان بالاگرفتن مبارزه طبقاتی در آن شرایط وجود خواهد داشت. پس این سؤال مطرح خواهد شد که رژیم ایران در شرایطی که با کسری بودجه بسیار هنگفتی روبرو شود چه آلترناتیوهایی برای رهایی از چنگ بحران شدید اقتصادی و ورشکستگی مالی خواهد داشت.

رژیم ایران مسلماً " در صورتی می تواند از یک بحران حاد اقتصادی و احیاناً " ورشکستگی مالی رهایی پیدا کند که منابع دیگری برای جبران کاهش شدید درآمد نفتی پیدا کند، در غیر این صورت رژیم جمهوری اسلامی یا بایستی جنگ را خاتمه دهد، تا هزینه های هنگفت

جنگی رابه جبران کاهش هزینه های جاری و عمرانی ضروری اختصاص دهد، ویا اینکه در صورت ادامه جنگ وعدم وجود منبع دیگر، هزینه های عمرانی و جاری رابه شدت کاهش دهد که در نتیجه آن، تولید به شدت می خوابد و یک نیروی وسیع کارگری به بینکاری محکوم می شود و کارمندان اداری یا بیکار می شوند و یا حقوقشان پرداخت نمی شود و یا کاهش می یابد که در هر صورت نتیجه ای جز بالا گرفتن نارضایتی و احتمال وجود انفجار خشم توده ای نخواهد داشت.

اما بازهم ابعاد مشکلاتی که رژیم با احتمال زیاد در عرصه اقتصادی با آن روبرو می شود وکل حیات آنرا به مخاطره خواهد افکند، با بررسی تجارت خارجی ایران بازهم روشنتر خواهد شد.

تجارت خارجی ایران:

با بررسی رابطه دو جانبه ای که ایران با بازار جهانی دارد و این رابطه خود را از نظر اقتصادی در واردات و صادرات بروز می دهد، مو- قعیت ایران را در شرایط بحران نفتی می توان بیشتر درک نمود تجارت خارجی یک عامل بیرونی و جداگانه نیست، بلکه در واقعیت امر یک عامل مهم و ضروری سوخت، و ساز در حرکت جامعه است. واردات خود بصورت کالاهای مصرفی ویا وسائل تولید، جایگزین هزینه های پولی می- شوند که در بخشهای عمرانی ویا جاری بکار می افتند. پس تحقق برنا- مه های عمرانی وغیره بدون اینها امکان ندارد. (حداقل تا آنجا که واردات دولتی مطرح است که خود جایگزین هزینه های در بودجه دولتی می شوند.)

کل صادرات ایران در سال ۱۹۸۴ که معمولاً برای همه سالهای اخیر صدق می کند به این صورت بوده است:

محصولات غیرنفتی
%۲/۳

محصولات نفتی
%۸/۳

نفت خام
%۸۹/۴

(بنقل از گزارش "لویدزیانک" ۸۶)

این ارقام نشان میدهد که ایران با کاهش درآمد نفتی و خود با چه مشکلاتی در زمینه تامین ارز خارجی برای واردات روبرو می شود. در جدول شماره (۴) ارزش واردات و صادرات نشان داده شده است: جدول شماره (۴) - به نقل از گزارش اقتصادی "لویدز" در سال ۸۶

سال	۸۱-۸۲	۸۲-۸۳	۸۳-۸۴	۸۴-۸۵	۸۵-۸۶
صادرات	۱۲/۵	۲۰/۱	۲۲/۵	۱۷/۵	۱۹/۰
واردات	۱۵/۳	۱۳/۴	۲۱/۰	۱۸/۰	۱۷/۰

این ارقام نشان میدهند که واردات ایران تقریباً بالغ بر ۲۰ میلیارد دلار می باشد که بیش از ۹۰ درصد آن از محل درآمد نفت تامین می شود.

از اقلام مهم وارداتی در شرایط کنونی می توان اسلحه و ابزار نظامی را نام برد که ادامه جنگ، آنرا برای رژیم حتمی و غیر قابل کسایش می نماید. ولی ایران نه تنها بخش مهمی از ارز خارجی را صرف وارد کردن وسایل تولید (بصورت مواد اولیه و ابزار تولید) می کند بلکه بخش مهمی را هم به مصرف وارد کردن کالاهای مصرفی و مواد غذایی می رساند که در جدولهای شماره ۵ و ۶ نشان داده می شوند.

جدول شماره (۵)

درصد ارزش هر کدام در واردات	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱
کالاهای واسطه ای	۵۲/۹	۵۴/۷	۵۶/۴	۶۰/۹	۵۷/۹
کالاهای مصرفی	۱۹/۲	۲۶/۴	۲۶/۸	۲۳/۲	۲۲/۶
کالاهای سرمایه ای	۲۸/۲	۱۸/۹	۱۶/۸	۱۵/۹	۱۹/۵
سایر	۰/۴	-	-	-	-

لازم به تذکراست که اقلام وارداتی نظامی هم جزء همین کالاها می شوند. چه بصورت سرمایه ای (وسایل تولیدی نظامی) و چه بصورت کالاها و واسطه های (مواد اولیه برای مهمات سازی و اسلحه سازی) و یسای کالاها و مصرفی (وسایل آماده مصرف نظامی). بخش مهمی از کالاها و مصرفی بصورت مواد غذایی است، که رژیم ناگزیر است وارد نماید. پاره ای از اقلام مواد غذایی بصورت زیر است: جدول شماره (۶) - (درصد اقلام مواد غذایی در کل واردات)

قند و شکر	چای	گوشت	لبنیات و تخم مرغ	غلات	میوه و سبزی	سال
۰/۲	۰/۴	۲/۹	۳/۵	۶/۷	۰/۱	۶۰
۳/۳	۰/۳	۴/۴	۳/۰	۵/۹	۰/۱	۶۲

می بینیم که این اقلام از مواد غذایی ضروری تشکیل می شوند که قطع ورود آنها یا کاهش ورود آنها مستقیماً " به گرسنگی و قحطی و تشدید هر چه بیشتر بازاریاها منجر می شود ولی در مجموع وارد کردن آنها نیاز مند ارزی چند میلیارد دلاری است.

اگر رژیم نمی تواند بصورت قابل ملاحظه ای از ورود مواد مصرفی غذایی و یا هم چنین (در صورت ادامه جنگ) از هزینه های وارداتی جنگی بکاهد، در آن صورت باید کالاها و مصرفی با دوام تر و مواد اولیه و وسایل

تولیدی را که مستقیماً " به جنگ مربوط نیست شدیدا " کاهش دهد. که در آن صورت خواه ناخواه به فلج شدن کل موسسات تولیدی و اخراج صدها هزار کارگر از آنها منجر می شود.

تصویری از موقعیت کنونی نفت در بازار جهانی:

برای آنکه تصویر کنونی موقعیت نفت ترسیم شود، بایستی توانایی جذب بازار و متوسط تولید سالانه اوپک را در جدول شماره (۶) در یک فاصله زمانی چند ساله مورد ملاحظه قرار بدهیم.

جدول (۶) بنقل از کتاب "پژوهشی در اقتصاد ایران"

سال	مقدار تولید نفت خام اوپک (میلیون بشکه در روز)	صادرات نفت اوپک
۱۹۷۷	۳۱/۱	۲۹/۴
۱۹۷۸	۲۹/۹	۲۷/۹
۱۹۷۹	۳۰/۸	۲۸/۹
۱۹۸۰	۲۶/۸	۲۴/۹
۱۹۸۱	۲۲/۵	۲۰/۱
۱۹۸۲	۱۸/۴	۱۹/۸
۱۹۸۳	۱۷/۶	۱۸/۴
۱۹۸۴		۱۸/۵

جدول (۶) بخوبی نشان میدهد که اوپک در بازار جهانی جایگاه ضعیف - تری پیدا نموده است، بطوریکه میزان کل تولید اوپک برای صادرات به حدود نصف کاهش یافته است*، و این درحالی است که کشورهای صادرکننده نفت همچنان به درآمد حاصل از صدور نفت شدیداً اتکاء دارند. محدود شدن قدرت جذب نفت صادراتی اوپک موجب فشارها و نگرانیهای شدیدی در میان طبقات حاکمه این کشورها گشته است. عدم

کنترل، بی ثباتی و رقابت و نقض تعهدات خود در زمینه سهمیه صادراتی، موجبات تشنج و رقابت جدید در میان کشورهای اوپک شده است. این رقابت و تشنج شدید با کاهش شدید قیمت هادامنه وسیعتری یافته است بطوریکه بارها سخن از تلاشی سازمان اوپک بمیان آمده است.

در نوامبر ۱۹۷۴ قیمت هر بشکه نفت از ۱/۶۷ دلار به ۱۰/۲۲ دلار صعود کرد و درآمد بسیار هنگفتی رانصیب کشورهای نفت خیز نمود. این قیمت تا سال ۵۷ (۱۹۷۹) به ۱۲ دلار برای هر بشکه رسید ولی اوضاع و شرایط جهانی در آن سال (بویژه شرایطی که انقلاب ایران بوجود آورده بود) قیمت هر بشکه نفت را به بالاتر از ۳۰ دلار رساند

* - اوپک برای ماههای اکتبر و دسامبر ۸۶ مجموعاً ۱۴۸۰۰ میلیون

بشکه سهم تعیین نموده است. بان پیکارگر در راه آزادی طبقه کارگر

و کاهش میزان صدور بعضی از کشورها، از جمله ایران، با صعوبت قیمتها کاملاً جبران می شد. ولی از سال ۱۹۸۲ نوسان قیمتها کاملاً محسوس بود، تا اینکه این قیمتها در سال ۱۹۸۶ به میزان بی سابقه ای کاهش یافت. قیمت هر بشکه نفت به ۷ تا ۱۰ دلار رسید و حتی این ترس وجود داشت که قیمت هر بشکه نفت به ۵ دلار هم برسد. اکنون قیمت هر بشکه نفت در بازار جهانی در اطراف ۱۰ دلار دور می زند*. اوپک به منظور کنترل و هماهنگ کردن کشورهای عضو خود، دست به سهمیه بندی زده است، که مجموع این تولید صادراتی از ۱۵ میلیون بشکه در حال حاضر تجاوز نمی کند.

با کاهش شدید قیمت نفت، ذخایر ارزی به سرعت ته کشیده و کسری های بودجه به ارقام سرسام آوری رسیده است، تعطیل شدن پروژه های عمرانی در کشورهای عضو اوپک دامنه وسیعی یافته است، که به بیکاری و مرخص شدن نیروی کار بسیار زیادی منجر گردیده است. یک مقایسه کوچک در جدول (۷) نشان دهنده موقعیت مالی کشورهای اوپک پس از کاهش قیمتها نفت است.

جدول (۷) - منابع به میلیار دلار (به نقل از کیهان لندن)

سال	لیبی	کویت	عربستان	بحرین	عمان	امارات متحده
۱۹۸۰	۲۰/۶	۱۷/۷	۱۰۰/۷	۳/۲	۳/۳	۱۹/۴
۱۹۸۶	۶/۴	۵/۰	۸۰/۰	۱/۴	۳/۰	۷/۴

این موقعیت دشوار، رقابت و تشنج را در میان کشورهای عضو اوپک دامن زده است، بطوری که آنها بشدت همدیگر را به تقلب متهم می کنند، (درواقع هم چنین است) و حتی دست به امضای قراردادهای پنهانی برای فروش نفت با قیمت حتی پائینتر از نرخ موجود می زنند. اینکه این کشمکشها و رقابتها به مراحل حساستری هم برسد چندان دور از انتظار نیست. وقتی که درآمد خالص کشورهای اوپک نسبت به سال ۱۹۸۱ که ۳۵۰ میلیارد دلار بود به ۱/۶ رسیده باشد، برای رژیم و سرما-
* - وقتی این مقاله تمام شده هر بشکه حدود ۱۴ دلار بود که نبایستی این نوسان قیمتها را را چندان خوشبین نماید.

یه داران دست اندرکار هیچ تعهدی معنا ندارد. اما مسئله دشوار برای ایران و تا حدود کمتری عراق، فقط این محدودیتهای بازار جهانی و کاهش قیمتها نیست، بلکه محدودیتهای ناشی از شرایط جنگی نیز بر آنها افزوده می شود، بطوریکه ایران حتی قادر به صدور همان سهمیه قانونی و رسمی تعیین شده از جانب اوپک نیز نمی باشد.

بحران نفت در ایران چه تصویری ارائه میکند؟

بودجه سال ۶۵ رارژیم ۲۶۶۱ میلیارد ریال و یا ۳۳/۶ میلیارد دلار معین کرده است. که فقط ۳۶٪ درآمد از طریق مالیات تامین می شود و بقیه هم در بخش اعظم خود، بایستی از درآمد نفت تامین گردد. آیا تامین چنین درآمدی از طریق صدور نفت امکان دارد؟ سهمیه ایران برای صادرات نفت ۲/۳ میلیون بشکه در روز، از طرف اوپک تعیین شده است و این هم در حالی است که قیمت هر بشکه نفت حدود ۱۰ دلار و یا حتی کمتر از آن می باشد.

اگر سطح متوسط قیمت سالیانه نفت حدود ۱۰ دلار باشد و پیش-بینی دایر بر سقوط قیمتها به ۵ دلار تحقق پیدا کند و ایران هم در مطلوبترین صورت قادر باشد تمام سهمیه خود را صادر نماید، (البته این مسئله تقریباً "غیر ممکن است") در آن صورت خواهد توانست به حدود ۸/۴ میلیارد دلار درآمد ارزی حاصل از نفت دست پیدا کند که با مجموع صادرات محصولات نفتی و غیر نفتی از ۹/۴ میلیارد دلار تجاوز نخواهد نمود. چون صادرات غیر نفتی ایران مجموعاً "۳۰۰ میلیون دلار است که مهمترین اقلام آن را قالی با درآمد ۱۰۰ میلیون دلار، پسته با درآمد ۴۲ میلیون دلار و پوست با درآمد ۳۶ میلیون دلار و... تشکیل می دهند. اگر ایران حدود ۱۲ میلیارد دلار درآمد کل خود را در بودجه، از راه مالیات تامین نماید بایستی ۲۱/۶ میلیارد دلار دیگر آن را از منابع دیگر و بویژه نفت تامین نماید. منابع دیگر هم بسیار محدود و ناشی از پاره ای سودهای سرمایه گذاری و یا ناشی از برگشت هزینه های مصرف نشده و غیره می باشند که در هر صورت ایران برای آنکه به کسری بودجه دچار نشود بایستی حدود ۲۰ میلیارد در-آمد از صادرات داشته باشد. در حالیکه ما در مطلوبترین حالت (آنهم

فرضی) نشان دادیم که ایران قادر نیست بیش از ۹/۴ میلیارد دلار تامین کند که در آن صورت با کسری موازنه تجاری حدود ۱۰/۶ میلیارد دلاری، روبرو خواهد شد.

اما این شق مطلوب غیر ممکن است و هیچ امیدی به آن نمی رود چراکه شرایط جنگی و بمبارانهای سنگین عراق، قدرت بارگیری ایران را به شدت کاهش داده است. خارک عملاً از توانایی بارگیری خارج شده و برای مدتی جای خود را به جزایر سیری داد، ولی دیری نگذشت که جزایر سیری هم با بمبارانهای عراق فلج شد و بارگیری با مشکلات بسیار زیادی به لارک واگذار شد. اما لارک هم از دسترس بمبارانها دور نماند. این سکوهایی بارگیری که خود از طریق کشتیهای یدک کش تامین می شده اند، مخارج سنگین اضافی ای را در رابطه با کرایه و مخارج کشتیهای یدک کش که نفت را از خارک به سیری و بعداً هم به لارک می رساند متحمل می شد. شرایط صدور نفت برای ایران بسیار دشوار و تقریباً به حالت ناامید کننده ای رسیده است، بطوریکه در محافل نفتی صدور روزانه نفت ایران در حال حاضر به ۵۰۰ هزار بشکه در روز رسیده است. ایران در نیمه اول سال ۱۹۸۶، ۲/۹ میلیارد دلار درآمد نفتی داشته است، در حالیکه در نیمه مشابه سال ۱۹۸۵ درآمد آن معادل ۶/۲ میلیارد دلار بود و عراق هم در نیمه اول سال ۸۶ دارای درآمد ۴ میلیارد دلاری بود، که نسبت به نیمه مشابه سال قبل ۰/۴ میلیارد دلار کاهش داشته است.

بنابراین پاره ای پیش بینی ها، اگر ایران برای سال ۶۵ (۸۷-۸۶) روزانه بطور متوسط ۵۰۰ هزار بشکه صادرات داشته باشد و قیمت هر بشکه نفت بطور متوسط حدود ۱۰ دلار باشد، درآمدی که ایران در سال از نفت کسب می کند، در حدود ۱/۸ میلیارد دلار خواهد بود. البته ایران برای پوشاندن و خامت وضعیت مالی خود در سپتامبر ۸۶ به دبیرخانه اوپک گزارش داد که روزانه ۲/۲ میلیون بشکه نفت صادر می کند. در موارد دیگری کل درآمد ایران از طریق صدور نفت در بهترین حالت خود، به ۶ الی ۷ میلیارد دلار برآورد شده است که بنظر ما باز هم بسیار خوشبینانه بنظر می رسد. راه آزادی طبقه کارگر

این وضعیت در شرایطی است که در کیهان ۷ تیر ۱۳۶۵ اعلام میشود که "مادر سال در مقابل حداکثر ۳۰۰ میلیون دلار صادرات غیر نفتی ۲۰ میلیارد دلار واردات داریم". چنانچه قیمت نفت بطور متوسـ* مجله انگلیسی جهان امروز شماره ۱۰۲: جلد ۴۲ در دسامبر ۱۹۸۶ سخن از ۵۰۰ هزار بشکه در روز نموده و کیهان لندن ۱۳ شهریور ۶۵ از صدور ۶۰۰ هزار بشکه در روز صحبت کرده است. میدل ایست آوریل ۱۹۸۶ در شماره ۱۳۸ نیز از ۷۰۰ هزار بشکه در روز نیز صحبت کرده است.

سطح به ۷ دلار برسد موضوع بنحو دیگری درمی آید و حتی بگفته مقاله ای از لوموند که در کیهان لندن ترجمه شده است این هفت دلار با توجه به نرخ تورم، معادل ۴۵٪ دلار نسبت به سال ۱۹۵۰ است که در آن زمان نفت به بشکه ای یک دلار فروخته می شد. (کیهان لندن - ۱۶ مرداد ۶۵) همه امیدهایی که ایران به تقویت بارگیری پایانه سیری و بعدا لارک داشت، با بمبارانهای عراق که قبلا "غیر ممکن تلقی می شد از دست رفت و طرحی که ایران می خواست با کشیدن ۳۷۰ کیلومتر لوله، روزانه ۱/۵ میلیون بشکه را از منطقه جنگی از طریق ایستگاه پمپاژ گناوه به عسلویه در جنوب کنگان برساند نیز با شکست روبرو گردیده است. شواهد فوق بخوبی نشان میدهد که رژیم ایران در آستانه یک ورشکستگی و بحران اقتصادی مالی عظیمی است و این نگرانیها مقامات رژیم جمهوری اسلامی را وادار کرده است که وحشت خود را بنحوی ابراز نمایند.

مقامات رژیم از این سخن گفته اند که تعداد حجاج را کاهش داده و از این طریق ۱۲۰ میلیون دلار صرفه جویی نمایند.

روزنامه کیهان اعتراف نموده است که فشار بمبارانهای عراق بر تاسیسات صنعتی و نفتی به منظور "فشار اقتصادی - روانی" است، تا رژیم را به "تعدیل مواضع خود در جنگ مجبور" سازد و "انقلاب را در تنگنای اقتصادی و گذرگاه انتخاب وابستگی یا استقلال قرار دهند": (۲۲ مرداد ۶۵)

از این اوضاع روبه وخامت، منتظری هم نگرانی خود را به این صورت اعلام نموده است: " یک وقت شرایط کشور طوری است که همه باید روزه بگیریم ". (کیهان، ۷ تیر ۶۵)

سرمداران رژیم جمهوری اسلامی که برایشان هر بلایی بمعنای " خیر و برکت " است، این بار کاهش قیمت نفت را به فال نیک گرفته اند تا " استقلال اقتصادی " ایران را تأمین نمایند. موسوی نخست وزیر در

روزیکشبه اول تیر ماه ۶۵ اعلام می کند که سال جاری " سال انقلاب در صادرات غیر نفتی است ". و وزیرکار هم اعلام می کند که " کاهش قیمت نفت سرود شکفتن اقتصاد خود کفایی ماست، و نه ناقوس مرگ دولت ". و ایروانی وزیر اقتصاد و دارایی هم، درآمد ناشی از صادرات غیر نفتی را برای امسال، $1/5$ میلیارد دلار برآورد می کند (یعنی ۵ برابر). (بنقل از کیهان لندن ۱۶ مرداد ۶۵) کسی که زبان رژیم جمهوری اسلامی را آموخته است و فرهنگ لغات این رژیم را می داند، خوب می فهمد، که این ادعا و بلبولف تا چه اندازه فریبکارانه می باشد تا باز هم این الطاف خداوندی منشاء خیر و برکت واقع شود. وقتی جنگ منشاء خیر و برکت باشد، وقتی کشتن مردم به صلاح و خیر خود آنها باشد تا گناه کفتر انجام دهند و وقتی کشتن مردم در جبهه به نفع خود-شان باشد چون به بهشت می روند و ... این بار هم قطعی اقتصادی به نفع همه است! چون " استقلال اقتصادی " می آورد.

برای مقامات رژیم، اکنون این سوال مطرح است که چگونه و از کجا ارز لازم را در شرایطی که بنا به پیش بینی علی نقی خاموشی، رئیس اتاق بازرگانی و صنایع، " درآمدی بیش از $8/5$ میلیارد دلار وجود نخواهد داشت، تأمین نمایند؟ " (بنقل از میدل ایست ژوگیه ۸۶). ایران نیازمند است که ۲ میلیارد دلار مواد غذایی ضروری وارد نماید و یک میلیارد دلار هم برای داروهای ضروری بپردازد.

واردات مواد اولیه و خام برای صنایع به ۷ میلیارد دلار تخمین زده می شود. معاون اقتصادی و بازرگانی وزارت صنایع در کیهان ۱۲ مرداد اعلام می کند که :

"وزارت صنایع، دومین وزارتخانه از نظر نیاز ارزی درکشور است. نیاز ارزی ما با ۷ هزار واحد تحت پوشش سالانه ۵/۶ میلیارد دلار است که شامل هزینه های توسعه، راه اندازی و مواد اولیه واحدهای باشد. ما امیدواریم حداقل برای سال جاری یک میلیارد دلار ارز به وزارت صنایع تخصیص یابد".

و میزان سهمیه ارزی وزارت صنایع در سالهای گذشته به این ترتیب بوده است :

سال ۶۱	۳/۸ میلیارد دلار
سال ۶۲	" " ۳/۰
سال ۶۳	" " ۲/۸
سال ۶۴	" " ۲/۵
سال ۶۵	۹۰۰/۰ میلیون دلار

کاهش شدید در اختصاص ارز برای وسایل تولید موسسات تولیدی نشانگر یک روند تعطیلی و ورشکستگی موسسات تولیدی و اخراج وسیع کارگران است بطوریکه علی نقی خاموشی می گوید :

" ما با ۳۰٪ کاهش محصولات خالص ملی و با ۴۵٪

کسری بودجه روبرو خواهیم بود و بیش از ۳ میلیون

شغل ممکن است مورد تهدید قرار بگیرد". (میدل ایست

ژوئیه ۸۶، شماره ۱۴۱)

هم اکنون روند تعطیل شدن کارخانه ها و بیکار شدن کارگران بسرعت در حال انجام یافتن است. آلترناتیو هایی که رژیم ممکن است در مقابل این روند بحران اقتصادی انتخاب نماید عبارتند از: در شرایطی که ایران بخواهد جنگ را ادامه دهد و بخش مهمی از ارزش خارجی را به خرید سلاح و مهمات نظامی اختصاص دهد و همینطور مواد غذایی و دارویی ضروری و مواد خام کارخانجات را برونرند سابق تامین کند، در آن صورت باید از دو منبع وام خارجی و یا ذخایر ارزی خود استفاده کند. حال بایستی بررسی کنیم که رژیم تا چه اندازه قادر به انتخاب این یا آن شق می باشد.

۱ - نخایر ارزی داخلی ایران - ایران سالهاست که با

کسری بودجه و یاحتی در موارد زیادی کسری موازنه تجاری روبرو بوده است و از این جهت ناگزیر بوده است از اعتبارات بانکهها استفاده کند و این امر قدرت مالی بانکهها را به میزان زیادی کاهش داده است. بنابه پاره‌ای گزارشات، ایران دارای ذخایری بین ۳ تا ۷ میلیارد دلار است که علاوه بر آن دارای ۲/۵ میلیارد دلار بصورت جواهرات صنعتی، و دارائی‌های دیگری در حدود ۱ تا ۲ میلیارد دلار می باشد که مجموعاً در حدود ۱۰ میلیارد دلار حدس زده می شوند. البته ایران بر خلاف عراق که ۵۰ میلیارد وام خارجی دریافت کرده است، دارای وام خارجی نیست. ولی این وضعیت نشان می دهد که ایران اگر بخواهد فشارهای اقتصادی ناشی از کاهش تولید نفت را با این ذخایر ارزی پاسخ دهد از نظر مالی کاملاً ورشکست خواهد شد. پاسخ به واردات سرسام آور مبرم ترین نیازها، تمام این ذخایر را می بلعد. رژیم جمهوری اسلامی تلاش کرده است به شدیدترین وجهی توانایی مالی خود را پنهان نماید و این ارقام هم بیش از هر چیز بنابه ارزیابی و حدس کارشناسان مختلف اقتصادی غرب است. اما خود همین پنهانکاریها و دست و پازدنیهای رژیم، بیانگر محدودیت توانایی مالی رژیم برای پاسخگویی به نیازهای مبرمی است که حیات خودرژیم را تجدید تولید می نماید.

اما آیا ایران می خواهد و می تواند برای وام خارجی رو به غرب یا شرق بیاورد؟ رژیم ایران با توسعه روابط خود با شوروی اولین قدم را برداشت، تا اگر نه از نقطه نظر اقتصادی بلکه سیاسی زمینه‌ای را فراهم کند تا حداقل امکان لازم برای گرفتن اسلحه و یابعضی دیگر از مواد ضروری را با شرایط ساده بوجود بیاورد. تجدید قرارداد صدور گاز از جانب رژیم ایران قدم مهمی بود که رژیم در جهت شوروی برداشت. قراردادی که خودرژیم قبلاً به بهانه ارزانی بهای گاز مایل به تجدید آن نبود.

بنابه اظهار نظر پاره‌ای از کارشناسان نفتی، ایران در دوران شاه در شرایطی قادر به صدور روزانه ۳۰ میلیون متر مکعب گاز بود که روز - انه ۵ الی ۶ میلیون بشکه نفت تولید می‌کرد. ولی اکنون رژیم با تولید روزانه حدود ۵۰۰ الی ۶۰۰ هزار بشکه نفت صادراتی، قرار - دادی را امضا کرده است که پس از مدتی ۹۰ میلیون متر مکعب گاز به شوروی صادر کند. این قرارداد در شرایطی انجام می‌پذیرد که نه تنها مولدها و پمپاژهای قبلی، دارای ظرفیت لازم برای چنین حجمی نیست، بلکه وسیعاً آسیب دیده و نیازمند تعمیر سنگین و پیر هزینه‌ای می‌باشند. البته ایران در منطقه دارای چاههای گازی هم هست (منطقه پازنان)، ولی این چاهها به شبکه گازرسانی وصل نیست و راه اندازی و اتصال آنها هزینه‌های سنگینی را می‌طلبد که خود با توجه به وضع اقتصادی موجود رژیم بسیار مشکل است. گازی که از چاههای نفت بیرون می - آید به میزان تولید نفت بستگی دارد و تازه، بخش مهمی از گاز موجود برای مصارف پتروشیمی و یانوعی از آن درخانه‌ها و رستورانها بکار می - رود و بخشی از آن راهم مجدداً برای بالا بردن قدرت فوران چاهها بدرون خود چاههای نفت تزریق می‌کنند. چنین وضعیتی نشان می‌دهد که رژیم جمهوری اسلامی، تجدید قرارداد گاز را به منظور بهره‌بر - داری سیاسی از روابط خود با شوروی بکار گرفته است، تا با رسانی - بحران مالی و اقتصادی خود را، با گرفتن اسلحه و مواد لازم از شوروی با شرایطی آسان و با بصورت وام دراز مدت کاهش دهد.

اما رژیم ایران آگاهست که بلوک شرق قادر به یک کمک موثر نیست، (چه از نظر وام و چه از نظر سلاح و وسایل تولید و...) و بر همین اساس رژیم در پشت شعار توخالی "مرگ بر آمریکا" بسوئی حرکت کرده است که روابط خود را با غرب بطور جدی بهبود بخشد. اما بنحوی که هیچ ردپایی از یک چرخش تند و نفی سریع شعارهای فریبنده و مسخره خود بجا نگذارد. در پرتو فشارهای اقتصادی دامن -

گیر کنونی است که بایستی روابط ایران را با فرانسه و آمریکا مورد

مطالعه و بررسی جدی قرار داد. آرشیو پیکارگر در راه آزادی طبقه کارگر

مسلمان" در این روابط جدید که اساساً "در پرتو بحران حاد اقتصادی و تهدید کننده رژیم جمهوری اسلامی قابل بررسی و مطالعه می باشند، ظواهر امر ممکن است فریبندگی زیادی داشته باشد، و همین ظواهر امر بوده است که ژورنالیستها و مفسران غرب راه تعجب و حیرت واداشته است، بدون آنکه سرچشمه های این روابط را بیابند. قضاوتها و بررسیهای ژورنالیستی غرب چنین نشان میدهد که گویا سرانجام خداوند بیاری "امام" شافته و "ریگان" و "میتران" را مجبور نموده در بارگاه امام به "توبه" بپردازند و رژیم ایران هم به همین صورت در میان مردم تبلیغ می نماید.

مسلمان" هر رابطه ای با دین و جانب اساسی مطرح می شود ولی بحث بررسی همین است که این دو جانب چگونه حاضر شده اند در چنان سطوحی، آنها بصورت پنهانی به مذاکره و برخورد بپردازند (نمونه سند - اكرات با آمریکا). مقدمات این روابط چگونه و بچه صورت قبلاً انجام نشده است؟

سخنان ریگان دایر بر اینکه رژیم جمهوری اسلامی بر سر عقل آمده و یا دیگر تروریست نیست (ماکاری به فهم خود این تروریستها از تروریسم نداریم) در واقعیت امر برملا کردن اشارات و بیابانات صریح جمهوری اسلامی بوده است و نه چیزی دیگر. در این میان یک خرید و فروش ساده بین مشتری و فروشنده مطرح نبوده است، بلکه آغاز روابطی مطرح بوده است که فراتر از معاملات زودگذر و اتفاقی می باشد. آغاز روابطی که جمهوری اسلامی با احتمال زیاد با توسعه آن می خواهد وام و اعتبار* خارجی و اسلحه و کمک دریافت کند. ولی مسلم است که فشار و خفقان

در رژیم جمهوری اسلامی مانع بر ملا شدن کامل نیت و مقاصد اارودسته زیرک و ریاض کار رژیم جمهوری اسلامی می شود. در این میان علیرغم تفا- سیر دنیای غرب، این ریگان و یا حتی شیراک و میتران نبوده اند که تسلیم رژیم خمینی شده اند بلکه رژیم خمینی حرکتی را آغاز کرده بود *

اعطای اعتبار و کمک، نیازمند روابطی است که با اعتماد دو جا - نبه و چشم انداز ثبات آن شرایط همراه باشد.

که باریگان و شیراک رابطه بسیار نزدیکتر و دوستانه تری برقرار شود .
گرچه ظواهر امر بنحودیگری جلوه می کند (بررسی اظهارات جناحهای
مختلف دارودسته جمهوری اسلامی برای پی بردن به جنبه های ارحقا -
یق کاملاً ضروری است).

رژیمهای سرمایه داری غرب، آمریکا و اروپا، آنقدر عاقل هستند که
درچنین روابطی فقط با امتیازات فراوان و یا حداقل با چنین چشم -
اندازی وارد شوند. اگر در دوران قبلی به بازرگان، نخست وزیر امام،
و نیز وزیر خارجه اش صرفاً به این خاطر که در الجزایر با یک مقام
عالیرتبه آمریکایی دیدار کرده بودند مهر " جاسوس " و وابسته وسا -
زشکار زدند، ولی امروز با آنکه مک فارلن، با تدارک قبلی، با بلندپایه -
ترین مقامات و احیاناً با اطلاع کامل خمینی در تهران مذاکره می کند،
موضوع بسادگی توجیه و تفسیر، فرعی و بی اهمیت می گردد. چرا؟ آن
"قداره بندان" حادثه آفرین حالا چه می کنند و آن فرزند خدا و امام
زمان که با اصطلاح شیطان رادرمه جاتعقیب می کرد حالا چگونه او را
به مهمانی بارگاش فرامی خواند؟ با وضعیتی که افکار عمومی با بر ملا
شدن روند این ارتباط اکنون در غرب و آمریکا پیدا کرده اند موضوع را
اندکی پیچیده نموده و در هاله ای از ابهام فرو برده است. ولی کماکان
توسعه این روابط، نمی تواند یک گرایش نیرومند رژیم ایران را بیسان
نکند، حتی اگر به شکست منجر شود.*

آلترناتیو دیگری که حتی بصورت مسخره ای مطرح گردیده این می باشد
که رژیم تصمیم گرفته است، کاهش درآمد ناشی از نفت را با صادرات غیر
نفتی جبران کند. چاره جوئی یک بحران مهلب اقتصادی بالفعل را
نمی توان با چنین راه حل هایی که بارها رژیم اعلام نموده است پاسخ
داد. چون اولاً " حرکت قطعی در بازار جهانی با این نوع نیات اراده -
گرایانه ممکن نیست و ثانیاً " در بهترین حالت پاسخ به این امر با

* - از نظر ما خلاصه کردن موضوع به معامله اسلحه و گروگان نیز ساده -
نگری است. اگرچه این موضوع سر آغاز ایجاد روابط وسیع تر و با دوام تری
باشد، ولی نمی تواند هدف اساسی این تماس گیریها بوده باشد.

برنامه ریزی درازمدت و قدرت اقتصادی اولیه قابل اتکائی امکان پذیر است. رژیم ممکن است به بهای افزایش کمبودها و نیازهای داخلی و بالارفتن قیمتها و توسعه بازاریاسیاه، بتواند پاره‌ای از ضروری‌ترین نیازمندیها را صادر کند و اندکی صادرات غیر نفتی را افزایش دهد، ولی در هر صورت عواقب اجتماعی آن ده بار با خطر بیشتری در مقابل این خواهند ایستاد. پس ارائه چنین آلترناتیوی هم، چیزی جز بلوفهای مخصوص این رژیم نمی‌تواند باشد. آلترناتیو دیگری که بر رژیم این امکان را خواهد داد که به حداقل کاهش بحران اقتصادی بپردازد، این است که جنگ را متوقف نموده و با عراق وارد مصالحه شود. در این صورت مبالغ هنگفتی از محل درآمد ارزی خارجی که برای وارد کردن اسلحه و مهمات و وسائل تولید نظامی به مصرف می‌رسد شدیداً کاهش یافته و می‌تواند برای تامین نیازمندیهای ضروری دیگر از جمله وسائل تولید موسسات اقتصادی (کالاهای واسطه‌ای و کالاهای سرمایه‌ای) و یا مواد غذایی و دارویی بمصرف برسد، ولی آنچه رژیم را به شدت می‌ترساند عواقب اجتماعی ناشی از این مصالحه می‌باشد که چه بصورت درازمدت و چه کوتاه مدت گریبان آنرا خواهد گرفت و در واقعیت امر به صورت یک شکست کامل ایدئولوژیکی و سیاسی آشکار خواهد شد. رژیم از این می‌ترسد که کاهش بحران در حلقه اقتصادی به تشدید بحران در حلقه‌های سیاسی و ایدئولوژیکی بینجامد و از همین جهت با محاسباتی که دارد هنوز چنین راه حلی را نپذیرفته است. ولی اگر خود این بحران اقتصادی بنحوی رشد و توسعه یابد که مستقیماً موجب تشدید بیشتر بحران در زمینه‌های سیاسی و ایدئولوژیکی هم بشود، یعنی بصورت یک فوران اجتماعی و مبارزه طبقاتی تهدید کننده‌ای درآید، آنموقع رژیم ممکن است این راه حل را هم آزمایش کند.

رژیم جمهوری اسلامی با هر محاسبه‌ای که وارد معرکه بشود، خواه‌ناخواه بایستی یکی از این آلترناتیوها و یا حتی ترکیبی از آنها را انتخاب نماید تا راه گریز بیابد. البته رژیم هنوز امیدوار است که از ذخایر ایدئولوژیکی مذهبی خود سلاح کافی در مقابل با این فشارها ایجاد کند. ولی همیشه بین واقعیت و امید فاصله کوتاه نیست.

فشار اقتصادی و محدود شدن چشم انداز ادامه طولانی مدت جنگ رژیم جمهوری اسلامی را واداشت تا در چند ماه گذشته بشدت به سر باز - گیری و بسیج نیرو بپردازد و از یک حمله نهایی و تعیین کننده سخن بگوید. این وضعیت برای بسیاری از مفسران خارجی و به ویژه غربی - نشانه قدرت و توانایی رژیم در ادامه جنگ قلمداد می شد در حالیکه عکس آن صادق است، زیرا این حرکت رژیم تلاش مذبحانه ای بود که از چشم انداز تاریک شرایط اقتصادی ناشی می گشت. رژیم در واقع اعلام می کرد که حالا هیچوقت. عراق بخوبی متوجه بن بست می بود که ایران با آن روبروست و از همین جهت رژیم عراق بنا بگفته " جهان امروز" شماره ۱۲ در دسامبر ۱۹۸۶ اعلام کرده بود که با احتمال زیاد چنانچه تهاجم نزدیک ایران رفع شود ایران برای سالها قادر به حمله نخواهد بود.

جنگ تضادهای بسیار عمیق و وسیعی چه در جامعه و چه در منطقه ایجاد و پنهان نموده است. به همین جهت پایان آن بهر صورتی که انجام بپذیرد، یک آرامش طولانی به دنبال نخواهد داشت و به همین جهت چگونگی پایان جنگ هم، برای طبقات حاکمه در کشورهای امپریا - لیستی و منطقه به یک موضوع دشوار تبدیل شده است.

بحران اقتصادی تا چه اندازه امکان تشدید مبارزه طبقاتی ایجاد خواهد نمود؟

بالاخره بحران اقتصادی بصورت یک واقعیت عینی خشن وارد میدان می شود. ولی آیا اقتصاد در این مصاف مشخص، خواهد تساوا - نست انتقام همه دشنام هایی را که خمینی در قالب ایدئولوژی اسلامی به آن نثار کرده بود بگیرد یا خیر؟ در اینجا صحبت از یک نقش نهایی نیست، بلکه از یک نبرد مشخص است.

چنانچه اوضاع به مطلوبترین وجهی که علی نقی خاموشی، رئیس اطاق بازرگانی، هم تصویر می کند به پیش برود، بایستی ۳ میلیون نفر بیکار شوند. این ۳ میلیون نفر چگونه و بچه صورتی در مقابل قحطی و گرسنگی و گرانی ایستادگی خواهند کرد؟ وقتی بخشهای وسیعی از موسسات تولیدی می خوابد، واردات کالاها ضروری کاهش می یابد و

بازارسیاه توسعه بیشتری پیدا کرده و قیمتها بیش ازپیش بالا مرود، کدام راه حلها برای امرار معاش وادامه حیات باقی می ماند؟ وقتی این وضعیت، کارمندان را باعدم پرداخت حقوق ویاپائین آمدن وحشت ناک قدرت خرید حقوقشان روبرو می کند، چه جنب وجوشی در میان کارمندان متوسط اداری رژیم ایجاد خواهد شد؟ رژیم نخواهد توانست مزدهارا بالاببرد واگر ببرد این امر درشرایطی که بحران مالی و اقتصادی، رژیم رافراگرفته است، خود تورمزا خواهد بود وچاپ اسکناس هم که اعتباری ندارد، زیرا در بازار سریعاً ارزش خود را از دست خواهد داد و قیمتها بالا خواهند رفت.

اینها همه شرایطی را تصویر می کنند که بحران اقتصادی می تواند با خود بهعراه بیاورد و زمینه های لازم را برای طغیان توده های زحمتکش فراهم نماید. در صورتی که چنین طغیانی بر متن یک بحران عمیق اقتصادی واجتماعی به صورت بالفعل درآید، که در جامعه بحران زده ایران بهیچوجه امکان پیدایش وقوع ناگهانی وسریع آن غیبر

ممکن نیست، درآنصورت نیروهای انقلابی باچه وظایفی روبرو خواهند شد؟ پاسخ این سوال فقط با شرکت فعال درحرکات روزمره نیست بلکه دستیابی وتلاش برای یافتن سیاستهایی است که به آن جنبش عمق بیشتری بدهد و آنرا به افقهای دوردستی براند که توده های زحمتکش وپرولتاریا در آن مسیر آموزش ودرس کافی برای حاکمیت خویش را بیابند.

۱۳۶۵ دی ۳

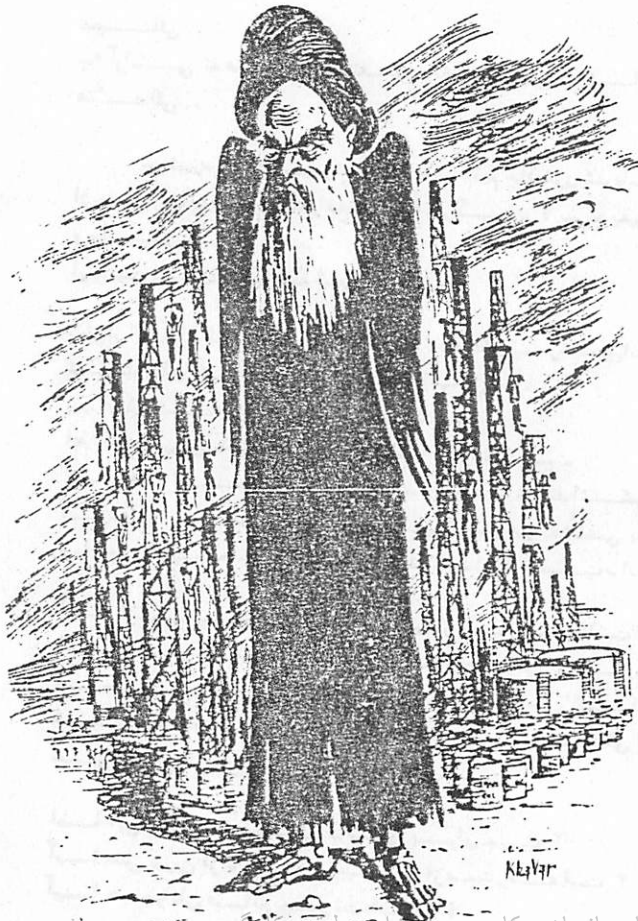
عارف

منابع :

- | | | |
|------------------|------|--------------------|
| ۱- سالنامه آماری | ۱۳۵۶ | رژیم شاهنشاهی |
| ۲- " | ۱۳۶۰ | رژیم جمهوری اسلامی |
| ۳- " | ۱۳۶۱ | " |
| ۴- " | ۱۳۶۲ | " |

- ۵ - " " " " ۱۳۶۳ " " " "
- ۶ - پژوهشی در اقتصاد ایران ۱ و ۲ - بهرام تهرانی - انتشارات خاوران
- ۷ - بعضی از شماره های روزنامه کیهان چاپ تهران
- ۸ - بعضی از شماره های کیهان لندن
- ۹ - گزارش اقتصادی loyds BANK (لویدزبانک) در مورد ایران ۱۹۸۶ (انگلیسی)
- ۱۰ - بعضی شماره های گزارش خاورمیانه (انگلیسی)
- ۱۱ - بعضی شماره های مجله خاور میانه
- ۱۲ - مجله "جهان امروز"

طرح از فخر استخرج
زینب جبه ها



آرشو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

لوسین

امید

• امید • اثر است از مجریه • طغای وحشی • لوسین
 که در سال ۱۹۲۵ در دوران فریاد جنبش انقلابی چین نوشته
 شده است. در این دوره جایزه طلای تاریکی ناامیدی و یاس روز
 کلیه آثار لوسین به چشم میخورد. در • امید • لوسین جوانان
 را به مبارزه فرا میخواند.

تنهایی.

چه آرزایی نه عشقی نه تنفیری نه اندوهی نه تسادی ای نه رنگی و نه
 شدنی.

بی سردی من پیر شد مام. مویهای خاکستری شد باست و در ستانم من لوسین
 از چه رو باید آنچه را که واضح است انکار کرد؟ سینه یقین رنج من نیز رو به پیری خود
 و میازرد.
 این مسئله مربوط به امروز نیست.

پیش از این ها قلب من سرشار از نغمه های پر خاستگی بوده: آهن و غوغای
 شعله های آتش و زهر. انتقام و کینه تیزی
 به یکباره خلا. بجای این همه نشست.

اما گاه با امید باطل و کم توان دلم را می انباشتم.
 امید امید! با چنین سپری بود که من پنداشتم پرورش خلا. سیاه را دفع
 کردم مام حال آنکه در پس پر نیز سیاه من به تماشای باقی بود.
 و با وجود این همه جوانم را رفته رفته تا ما از دست دادیم.

آیا از دستها پیش نمیدانستم که جوانم از دست رفته است؟

اما چنین می اندیشم که بهترین از صبح جوانی بر جای خود باقی است:
 آسطن پر ستاره پروانه های سرگشته گرفته گلپای جهشی فریادهای
 شوم جفند خون گریه مرغ حشره خوار لبخند های لعطای رخص عشق ...
 جوانی عیب سودای و زرد پای بود.

اما این تنهایی در حال حاضر از برای چیست؟

کجا حتی همین از من تماشای جوانی از دست رفته است؟

آیا همه جوانان مسلم پیر شده اند؟

ارشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

پس با من خواهد بود که با دستهای، با سیاهی و خلاء پیکار کنم .
 صبر امید را با شنیدن شعر امید از "ساندور پتوز" (۳) بر زمین میگذارم

• امید چیست ؟ زنی با اندیشه های شیطانیه که برای از آن خود کردن همه چیز ما را میفریبد .
 آن زمان که پراچ ترین خوبی خویش یعنی جوانیت را فدای میکسی خویش را به غایت تنها بازی مایوسی .

بسرودی يك قرن میشود که این شاعر بزرگ و مبین پرست جبار در اثر فرسودگی شمشیر يك تزاری در راه وطن خویش کشته شد . ترانك نسر از مرگ او آهست که شعرش هنوز نوشتنای سردن نیست .

زندگی بینوا ! قهرمانی چون پتوز در حالی که با چشمان مشرق دور را جستجوی کرد مجبور به توقف در برابر شب بود .
 و او چنین گفته است :

• نا امیدی يك توهم است همان چیزی که آن را تا به این حد به امید مانند میازد .

اگر لازم باشد در تاریک روشنائی این توهم رشد کند در جستجوی این جوانی زود پای و سودائی این جوانی از دست رفته خواهیم رفت . حتی اگر خراج از من بماند . زیرا وقتی جوانی یکبار از دست رفت پیری من هم پیر شده خواهد شد .

آسمان پرستاره پروانه های سرکچبه گرفته لبخند های لعظای رقص عشق ...
 دیگر چیزی برجای نمانده است .
 جوانها آرام شده اند .

پس با من خواهد بود که با دستهای، با سیاهی و خلاء پیکار کنم .
 حتی اگر جوانی را خراج از خویش هم باز نیافتیم .
 پسر من خواهد بود که کهنه های پیری آن را که در من است محو کنم .
 اما شب کیست ؟

این زمان نآسمان پرستاره هست نه لبخند های فرار و نه رقص عشق .
 جوانها آرام شده اند و در برابر من حتی تاریکی ای راستین وجود ندارد .

• نا امیدی يك توهم است همان چیزی که آنرا تا به این حد به امید مانند میازد .

۱/۱/۱۹۴۰

(۳) (۱۸۲۳ - ۱۸۴۹) . لوسین به ادبیات ملل مستعد به نتیجه خواص خود ملل می شد است .
 نویسنده مجار
 انشیکو استاد سازمان پیکار در فرانسه

لنینیسم یا تروتسکیسم؟

اثر: ج. و. استالین

لنینیسم یا تروتسکیسم

لنین اولین مارکسیستی بود که تحلیل درست و واقعی از امپریالیسم را بعنوان مرحله‌ای نوین و آخرین مرحله سرمایه‌داری بمل آورد و مسئله احتمال پیروزی سوسیالیسم را در یک کشور سرمایه‌داری بطور مجزا بعنوان راهی نوین نشان داد و به سؤال فوق جواب مثبت داد. من جزوه لنین «امپریالیسم آخرین مرحله سرمایه‌داری» و همچنین «شمار ایالات متحده اروپا» را که در سال ۱۹۱۵ ارائه شد، در نظر دارم. بطاظر دارم که تروتسکی و لنین بر سر شمار ایالات متحده اروپا و با ایالات متحده تمام جهان با یکدیگر مباحثه‌ای سخت داشته‌اند. در این جدل بود که لنین تیز پیروزی سوسیالیسم را در یک کشور که امکان پذیر می‌دانست به پیوسته نهاد.

لنین بر آن مقاله چنین نوشت:

« بعنوان یک شمار مجزا، شمار ایالات متحده جهان بقتی می‌تواند شمار صحیحی باشد. اولاً بطاظر اینکه با سوسیالیسم مخلوط نمیشود و دوماً ممکن است تعبیر نامحیی از معنای امکان پذیر نبودن پیروزی سوسیالیسم در یک کشور و رابطه چنین کشوری با بقیه کشورهای جهان بشود. رشد ناموزون اقتصادی و سیاسی یک قانون مطلق سرمایه‌داری است. بنابراین پیروزی سوسیالیسم در ابتدا در چند کشور و حتی در یک کشور سرمایه‌داری بطور مجزا امکان پذیر خواهد بود. هرولتاریهای پیروز آن کشور با سلب مالکیت از سرمایه‌داران و استقرار تولید سوسیالیستی در مقابل بقیه جهان سرمایه‌داری قدم کرده، طبقات محروم بقیه کشورها را بیدور خواسته‌های خود لب می‌کنند و باعث رشد و تسریع انقلاب در آن کشورها می‌گردد و حتی در موقع نیروی بسیار نیروهای مسلح خود بحد طبقات استثمارگر آن کشورها و دولتشان بمبارزه خواهد پرداخت. اتحاد آزاد ملتها در سوسیالیسم غیر ممکن است بدون اینکه این اتحاد در یک مبارزه سرست سخفانه و کم و بیش طولانی جمهوری‌های سوسیالیستی بر ضد دولتهای عقب مانده انجام یافته باشد. »

این است آن چیزی که لنین در سال ۱۹۱۵ نوشت.

قانون رشد ناموزون سرمایه‌داری که مملکتش زیر سلطه امپریالیسم به امکان پیروزی

سوسیالیسم در یک کشور منتهی می‌گردد، کدام است؟

در مورد این قانون لنین نشان داد که دوران سرمایه‌داری مافیل انحصاری سپری شده و به امپریالیسم می‌گردد است؛ اقتصاد جهان در شرایطی است تضاد میان کشورهای امپریالیستی

که سرزمینها، بازار و منابع خام و غیره را بر دست دارند تکامل یافته و تقسیم جهان در پهنه امون نبود کشورهای امپریالیستی به اتمام رسیده است؛ که کشورهای سرمایه داری بطور موزون رشد نمی کنند، این بدان معنی است که یک کشور بدنبال کشور دیگر و بموازات آن رشد نمی کنند. بلکه متقاربا کشورهای که قبلا از بعضی جهت گرفته بودند حالا به عقب رانده میشوند و کشورهای جدید دیگری بطرف جلو پیشروی میکنند؛ و این روش رشد کشورهای سرمایه داری به طور اجتناب ناپذیری موجب بروز برخوردها و جنگها بین نیروهای سرمایه داری و در نتیجه تقسیم مجدد جهان در تاحال تقسیم شده بود، میگرد؛ و این تقاضا و جدتها منجر به تضعیف امپریالیسم میشود؛ و بدین ترتیب جبهه جهانی امپریالیستی بسادگی در معرض تجزیه قرار گرفته به کشورهای جداگانه میدان میکند؛ و اینکه بالاخره تحت چنین شرایطی بهروزی سوسیالیسم در یک کشور امکان پذیر نمیکرد.

ما بدستی میدانیم که تا همین اواخر، انگلستان از تمام کشورهای امپریالیستی جلوتر بود. ما همچنین میدانیم که آلمان شروع بشناوز به انگلستان نمود، و بقیعت خرد کشور های دیگر، از آن کشور تقاضای "محلای در زیر آفتاب" نمود. ما میدانیم که دقیقا بغاطر همین شرایط بود که جنگ امپریالیستی ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ بوقوع پیوسته. اکنون، بعد از جنگ امپریالیستی، آمریکا با یک جبهه ناکهانی از انگلستان و دیگر قدرتهای اروپائی پیشی گرفته است. بدون تردید این مسئله بخروردها و تقاضای بزرگ و جدیدی را در جهان میبازاند. در حقیقت نتیجه جنگ امپریالیستی این بود که جبهه امپریالیست در روسیه دچار آشفتگی و شکست گردید و این تقاضای میباید که در شرایط امروزی تکامل سرمایه داری، زنجیره امپریالیست الزاما در کشوری که صنعت پیشرفته دارد شکسته نمیشود. بلکه در دست ترین حلقه زنجیر، یعنی جایی که پرولتاریا متحدین مهمی مثل معانان در کنار خود دارد درهم شکسته خواهد شد. هم چنانکه در روسیه اتفاق افتاد.

انهدام زنجیره جبهه امپریالیسته در کشوری مثل هندوستان - جایی که پرولتاریا متحد مهمی بشکل جنبش آزادیبخش انترنسی. و برترت در احیاء دارد - کاملا امکان پذیر خواهد بود.

در تائید امکان بهروزی سوسیالیسم در یک کشور، لندن چنانکه میدانیم در سرجه اول با نرتسکی و در سرجه دوم با سوسیال دموکراتها در تضاد بود.

برخورد نرتسکی به تز لندن در رابطه با امکان بهروزی سوسیالیسم در یک کشور چگونه بود؟ نرتسکی در سال ۱۹۱۵ در جواب مقاله لندن چنین نوشت:

"تنها بحث کم و بیش واقعی و تاریخی بر ضد شعار "ایالات متحده اروپا" در روزنامه سوسیال دموکرات سونسی (ارکان مرکزی بلشویکها در آن زمان که مقاله دوی از لندن در آن به چاپ رسیده بود - ی. استالین) در جمله زیرین فرموده شده است. "رشد ناموزون اقتصادی و سیاسی قانون مطلق سرمایه داری است." سوسیال دموکرات از این مطلب نتیجه میگیرد که بهروزی سوسیالیسم در یک کشور امکان پذیر است، و بنا براین دلهمی برای موزون کردن دیگانه توری پرولتاریا در کشورهای جداگانه تا استقرار ایالات متحده اروپا وجود ندارد. در اینکه سرمایه داری در کشورهای مختلف بطور ناموزون رشد می کند شکی نیست. کامرا این ناموزونی

خوبس به منتها نرسیده است - سطح سرمایه‌داری انگلستان، امریکای شمالی و آلمان با فرانسه با یکدیگر شبیه نیستند. اما در مقایسه با آفریقا و آسیای تمام کشورهای نامبرده «اروپا» سرمایه‌داری را نمایندگی میکنند که مستعد و آماده انقلاب اجتماعی است. در آینده هیچ کشوری در مبارزه نباید «منقصر» دیگران باشد، یک تفکر ایندانی است که تخریب آن معیبد و لازم است تا مبادا ایده بی تحرکی موفقی در سطح جهانی جایگزین ایده یک افسوس‌مخون در در مقیاس بین‌المللی نشود. ما بدون اینکه منتظر دیگران باشیم و با اطمینان باینکه به پیشانی ما در مبارزه در سطح کشوری موجب انگیزه و تحریک دیگران خواهد بود، مبارزه را شروع کرده و ادامه میدهیم. اما اگر این چنین ~~نشود~~ که بسیار بی‌فایده خواهد بود از آن تصور کنیم - چنانکه تجربه تاریخی و ملاحظاتی تئوریک شهادت میدهند - که برای مثال روسیه انقلابی خواهد توانست در مقابل اروپای محاصره ناپر بحیات خود ادامه دهد، و با آلمان سوسیالیستی میتواند بطور مستعد و جدا در جهان سرمایه‌داری بجای بیاید. (مجموعه آثار ترنسکی، جلد ۳، فصل اول، صفحه ۹۰ - ۸۹)

این است آن چیزی که ترنسکی در سال ۱۹۱۵ در یک روزنامه پارسی بنام «ناشه سلو» نوشت این مقاله بعداً در روسیه دوباره بجای رسید و در مجموعه مقالات ترنسکی بنام «برنامه - طرح» اوایل بار در سال ۱۹۱۷ انتشار یافت.

چنانکه ملاحظه میکنید در این دو عبارات، لنین و ترنسکی دو نظر نامتفاوت و متضاد را عرضه میکنند. لنین اظهار میکند که بیروزی سوسیالیسم در یک کشور امکان دارد، پرو - لتاریا وقتی قدرت را بدست میبرد نه تنها میتواند آنرا حفظ کند بلکه میتواند جزو ترنسکی از سرمایه‌داران سطح مالکیت نماید و اعتماد سوسیالیستی را سازمان دهد، چنانکه بسور ~~موتور~~ پرولتاریای کشورهای سرمایه‌داری را بیاری رساند. ترنسکی بر عکس اخبار میبازر و ~~کمی~~ انقلاب

پهروز در یک کشور بزودی سبب نمیشود که انقلاب را در کشورهای دیگر جلو اندازد، پرو - لتاریای کشورهای بیروز حتی نخواهد توانست قدرت را حفظ کند (چه برسد به اینکه اقتصاد سوسیالیستی را سازمان دهد)؛ زیرا، ترنسکی اضافه می‌کند، بی‌فایده خواهد بود اگر تصور شود دولت انقلابی روسیه بتواند در مقابل اروپای محاصره ناپر تاب مقاومت بیاورد. اینها دو نظر کاملاً متفاوت و دو خط کاملاً متضادند. از نظر لنین، پرولتاریا که قدرت را بدست گرفته است یک نیروی فعال بشمار می‌آید که بهتدریج عالیترین ابتکارات می‌سازد، اقتصاد سوسیالیستی را سازمان میدهد و جزو ترنسکی پرولتاریای سایر کشورهای را پشتیبانی میکند. برعکس، از نظر ترنسکی، پرولتاریا که قدرت را بدست گرفته به یک نیروی نیمه فعال نه نیازمند کمک فوری - بصورت بیروزی سوسیالیسم در کشورهای دیگر - است و در اردوگاه خود در محاطره از دست دادن قدرت فرار دارد، تبدیل میشود. اما اگر بیروزی انقلاب در کشورهای دیگر فوراً بتوقع نمی‌آید، بعد چه باید کرد؟ پس سوسیالیستی است از کار برداشت (مدانی از میان حصار: «و تکرار کرد و طایم عدو») بلکه و فرار کرد و

زنده باد دموکراسی شورائی

آرشیو اسناد سازمان پیکارگر در راه آزادی طبقه کارگر

فایده مند . این ناملا صحیح است . (خنده حصار) . معنی است چنین گفته شود که از این اختلاف نظر ترسکی و لنین مدتها گذشته است شما بعدها در پیرو عمل امکانا بعدا فل تعلیل یافته و حتی بلکی از بین رفته است . بلکی ، چنین امکانی وجود دارد . اما منافسانه هیچکدام از این مقررات بودوع بیبوست . برعکس ، اختلافات فوق به حداکثر درجه خود تا سرک رهیل لنین باقی ماند و حتی امروز هم وجود دارد ، چنانکه خودتان میتوانید این اختلافات را ملاحظه کنید . من اطمینان میدهم ، که برعکس ، این اختلافات بین لنین و ترسکی و تضادی که ایجاد نموده تمام این مدت ادامه یافته است . معالجات متعددی از لنین و ترسکی در این مورد بارها بجای رسید ، و جدال پنهانی نیز ادامه یافت . چنین امری واجبست دارد بدون آنکه ضرورتی به نام بردن از این معالجات باشد .

در زیر حقایقی چند را در این مورد ارائه میدهم .

در سال ۱۹۲۱ ، زمانی ده نپ را بیان کشیدیم ، لنین دو باره مسئله امکان بهر روزی سوسیالیسم در يك کشور را مطرح کرد ، اینبار در فرم واقع بینانه ای امکان رفتن خالصود و اقتصاد سوسیالیستی را همراه با خطوط نپ بیان نمود . شما زمانی که نپ در سال ۱۹۲۱ به میان کشیده شد را بیاد دارید ، لنین بوسیله يك بخش از حزب ما بخصوص توسط «پوزیسین دارکران» متهم گردید که با بیان کشیدن نپ از راه سوسیالیسم منحرف شده است . از فرار معلوم در جواب این اتهام ، لنین کفررا در سخنرانیها و مقالاتش اظهار داشت که بسا معرشی نپ نه تنها از راهمان منحرف نشودهم بلکه در شرایط جدید نپ در خدمت ادامه دادن براسان فرار میکرد . نپ را معرفی میکنیم تا طرح «اساسی و شالوده سوسیالیست در اقتصادان» را ، بهمهراه دهفانان و تحت رهبری طبقه کارگر ، بهپاده کنیم (مقاله لنین ، «مالیات جنسی» و مقالات دیگر او را در باره نپ مطالعه کنید) .

با این وجود ، ترسکی در ژانویه ۱۹۲۲ در مقدمه کتابش بنام «سال ۱۹۰۵» اظهار داشت که در کشور ما ساختمان سوسیالیسم بهمهراه دهفانان امکان پذیر نیست زیرا حیاطه کشور ما تا پیروزی پرولتاریا در کشورهای غرب با بکسری گمانهای خصاصه میان طبقه کارگر و دهفان روبرو خواهد بود .

قلعه زیر آنبیزی است که ترسکی در «مقدمه» کتاب خود نوشت :

«اثر بنسرت گرس قدرترا بوسیده پرولتاریا فریب شده تلقی کنیم ، پرولتاریا بسا تضاد های خصاصه ای ، نه تنها یا تمام گروههای بورژوازی که در زمان اولیس مردله انقلاب از آن پشتیبانی میکردند ، بلکه همچنین با نوده های وسیع دهفان ده یا یاری آنان بگسرت رفت رسیده ، روبرو خواهد بود . تضاد های موقعیت بین دولت کارگری سر یک کشور عقب افتاده که اکثریت مخالف را در مقابل تشکیل میدهد تنها در چینه قیام بین المللی و در عرصه انقلاب جهانی پرولتاریا میبواند حل شوند .» (ترسکی در مقدمه کتاب «سال ۱۹۰۵» که در سال ۱۹۲۲ نوشته شد)

در اینجا هم چنانکه ملاحظه میکنید دو متر متضاد در مقابل یکدیگر قرار دارند . لنین امکان ریختن خالصود ، اقتصاد سوسیالیستی را بهمهراه طبقه دهفان و رهبری پرولتاریا نموده میکند . ترسکی ، برعکس ، عنوان میکند که پرولتاریا غیر ممکن است دهفانان راهبابت



کرده و بهرآه آنان نالوده سوسیالیست را بنا نمایند، زیرا حیات سیاسی کشور با یک سری تضادات خصمانه بین دولت کارگری و اکثریت حقانان روبروست و این تضادات فقط در عرصه انقلاب جهانی قابل حل خواهد بود.

بعده، ماسخرانی لنین را که یکسال بعد سرچشمه عمومی "خورای سکو" ایراد شده، اکنون در اختیار داریم. در این سخنرانی لنین باره به مسئله ساختمان سوسیالیسم در کشور ما برخورد کرده و میگوید:

"سوسیالیسم دیگر یک آئینده دور مای یک تصویر بی رور و پیا یک نمایان نیست. ما هنوز در همان نظرات پوسیده و قریح را تصور میکنیم. ما سوسیالیسم را در ترکیبی روزمره مان وارد کرده ایم. و از اینجا پایور راهبان را بیاییم. این وظیفه امروز ماست. وظیفه عصر ماست. اجازه بدهیم با بیان این تصویر استوار نسیم. بفرماییم کم ما این وظیفه ممکن است دستور بافند. ممکن است نسبت به وظایف گذشته و وظایف جدید ما با ماهیتی

نفارده که چقدر باید نوارها را تمدن کنیم. همه ما - نه در یک روز، بلکه در یک دوره چند سال - با هم هر آنچه که باید انجام میدهم تا روسیه تبدیل به سوسیالیستی مبدل گردد." (جلد ۲۷، ص ۳۶۱)

بدین ترتیب ترتیبی در جواب به این نظر لنین و با شاید در توضیح آنچه که در مقاله ام، که در بالا از آن نقل فوئد و بیان داشته بود؛ در "ضمیمه" به جزوه "برنامه صلح" که در سان ۱۹۲۲ انتشار داد، چنین نوشت:

"معاشی که چندین بار در برنامه صلح تکرار شده بود این بود که انقلاب پرولتری نمی تواند در محدوده ملی منجر به پیروزی خود. چنین بنظر میرسد که تجربه پنج ساله جمهوری شوروی بوسیله بعضی از خوانندگان نفی شده است. اما یک چنین نتیجه گیری بیپایه و عوامدیده این چنین واقعیتی که دولت کارگری در یک کشور عقب مانده و بر ضد تمام جهان استوار مانده است، شهادت به توانایی عظیم پرولتاریا میدهد که در کشورها پیشرفته و متقدم تر کاملاً توانائی آنها خواهد داشت که مجیزه بیامزیند. اما با وجودیکه ما زمینه را بسنایه یک دولت، بسور سیاسی و نظامی فراهم کرده ایم، هنوز وارد ساختمان اجتماع سوسیالیستی نشده ایم، و حتی هنوز شروع بواراد شدن هم نکرده ایم... و... تا زمانیکه پروروازی در بغیسه کشورهای اروپائی در قدرت باقیست ما ناکزیر به مبارزه برای منفرد شدن اقتصادی در تلافی برای بستن قرارداد با دنیای سرمایه داری هستیم. در عین حال ممکن است گفته شود که این قراردادها بهترین کمها را در تخفیف و ملایم کردن بیماریهای اقتصادیمان خواهد نمود و یک قدم بجلو است. اما رشد واقعی اقتصاد سوسیالیستی در روسیه فغد زمانی ممکن خواهد بود که پرولتاریا در کشورهای عمده اروپائی پیروز شود." (مجموعه آثار ترتسکی، جلد ۲، ص ۹۳ - ۹۲ را مطالعه کنید.)

در اینجا هم چنانکه می بینید، دو تز متضاد، تز لنین و ترتسکی در مقابل یکدیگر قرار دارند. در حالیکه لنین معتقد است که ما تا بحال سوسیالیسم را در زندگی روزمره خود وارد کرده ایم و با وجود مشکلات فراوان تا ما در موقعیتی قرار داریم که روسیه نسبت را به روسیه سوسیالیستی تبدیل نمائیم ما ترتسکی با انعکاس آرزوی کوبیده که در آنها ما فساد

نیمتیم روسیه فعلی را به روسیه سوسیالیستی تبدیل کنیم ، بلکه قادر نخواهیم بود تا زمانی که پرولتاریا در کشورهای دیگر بر پیروزی برسد ، به رشد واقعی اقتصاد سوسیالیستی دست یابیم .

سرانجام ، ما یادداشتی را که رفیق لنین قبل از مرگش در رابطه با معادله « در باره کشورهای آسیایی » و « انقلاب ما » (بر ضد سوتانف) برشته تحریرش آورده بود ، در اختیار

داریم ، که برابمان بعنوان شواهد سیاسی باقی مانده است . این یادداشتها از نظر اینکه در باره مسئله امکان پیروزی سوسیالیسم در کشور ما نوشته شده اند ، بسیار پراهمیت هستند و با فورمولهایی را که هیچگونه جایی برای شك و شبهه باقی نمیگذارند ، ارائه میدهند . این چیزی است که لنین در یادداشتهای « انقلاب ما » مینویسد :

« مسئله مورد بحث بی اندازه پیش پا افتاده و مبتذل است که آنها (قهرمانان انترناسیونال دوم ، ی. استالین) بدون تفکر در مدت تعامل سوسیال سوکراسی در اروپای غربی فرا گرفته اند . برای مثال ، آنها مطرح میکنند که ما هنوز مستعد سوسیالیسم نیستیم ، و چنانکه بعضی از آقاها با دانشمند بیان آمان اظهار میدارند ، پایه مادی اقتصادی برای سوسیالیسم در کشور ما وجود ندارد . بعضی هیچکدام از اینان خلوص نمیکنند که از خود سوال کنند : در باره مردمیکه خود را در شرایط انقلابی ، چنانکه در زمان جنگ امپریالیستی بوجود آمد ، می بینند چه میکنند ؟ آیا ممکن نیست که از معوض شرایط ناممکنانه در نرون مردم ، در مبارزه ای که معداری امید در آن نهفته است ، استفاده بشود ، و حداقل شرایطی عادی را برای بیشتر رشد دادن تمدن بوجود آورد ؟ ... »

« اگر بلكه معدار معین فرزند لازم ساختمان سوسیالیسم است (هر چند هیچکس نمیتواند ادعا کند که این مقدار معینی فرزند چیست ؟) چرا که نمیتوانیم این مقدار معین سطح فرهنگ را با يك روش انقلابی بدست آوریم ، و سپس با تکیه بر کارگران و دهقانان و حقیقت عویراها جلو رفته و از ملتهای دیگر هم پیشی بگیریم . »

« شما میگوئید که تمدن برای بوجود آوردن سوسیالیسم ضروری است . بسیار خوب ، اما چرا اول چنان شرایطی را در کشورمان با احرار ملکان و سرمایه داران روسیه بوجود نیاوریم و بعد شروع بحرکت سوسیالیسم نمائیم ؟ در کدام کتاب شما خوانده اید که چنین تفسیراتی در رویه مساوات ساریح مجاز و یا تمدن نخواهد بود ؟ (لنین ، جلد ۲۷ صفحه ۲۹۹ - ۳۰۱) »

و در اینجا لنین در ملاحظه « در باره کشورهای آسیایی » چنین مینویسد :

« در جمعیت ، قدرت دولتی سلط بر وسایل تولید ، قدرت دولت در دست پرولتاریا ، اتحاد این پرولتاریا با میلیونها روستایی کوچک و خیلی کوچک و انبساط با بنکسه رهبری دهقانان بوسله پرولتاریا میباید و عمیره - آبا شرایط لازم و کافی برای ساختن کامل سوسیالیسم از کشورهای آسیا و منها از کشورهای آسیا - که ما قبلا آنان را بعنوان مرده نروسی تدعیر میکردیم ، و از بعضی لحاظ نیز حق داشتیم ، در شرایطی که تدعیر هم بکنیم - نیستند ؟ آیا اینها همه آن شرایط لازم برای ساختن کامل سوسیالیسم هستند ؟

این هنوز بمعنای ساختمان جامعه سوسیالیستی نیست . اما شرط لازم و کافی برای چنین ساختمانی میباشد .۰ (لنین ، جلد ۳۷ ، صده ۳۹۲)

و بنا براین ما در مقابل خود با دوستی در مورد مسئله امکان پیروزی ساختمان سوسیالیسم در کشورمان و امکان پیروزی عناصر سوسیالیستی بر عناصر سرمایه داری روبرو هستیم .
- رفقا ، امکان پیروزی سوسیالیسم در کشورمان چیزی بجز پیروزی عناصر سوسیالیستی بر سرمایه داری نیست . ما در نبرده اول منسی لنین و لنینیسم را در اختیار داریم و در نبرده دوم منسی تروتسکی و تروتسکیسم را . لنینیسم بد این مسئله پاسخ مثبت میدهد در حالیکه تروتسکیسم و برعکس ، امکان پیروزی سوسیالیسم را بوسیله نیروهای داخلی کشورمان نمی میکند . در حالیکه منسی اول منسی حزب مات ، دومی تقریباً همان نظرات سوسیال دموکراسی است . بهین دلیل است که در تزه های مطروحه در مورد جناح ایزویسین گفته شده است که تروتسکیسم انحراف سوسیال دموکراسی در حزب ما میباشد .

اما از اینجا ما بدون شك و مسلماً نتیجه میگیریم که انقلاب ما يك انقلاب سوسیالیستی است ، و این انقلاب نه تنها يك نشانه ، يك قوه محرکه و يك نقشه شروع برای انقلاب جهانی است ، بلکه پایه و يك پایه لازم و کافی برای ساختمان کامل اجتماع سوسیالیستی در کشور ما بساتن میباشد .

و بنا براین ، ما قادر هستیم و میبایستی عناصر سرمایه داری را در اقتصادمان در هم شکستیم . ما قادریم و میبایستی جامعه سوسیالیستی را بنا نمانیم . اما آیا پیروزی منسی تواند کامل شده و پایان یافته تلقی شود ؟ خیر ، نمیتواند . ما میتوانیم سرمایه داران را شکست دهیم ، ما در شرایطی قرار داریم که می توانیم سوسیالیسم را بسازیم و بسازان برسانیم . لیکن این بدان معنی نیست که ما در موقعیتی قرار داریم که اگر این وظیفه را با تمام رسانیم ، ضمانتی خواهد بود که سرزمین دیکتاتوری پرولتاریا از خطرات خارجی ، خطر تجاوز و در نتیجه استمرار دوباره نظام کهن در امان باشد ؟ ما در جزیره زندگی نمیکنیم . ما در میان محاصره سرمایه داری بسر میبریم . این نیست که ما در حال ساختمان سوسیالیسم هستیم و در نتیجه کارگران کشورهای سرمایه داری را امدادی میدهم ، کاری جز برافروختن آتش کوفه و دشمنی تمام جهان سرمایه داری نمیتواند انجام دهد . نمودن اینکه جهان سرمایه داری به موقعیتهای ما در زمینه اقتصادی و مودالیتی در سببه کارگر تمام جهان را اندک میکند یا دیده بهیفتاوتی ندارد و ریزانی بسر نیست .

بنا براین تا زمانیکه ما در محاصره سرمایه داران هستیم ، تا زمانیکه پرولتاریا را حداقل در چند کشور تنها پیروزی بدست نیاورده ، ما نمیتوانیم پیروزی خود را کامل شده تلقی کنیم .

بنا براین ، هر چند هم که به موقعیت در زمینه سازندگی ناائل شویم ، نخواستیم توانست کشور دیکتاتوری پرولتاریا را بر ضد خطرات خارجی ضمانت شده بشمار آوریم . بنا براین بسر است یایی به پیروزی نهائی ما باید مطمئن شویم که محاصره کنونی سرمایه داری جای خود را بسامره سوسیالیستی بدهد . زمانیکه پرولتاریا حداقل در چندین کشور پیروزی بدست آورد ، فقط در آن موقع است که پیروزی ما میتواند پیروزی کامل تلقی شود . کارگر

بنابراین ما بهروزی سوسیالیسم در کشورمان را تمام شده و بعنوان چیزی که بی‌نیاز از دیگران است بحساب نمی‌آوریم ، بلکه بعنوان يك كلك ، يك وسیله و يك راه بسوی بهروزی پرولتاریا و انقرب پرولتاری در بجه کشورها بشمار می‌آوریم .

رفیق لنین در این مورد چنین نوشت :

• ما صرفا در يك کشور زندگی نمیکنیم ، بلکه در يك سیستم کشورها بسر می‌بریم و موجودیت جمهوری شوروی برای مدت طولانی در کنار کشورهای امپریالیستی يك واقعیت انکار ناپذیر است . در نهایت یکی از ما بهروز خواهد شد . تا وقتی که آنزمان فرا نرسیده يك سری تضادها هراس‌انگیز میان جمهوری شوروی و کشورهای بهروزآوری بوجود خواهد پیوست و این تضادها اجتناب ناپذیر است . این بدان معنی است که اگر طبقه حاکم معنی پرولتاریا بخواهد بحکومت خود ادامه دهد میبایستی اینرا از طریق لزمان نظامین نیز ماثبات بسد رساند . (لنین ، جلد ۲ ، صفحه ۱۲۲)

از اینجا نتیجه می‌گیریم که غیر مداخله نظامی موجود است ، و تا مدت طولانی نیز ادامه خواهد یافت .

آنها سرمایه‌داران اکنون در شرایطی هستند که تجاوزات خود را بر ضد جمهوری شوروی شروع کنند یا نه ، خود شوال فایبل بهت دیداری است . این مسئله بستنی به فعالیت کارگران کشورهای سرمایه‌داری و همسرایی آنها برای سوزمین دیکتاتوری پرولتاریا و میزان دلبستگی آنها به سوسیالیسم دارد . البته در حال حاضر کارگران کشورهای سرمایه‌داری نخواهند توانست با انقلاب در کشور خودشان از انقرب ما بجنبانی کنند ، يك حقیقت است . اما اینک سرمایه‌داران نیز نخواهند توانست کارگران خود را بر ضد جمهوری ما بشورانند ، نیز خود حقیقتی دیگر است . جنگ امروزی در سزمین دیکتاتوری پرولتاریا بدون درگیر کارگران ، برای سرمایه‌داران ریسک کفنده‌ای خواهد بود ، و آنها هرگز دست با این عمل نخواهند زد . این امر از عده زیاد نمایندگان کارگران که برای بررسی فعالیت‌های ما در ساختمان سوسیالیسم بایسن کشور می‌آیند ، و همچنین از همبستگی عمیق نارگران تمام جهان برای جمهوری شوروی آشکار و هویداست . بر اساس این عصبستگی است که موفقیت بین‌المللی جمهوری شوروی استوار گردید ، است . بدون آن ما تا بیجا چندین بار مورد تجاوز فرار می‌گرفتیم ، کار سازندگی ما متوقف می‌گردید ، و ما نمیتوانستیم حتی يك نفس راحت بکشیم .

اما از اینکه جهان سرمایه‌داری در موقعیتی قرار ندارد که بر ضد ما مداخله نظامی نماید بدان معنی نیست که در آینده هرگز در شرایطی قرار نمی‌گیرد که باین عمل دست زند . به حال ، سرمایه‌داران بغواب شرفه‌اند ، آنها هر چه که میتواند برای تضعیف موفقیت بین‌المللی جمهوری ما انجام میدهند ، و در ضمن تجاوز را هم تدارک می‌بینند . بنابراین ، نه اسکان سن برای تجاوز و نه نتیجتا احتمال استقرار نظام کهن در کشور ما ، میتواند حذف شده تلقی گردد .

بنابراین لنین بدستی گفت :

• تا زمانی که جمهوری شوروی ما در انفراد میان تمامی جهان سرمایه‌داری قرار دارد ، این بسور ، همسرایی سوسیالیستی است که برای منو تمام اعتراضات امیدوار باشیم . البته نا

زمانیکه چنان تضادهای اساسی در فبال بکشد که فرار دارند ، خطر م باقی خواهد ماند و ما نمیتوانیم از آن فرار کنیم . (جلد ۲۶ ، ص ۲۹ را ملاحظه کنید)
بدین لعل لنین میگوید :

" پیروزی نهائی تنها در مقیاس بین المللی و با مساعی مشترک کارگران تمام کشور میتواند ناشل گردد . " (جلد ۲۳ ، ص ۹ را ملاحظه کنید)

و بنابراین پیروزی سوسیالیسم در کشور ما چیست ؟

این به معنی نائل شدن به دیکتاتوری پرولتاریا و ساختمان کامل سوسیالیسم ، و بنابراین پیروزی بر عظم سرمایه داری بوسیله نیروهای داخلی انقلابیان ، در اقتصاد می باشد .

و پیروزی نهائی سوسیالیسم در کشور ما چیست ؟

این به معنی ایجاد ضیافت کامل بر بند تجاوز و جلوگیری از بازگشت به جامعه کهنی به وسیله انقلابات سوسیالیستی ، که حداقل در چندین کشور به پیروزی رسد ، می باشد .

در حالیکه امکان پیروزی سوسیالیسم در یک کشور (که البته منظور کشور ماست) ، به معنی امکان حل تضادهای داخلی می باشد ، که خود سی توانو کاملاً بوسیله یک کشور انجام یابند ، امکان پیروزی نهائی سوسیالیسم به معنی امکان حل تضادهای خارجی بین کشور سوسیالیستی و کشورهای سرمایه داری می باشد ، این تضادها فقط در نتیجه انقلاب پرولتاری در چند کشور قابل حل خواهد بود .

هر کس این پایه بندی تضادها را محسوب نماید ، یا یک کون بیچاره است و یا یک فرمت طلب اصلاح ناپذیر .

چنین است منی اساسی حزب ما .

تیم از ص ۸۲

۲۲۲ - کرمی - رحیم - ۲۲ ساله - دانشجو - مجرد - ۶۰/۸/۱۸ - تبریز - تیرباران

۲۲۳ - گودرزی - مسعود

۲۲۴ - یگانه نود - ای مهدی - ۲۸ ساله - دانشجو - مجرد - ۶۰/۹/۲ - تهران - تیرباران

۲۲۵ - میراحسان طاهر - ۲۲ ساله - دانشجو - مجرد - ۶۰/۱۰/۲۰ - رشت - تیرباران

۲۲۶ - - محدثی - ۶۲/۱/۲۰ - تیرباران

ادامه دارد

استخراج از ضمیمه بسوی سوسیالیسم

شماره ۱

از انتشارات حزب کمونیست ایران

سوسیالیسم در یک کشور

ترجمه، فملی از جلد ۶ تاریخ روسیه، شوروی
نوشته: ای. اچ. کار E. H. Carr

دکترین سوسیالیسم در یک کشور، در اصل، فریبی است بود که در مبارزه علیه ترولتسکی
نواخته شد. استالین، اولین بار، در مقاله، دسامبر ۱۹۲۴ خود بعنوان پاسخ تندی به
"انقلاب مداوم" ترولتسکی و در تئوری آکا هانه برای ارائه، یک آلترنا تیبو اشتابسی،
این دکترین را سامان کشید. ترولتسکی خود آنرا بعنوان آنتی تز پذیرفت:
"تئوری سوسیالیسم در یک کشور... تنها تئوری است که بطور
بسیار و تا به آخر در مقابل تئوری انقلاب مداوم قرار دارد".

همچون تمام مباحثات عقیدتی که در مبارزه علیه ترولتسکی طرح میشد، سوسیالیسم در یک
کشور با الگوی تاکتیکی که بعداً زینوویف آنرا ادا نام "اختلافات قدیمی" در "ماتشل
جدید" توصیف کرد، تطابق یافت. این بحث حول یک تمایز - یا بهتر بگوئیم در هم
آمیختگی - بین پیرو، انجام انقلاب سوسیالیستی با پیرو، ساختمان اقتصاد
سوسیالیستی بعداً زینوویف انقلاب دور میزد. تا آنجا که به ساله، اول بر میگذرد،
مارکسیست های روسیه قبل از ۱۹۰۵ عموماً این نظر را پذیرفته بودند که انقلاب
سوسیالیستی در کشوری مانند روسیه، که از نظر اقتصادی عقب مانده است، یعنی
کشوری که در آن پرولتاریا یک اقلیت کوچک است و انقلاب بورژوازی هنوز انجام
نکرده، نمیتواند انجام پذیرد. در نتیجه انقلاب آتی در روسیه فقط میتواند
انقلاب بورژوازی باشد؛ و نقش سوسیال دموکرات های روسیه فقط میتواند پشتیبانی از
بورژوازی باشد، نه نلافی برای سرپا کردن انقلاب خودشان. بعد از ۱۹۰۵ تنها منشویکها
بر این نظر باقی ماندند. لنین و ترولتسکی، هر چند با تأخیری متفاوت، هر دو یک
سین بوسر انقلابی برای سوسیال دموکرات های روسی فائل بودند. لنین عقده داشت
که حزب، که از جانب پرولتاریا عمل میکند، با خود رادراس یک ائتلاف انقلابی
کارگری - دهقانی تحت رهبری پرولتاریا قرار دهد. انقلابی که توسط این ائتلاف
حاصل میآید، بخاطر غلبه دهقانان، هنوز سناگزیر یک انقلاب بورژوازی میباشد. این
اعتقاد به استقرار یک دیکتاتور بورژوا - دموکراتیک کارگران و دهقانان می انجامد؛
و این دیکتاتور شرایکی که تحت آن انقلاب سوسیالیستی امکان پذیر میشود را فراهم
ساخت. ترولتسکی، مثل لنین، استدلال میکرد که پرولتاریای روسیه، با حمایت
دهقانان، با در رهبری رادرسه نمیرساندن انقلاب بورژوازی معده بگیرد. اما او معقد

بود که توقف در این نقطه، حتی اگر مطلوب باشد، ممکن نیست. پرولنارما طی کاملاً کردن انقلاب بورژوازی، بنا بر مضمون سوسیالیست در طول همان دوره انقلاب سوسیالیستی را آغاز کند. یک انقلاب به انقلاب دیگر منجر نشود. این دکترینی بود که تروتسکی به آن نام "انقلاب مداوم" را که از مارکس ساریت گرفته بود، اطلاق میکرد. لنین عسدم اعتقاد خود را به این دکترین ابراز کرده بود. اما وقتی در آوریل ۱۹۱۷ لنین اعلام کرد که انقلابی که در روسیه آغاز شده است نمیتواند یک انقلاب بورژوازی باقی بماند و پیروان بلشویک خود را به تصرف مستقیم قدرت بنام پرولتاریا تشجیع نمود، موضعی اتخاذ کرد که تنها شرایط بسیار ظریفی با موضع تروتسکی داشت.

این مباحثات قبل از ۱۹۱۷ به این سألته نبرداخته بود که بعد از انجام انقلاب پرولتری چه پیش خواهد آمد، یعنی آیا، در چه شرایطی، ساختن یک اقتصاد سوسیالیستی ممکن خواهد بود. نه لنین و نه تروتسکی هیچیک به امکان ساختن اقتصاد سوسیالیستی در روسیه، عقب مانده به تنهایی، نمی اندیشیدند، به این دلیل ساده (اگر نه به هیچ دلیل دیگر) که برای مدتی پس از اکتبر ۱۹۱۷ آنها به همراه کلبه، بلشویک های دیگر کماکان برای این نظریه که رژیم بهیچوجه قادر نیست در روسیه با برجا بماند مگر آنکه یک انقلاب پرولتری در کشورهای پیشرفته تر اروپائی رخ دهد؛ و بنا بر این بلشویکیها نیرومندترین علائق ممکن را برای فعالیت بخاطر توسعه انقلاب به آن کشورها داشتند. با این معنا هم لنین و هم تروتسکی هر دو به "انقلاب مداوم" عقیده داشتند. این همان معنایی بود که تروتسکی اصطلاح مذکور را در اصل برای آن بکار برده بود. اما این تنها معنایی بود که به شرایط بعد از ۱۹۱۷ مربوط میشد.

در سال ۱۹۲۴، مثلث قدرت^۳، مشتاق برای بی اعتبار کردن تروتسکی از طریق بیرون کشیدن هر نکته ای که لنین قبلاً بر سر آن با تروتسکی اختلاف داشت، توجه شان را به سألته "انقلاب مداوم" معطوف کردند، و هر عبارتی را که لنین در آن مخالفت خود را با این دکترین ابراز کرده بود، تجدید چاپ نمودند. تروتسکی به عیب اعتراض نمود که بحث مربوط به "انقلاب مداوم"، هرارژی داشته باشد، به تاریخ تعلق دارد و به مسائلی که اکنون در مقابل حزب و یا دولت شوروی قرار دارد نامربوط است. همین نامربوطی بحث این تأثیر عجیب را داشت که این تصور را بوجود آورد که در واقع، این بحث نه به سألته اکنون کهنه شرایطی که تحت آن یک انقلاب سوسیالیستی میتواند بوجود آید، بلکه به سألته هنوز حیات شریکی که یک اقتصاد سوسیالیستی میتواند بنا گذاشته شود، مربوط میشود. اینطور گفته میشد، و بسیاری، اگر نه خود هربران، ما دقانه اعتقاد داشتند که منظور تروتسکی از "انقلاب مداوم" این نظرات که اقتصاد سوسیالیستی نمیتواند در روسیه، شوروی بنا گذاشته شود، مگر با کمک انقلاب پرولتری در جای دیگر و اینکه این نظری است که لنین با آن مخالف بوده است. این بدیهی توسط ایسن واقعیت شدید میشد که در پائیز ۱۹۲۲، زمانیکه لنین در حال مرگ و خارج از فعالیت بود،

تروتسکی، برخلاف استالین (ولی نه برخلاف زینوویف) مبلغ آتشین برانگیختن انقلاب در آلمان بود. بدون مدرک و در واقع بدون استدلال، این تصویر گرفت که لنین در این موقعیت، موضعی مخالف تروتسکی مداخلت و اینکه استالین آن مثنی ای را که لنین اتخاذ میکرد، نمایندگی میکند.

استالین، با بارقه ای از قابلیت بدیهی که بسیار در او نادیده و گاهی بعنوان

امری تصادفی توصیف شده است، بی تردک این مساله ای واقعی و حادث است که به تدقیق مجدد دکتربین نیاز دارد. هرلشویکی براین باوربودکه انقلابی که پیروزی را در اکتبر ۱۹۱۷ به اثبات رسانیده، یک انقلاب سوسیالیستی است؛ هیچکس خیال با زکشت به مجادلات قدیمی درباره، خصلت انقلاب را در سرنداشت. اما طبق دکتربین حزب، غیرممکن بود که در کشوری عقب افتاده به تنها شی، چنانچه انقلاب تنها به آن کشور محدود می شد، یک اقتصاد سوسیالیستی ساخت. تا آن زمان که اعتماد به تکامل سریع انقلاب سوسیالیستی در اروپا احساس می شد، نیازی به تصحیح مجدد دکتربین حزب در این مورد دیده نمی شد. اما اکنون بعد از شکست کامل در آلمان در پائیز ۱۹۲۳، این اعتماد از بین رفته بود و حزب خود را در میان زمین و آسمان معلق می دید. انتظار نمی رفت این امر پذیرفته شود که با شکست پرولتاریای کشورهای دیگر، اقدام شجاعانه، روسیه، پس از پیروزی درخشان اولیه آن، محکوم به فناست. در عمل، پایه های اقتصاد سوسیالیستی اکنون گذاشته می شد. برای تجدیدنظر در تئوری مربوط به شرایط امکان پذیری ساختمان سوسیالیسم باید کاری صورت می گرفت. این وظیفه ای بود که اکنون استالین به عهد، خود گرفت. هیچک از رهبران تاکنون با این معضل در نیافتاده بودند. کاسف و بوخارین آنرا نادیده گرفتند؛ زینوویف به عبارت برداری های جذاب ویی محتوا درباره، انقلاب جهانی پناه برد؛ تروتسکی که به بن بست واقف بود، هیچ بیرون رفتی بجز با فشاری بر مبرمیت و اهمیت انقلاب در اروپا نمیتوانست بیابد. خوشبختانه لنین، اگرچه هیچگاه سعی نکرده بود در این مورد بحث کند، هر از چندگاهی تحت ضرورت های عملی بنسب گذاردن پایه های سوسیالیستی اقتصاد تلویحا اظهار داشته بود که ساختمان سوسیالیسم حتی در روسیه، عقب مانده یک اقدام ناسمبکننده نیست؛ و استالین اکنون در تلاش برای اثبات اینکه لنین واقعا به امکان ساختمان "سوسیالیسم در یک کشور" معتقد بوده است، حربانه بر این عبارات بر آورده جنگ انداخت. ماتریال بسیار اندک بود. اما تکرار دائمی برای ایجاد این تصور کفایت میکرد که لنین بر این عقیده بوده است که اقتصاد سوسیالیستی حتی در روسیه، عقب افتاده میتواند بوجود آید، که تروتسکی نظری نقطه مقابل آن دارد مبنی بر اینکه این امر در غیاب انقلاب پرولتاری در جای دیگر غیرممکن است و اینکه استالین، در احیای دکتربین "سوسیالیسم در یک کشور" رهرو واقعی و وفادار لنین است.

مراحلی که طی آن این ایده در ذهن استالین شکل گرفت را میتوان سرونسی ترسیم کرد. در آوریل ۱۹۲۴ استالین به تکرار این نظرمتداول که "برای پیروزی نهائی

سوسیالیسم، برای سازماندهی تولید سوسیالیستی، تلاش یک کشور، بویژه یک کشور دهقانی مثل روسیه ناکافی است" اکتفا، میکرد. او در پیشبرد مبارزه علیه تروتسکی در نوامبر ۱۹۲۴ با استناد به لنین استدلال میکرد که تئوری انقلاب مداوم تروتسکی معنای "بریدن از بالای سر" دهقانان، و در نتیجه عجز ماندن از شناخت مکان اساسی آنها در روسیه، انقلابی است. خطر تروتسکیسم این بود که "پرولتاریای روسیه را از متحدی، یعنی دهقانان فقیر، جدا کند". استالین در این مقطع هیچ نظر آلترناویوی طرح نمی کرد. اما در چند هفته بعد تلاش فکری بسیاری بعمل آمد. استالین این تصمیم سار مهم را گرفت که بموان مدافع و مفسر لنینیم به نبرد علیه تروتسکی برخیزد. گرچه او مشتاق بود که یک نقش مستقل و موثر داشته باشد. به مقاله ای که در ۲۰ دسامبر ۱۹۲۴، تحت عنوان "کنترول تئوری انقلاب مداوم رفیق تروتسکی" ظاهر شده بود، نام جدیدی داده شد. این مقاله با نام "انقلاب اکتبر و تاشک های کمونیست های روسی" بعنوان مقدمه،

مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات استالین بنام "درا راه اکتبر" در ژانویه ۱۹۲۵ منتشر شد. شاملی مقاله تحلیل "دوخلت ویژه" انقلاب اکتبر" بود. یکی این واقعت که دیکتا توری پرولتاریا در روسیه "در شکل قدرت ناشی از اتحاد بین پرولتاریا و توده‌های زحمتکش دهقانان" مستقر شده بود، و دیگر این واقعت که دیکتا توری پرولتاریا "بعنوان نتیجه" پیروزی سوسیالیسم در یک کشور" مستقر گشته بود. لنین مکررا درباره معانی ویژگی اول مفصلا بحث کرده بود. اثبات این نکته باقی میماند که او به همان اندازه استنتاج دوم را نیز برسمیت می‌شناخته است. لنین مانند تروتسکی و سایر رهبران بلشویک با رها و بارها گفته بود که پیروزی نهائی سوسیالیسم، در یک کشور قابل حصول نیست - بخصوص در کشوری که از نظرا قتمادی عقب مانده است. این امر البته، کماکان درست بود. اما در مقاله‌ای در سال ۱۹۱۵، لنین، اگرچه بدون اشاره، ویژه به روسیه، یک تحلیل مشروح از چشمانداز حوادث ارائه داده بود.

"[لنین نوشته بود] تا موزونی توسعه، سیاسی واقتمادی یک قانون

بی چون و چرا سرمایه داری است. بنا بر این اینطور نتیجه میشود که پیروزی سوسیالیسم در وهله اول در چند کشور سرمایه داری یا حتی در یک کشور سرمایه داری به تنهایی میر است. پرولتاریای پیروز منسند چنین کشوری که از سرمایه داران خلع ید کرده و تولید سوسیالیستی را در کشوری سازمان داده است، در مقابل بقعه، دنیای سرمایه داری خواهد ایستاد، طبقات تحت ستم سایر کشورها را بخود جذب خواهد کرد، در میان آنها علیه سرمایه داران شورش بوجود خواهد آورد، و در صورت لزوم حتی با نیروی مسلح در مقابل طبقات استعمارگر و دولت‌های آنها عمل خواهد کرد."

استالین در پشتیبانی از تئز جدیدش، "سوسیالیسم در یک کشور" دویخش دیگر از نوشته‌های لنین را ارائه کرد. لنین در نتیجه گیری آخرین سخنرانی‌اش، سوسیالیسم را

بعنوان "ته یک مساله" مربوط به آینده، دور" توصیف کرده و اظهار امیدواری کرده بود که "نه فردا، اما در چند سال دیگر... روسیه، نپ، روسیه، سوسیالیست خواهد شد" (این عبارت یکبار با بی دقتی توسط کامنف نقل شده بود [در کنفرانس سیزدهم]). لنین در یکی از آخرین مقالاتش درباره، تعانیها این سوال را طرح کرده و خود به آن پاسخ مثبت داده بود که آیا کنترل دولت پرولتاریای پروسائیل تولید، به همراه اتحاد بیسین پرولتاریا و میلیونها دهقان کوچک، "تمام آنچه برای ساختن یک جامعه سوسیالیستی کامل اساسی است" را فراهم نمیکند؟ تمام مطلب همین بود. اما این نیز جدا شده از مضمون دیگر نوشته‌های لنین و در تقابل شدید با اظهارات بسیار روشن تر تروتسکی، کفایت میکرد. تروتسکی، با دگترین انقلاب مداومش هم‌نوازه اتحاد با دهقانان را کما اهمیت جلوه داده بود و هم اظهار داشته بود که "عروج واقعی اقتصاد سوسیالیستی در روسیه تنها پس از پیروزی پرولتاریا در مهمترین کشورهای اروپا امکانپذیر است". تئوری انقلاب مداوم تروتسکی آنتی تئوری سوسیالیسم در یک کشور لنین بود. این "یکی از اشکال منسوبم" بود. استالین پس از تثبیت اینک "سوسیالیسم در یک کشور" یک جزء اساسی دگترین لنینیستی است، بحث را با تعدیل موازنه بینفلسف نقض انترناسیونالیستی این تئز پایان برد. "پیروزی سوسیالیسم در یک کشور یک وظیفه خودسندنه نیست"؛ این "آغاز و پیش شرط انقلاب جهانی" است. او با فرمولبندی زیر که هدف آن نسبت دادن نقش منفور با سوسیالیسم و منفی (یعنی منشیویکی) به تروتسکیسم بود

بحثش را جمع بندی کرد:

"گمانی که با فرا موش کردن خصلت بین المللی انقلاب اکتبر اعلام میکنند پیروزی انقلاب در یک کشور یک بدیده، صرفاً و منحصرأ ملی است، در اشتباهند. اما گمانی که ما سادداشتن خصلت بین المللی انقلاب، نمایل دارند این انقلاب را پاسو و مرفا محکوم به دریافت پشتیبانی از خارج ببینند نیز در اشتباه هستند."

کمک از خارج، بدون شک برای پیروزی نهائی سوسیالیسم در روسه ضروری بود؛ اما روسه در عین اینکه کمک گیرنده بود، کمک دهنده نیز بود. استالین بحثش را با ذکر نکته ای که بر نقش فعال روسیه تا کمد میکرد، به پایان برد. بحث تماماً در عرصه، تئوریک به پیش برده شد و هیچ عنصر دشمنی شخصی در آن ظاهر نمیشد. این نوشته در زمهره فکر - تدترین نوشته های استالین است.

احتمال دارد که وقتی استالین در زمستان سال ۱۹۲۵ - ۱۹۲۴ برای اولین بار این دگترین را مطرح کرد، خود فقط بطور گنگی اهمیتی را که در آن شرایط پیدا میکرد، درک مینمود. همکارانش در مثلث قدرت قطعاً هیچ ایده ای در این مورد نداشتند؛ آنها با شرونی در تصور مشترک کم اهمیت دیدن استالین در مسائل تئوریک سهیم بودند. در بهترین حالت، سوسیالیسم در یک کشور میخ دیگری بود که بر تالیوت تروتسکیسم زده میشد. در بدترین حالت، یک سرگرمی شخصی سیفرا استالین بود. هیچ توحده جدی به

آن مبذول نشد. این نظریه، در طرح قطعنا مه ای که زینوویف در ژانویه ۱۹۲۵ بمنظور محکوم کردن تروتسکی نوشت، منظور نگشت. استالین در سخنرانی کوتاهی به این مناسبت، آنرا مطرح نکرد؛ و هیچکس به این فکر نبود که در مباحث سخت سیاست ارضی که تمام زمستان جریان داشت به آن استناد کند. پدیدار شدن اولیه، تئوری سوسیالیسم در یک کشور در مقاله، دسامبر ۱۹۲۴ با یک سکوت سه ماهه رو برو شد، بنظر میرسد که در طول این مدت تئوری سوسیالیسم در یک کشور توسط رهبران و نویسندگان حزبی، از جمله نویسنده، آن نادیده گرفته شده است. ولی بزودی این تئوری از بحثهای جاری در مورد مناسبات اتحاد شوروی با دنیای سرمایه داری یک کمک اتقافی دریافت کرد. شکست کودتای انقلابی طرح ریزی شده، آلمان دریا شیز ۱۹۲۳ به ارزیابی مجدد شروهای مقاوم ذاتی سرمایه داری و فاصله، مناسبی که احتمالاً باید قبل از رنگونی نیائی اش طرح شود، منجر شد. جلسه کمیته، اجرائی کمینترن در مارس ۱۹۲۵ بسیار مشغول مانه، "تشیست سرمایه داری" بود. تنها از طریق قدرت افزایش یافته، شوروی امکان مواجهه با این مساله وجود داشت. بوخارین در سخنرانی که در اوائل آوریل ۱۹۲۵ برای کمیته، حزبی مسکو ایراد کرد، سخنرانی که بعداً بصورت یک جزوه، بجای رسید، این سؤال را مطرح کرد که "تا چه حد این چرخش در پیروسه، مبارزه برای تقویت دولت شوروی، دانش دولست شورائی را با ایده های تازه غنی میکند"؛ و جواب غیر متعهداً و روانشان داد که فرمول بندی استالین یک جریان فکری در ذهن هوشمند و اندیشمند بوخارین آغا ز کرده است.

"آیا ما میتوانیم سوسیالیسم را در یک کشور بازم در حالیکه ما

کنون هیچ پیروزی پرولتاریای اروپای غربی در کار نیست؟ وقتی ما کار روی این مساله را آغا ز کردیم بعداً کمی فکر در باره آن، روشن شد که خود این مساله، آنچنانکه قبلاً بنظر میرسید، ساده نیست. ثابت شد که این مساله بسیار پیچیده تر از آنست که در بررسی اولیه بنظر میرسید." ۷

بر چنین زمینه ای بود که این تئوری بعداً در همان ماه، در بحثهای دفتر سیاسی در

استانه، چهاردهمین کنفرانس حزب مطرح شد. این زمان آماده کردن قطننامه ای بود که زینوویف قرار بود در مورد گزارش هیأت نمایندگی حزب در کمیته، احراشی کمینترن به کنفرانس تقدیم کند. ابتکار آشکارا از طرف استالین بود. - با شاید از طرف بوخارین که به تحریک او عمل میکرد. اگر "تشبیه سرمایه داری" به این معنا بود که رژیمهای سرمایه داری در کشورهای دیگر برای مدت کوتاهی تا حدودی به ثبات دست یافته بودند، بنا بر این - و از آن مهمتر - رژیم اتحاد شوروی نیز که گرجه هنوز به سویالیسم نرسیده بود اما با سرعت افزایشده ای بطرف سویالیسم پیش میرفت، به ثبات دست یافته بود. متمم تصدیق ثبات سرمایه داری، تصدیق امکان "سویالیسم در یک کشور" بود. چنین بحث شد که این باید در قطننامه جای خود را پیدا کند.

شواهد نشان نمیدهد که بحث در دفتر سیاسی در مورد این مسأله به جرحه آن حدتی بوده است که بعدا وانمود میشد. در همان ایام کامنف برای کنگره، شوراها ای استانی مسکو

به زبانی محبت کرده که گرجه کلمه، "سویالیسم" را عنوان نمیکرد، اما اما ما مشا به، همان زبانی بوده که بعدا بوخارین آنرا بکار برد.

"بهتر است که با اعمال نیروی خودمان و کار خودمان نتایجی را که لازم داریم بدست آوریم، نه با کمک سرمایه داران، بلکه با بهره گیری از انرژی خودمان، با درپیش گرفتن راه خودمان. بهتر است این راه را آهسته تر بییمائیم، اما مطمئن تر خواهیم بود؛ بهتر است بگذاریم روسیه آرا متر توسعه یابد، اما مال خودمان باقی بماند، بجای آنکه سر بیستوسه توسعه پیدا کند و بیگانه بشود." ۸

در آنها مات پیش از کنگره، چهاردهم، ۸ ماه بعد، ادا عا شد که کامنف و زینوویف در دفتر سیاسی از این نظریه دفاع کرده اند که ما نمیتوانیم بر مشکلات داخلی مان بعلمت عقب افتادگی تکنیکی و اقتصادی، فاشق آشیم، مگر آنکه انقلاب بین المللی ما را نجات دهد. در واقع بحث بر سر امکان پیرویه، ساختن سویالیسم در اتحاد شوروی، یا بر سر عدم امکان تکمیل نهایی این پیرویه در گرفت (در مورد هر دو نکته همه توافق داشتند) بلکه بحث درباریه، این مسأله بسیار درونی تر بوده چرا دست یابی کامل به سویالیسم در غیاب انقلاب پرولتری در کشورهای دیگر غیر ممکن اعلام شده بود. کامنف و زینوویف معتقد بودند که این بعضا بعلمت عقب افتادگی اقتصاد شوروی است؛ استالین و بوخارین - تا کمد داشتند که این منحصر بعلمت تهدید خارجی محیط سرمایه داری است. مسأله به روشنی در دسامبر ۱۹۲۵ توسط بوخارین در چهاردهمین کنگره، حزب توضیح داده شد:

"در مورد این مسأله مجادله ای در جلسات دفتر سیاسی در حدود زمان چهاردهمین کنفرانس حزب در گرفت ... رفیق کامنف و بدنیبال او رفیق زینوویف در این جلسه بر این موضع بودند که ما قادر نیستیم ساختن سویالیسم را بعلمت عقب افتادگی تکنیکی مان کامل کنیم. در این مورد بود که ما با آنها به مجادله پرداختیم، بیخاطراین بود که ما درگیر بحث شدیم. ما با آنها توافق کردیم که تنها ضمانت در مقابل اشغال، در مقابل یک جنگ تازه، در مقابل اعاده [رژیم سابق] که توسط سرنیزه های ارتش سرمایه داری تحمیل شده، بسک انقلاب سویالیستی بین المللی است. اما ما با حرارت تمام، نظریه، طرح شده توسط آنها را منکر شدیم که ما بخاطر عقب افتادگی تکنیکی مان محکوم به فنا هستیم." ۹

آرشو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

این تمایزی که بطور ظریفی بافته شده بود بعداً نقطه آغاز نتایج بسیار وسیعتری شد. اما ممکن است در آن لحظه، ناچیز و فاقد ارزش مجادله بنظر میآمد. طبق گفته استالین "نظریه" زینوویف از طرف دفتر سیاسی رد شد^{۱۰}: وورشلیف، بطور خامتر و لسی احتمالاً دقیقتری اینطور گزارشی کرد که "بعداً آنکه رفقا استالین و بوخارین صحبت کردند تصمیم با توافق آراء بود"^{۱۱}. رضایت آسان زینوویف ممکن است بخشی از یک معامله،

ضمنی بوده باشد؛ معامله ای با زای جلب حمایت استالین در مورد ما بر ماسئل؛ ناید هم این محتمل تر باشد که زینوویف در مقابل سماعت های استالین سازشی که بنظر بی ضرر یا شاید بی خاصیت میرسید، انجام داد. توافق شد که "سوسیالیسم در یک کشور" در متن قطعا مه گنجا نده شود.

قطعا مه ای که در مورد گزارش زینوویف، بدون بحث، توسط کنفرانسی به تصویب رسید، به "ثبات" موجود در دنیای سرمایه داری می پرداخت. کمیته اجرائی کمینترن در جلسه اخیرش این نکته را بر سمیت شناخته بود که هیچ "شرایط بلافاصله، انقلابی" در اروپا و بالطبع در هیچ جای دیگر وجود ندارد. اما علاوه بر ثبات موقتی سرمایه داری، قطعا مه همین توجه را به ثبات متناظری جلب کرد که "رشد صنایع دولتی و تقویت عناصر سوسیالیستی اقتصاد در اتحاد جماهیر شوروی" تولید کرده بود. آنگاه مقاله، سال ۱۹۱۵ لنین در مورد پیروزی سوسیالیسم در یک کشور نقل شده بود. البته لنین عقیده داشت که پیروزی نهایی سوسیالیسم، بمعنای ضمانت کامل در مقابل احیای مناسبات بورژوازی تنها در یک مقیاس جهانی امکان پذیر است. (این نکته از طریق نقل قولهای مفصل نشان داده شد). اما یک نقل قول جدید، و تا حدودی مبهم دیگر پیدا شد تا به کشفیات تاکنونی استالین اضافه شود. لنین در سال ۱۹۲۱ در یادداشتی برای حزوه اش "در مورد مالیات غذایی" که اکنون با عجله از زبر خاک بیرون کشیده میشود به چاپ مرسد، نوشته بود "۲۰-۱۰ سال مناسبات صحیح یا دهقانان، و پیروزی در مقیاس جهانی تضمین میشود (حتی در صورت تاخیر در انقلابات پرولتری که در حال رشدند)".^{۱۲} بنظر میرسد که این نقل قول، سوسیالیسم در یک کشور را بخوبی با سنت نسب در یک خط قرار میدهد. تمایز بین دو مانع مورد ادعا در مقابل پیروزی نهایی سوسیالیسم - عقب افتادگی تکنیکی کشور و تهدید جهان سرمایه داری - بطور غیر مستقیم ترسیم شده بود، و بر تائید ناشی از اختلاف نظر را می پوشاند^{۱۳} و قطعا مه اعلام مبدا است که "بطور کلی پیروزی سوسیالیسم (به معنای پیروزی نهایی) بطور غیر مشروطی در یک کشور امکان پذیر است". قطعا مه هیچ علاقه خاصی را بر نیت نگینخت. توصیف استالین از قطعا مه در ۱۸ ماه بعد، به عنوان "یکی از مهمترین اسناد حزب در تاریخ حزب ما"^{۱۴} حتماً شرکت کنندگان در کنفرانسی را متعجب کرده است. بهر رو، این یک پیروزی قابل توجه، اگر چه درک نشده، برای استالین بود. او با دادن یک جای غیر برجسته به سوسیالیسم در یک کشور برای اولین بار در سخنرانی اش چند روز بعد از کنفرانسی در یک جلسه، حزی در مسکو، اس پیروزی را حسن گرفت^{۱۵}. در این زمان یک نقل قول دیگر پیدا شده بود. لنین به کنگره، سراسری نوراها در سال ۱۹۲۰ گفته بود:

"تنها وقتی کشور دارای الکترونیسته است، تنها زمانی که صنعت، کشاورزی و حمل و نقل بر پایه های تکنیکی صنعت بزرگ مدرن قرار گرفته باشد، فقط در آن زمان ما نه تنها امروز خواهم بود."^{۱۶}

این اولین بار بود که دکتورین جدید ما کشف به معنی کردن شدیدی همراه میشود.

آن شیو استاد سازمان پیکارگر در راه آزادی طبقه کارگر

تا شبراولیه وفوری "سویا لیسیم دریک کشور"، وقتی برای نخستین بار در تابستان ۱۹۲۵ تا شیرگذاری آن آغاز شد، افزوده، خیلی نوظهور و یا مهمی به دکتورین حزب نبود، دکتورینی که در مقابل "ثبات سرمایه داری" قرار میگرفت، و بطور مناسبی کارش را با تطبیق سیاست های حزب بر شرایط ویژه، محیط روسیه به پیش میبرد. این دکتورین با دزهر جدیدی علیه با مصلح کمپادان تروتسکی به دهقانان در اختیار میگذاشت و نپ را بعنوان راه پیشروی سوی سوبالیسم در اقتصاد که اساسا دهقانی بود، نشان میداد. در این تفسیر نپ شکل ویژه، روسی طرح بزرگ انقلابی بود. این با دادن رنگ و بوی بلی به انقلاب، به جلب بسیاری از روس هائی که چه در داخل و چه در خارج، در ابتدا انقلاب را بعنوان غیر روسی و ضد ملی رد کرده بودند، کمک کرده بود. سویا لیسیم دریک کشور جاذبه بسیار عاطفی تری از همان نوع را در برداشت. سویا لیسیم دریک کشور یک احساس گنگ غرور ملی و مبین پرستی را بیدار کرد که موقتا بوسیله جاذبه بین المللی همه گیر انقلاب خاموش شده اما نابود نگشته بود. همچنانکه رژیم خود را در داخل تثبیت میکرد و سختگویی منافع دولت روسیه در خارج میشد، این احساس بانیریوی غیر قابل انتظار دویا ره زنده میشد، و یک قدرت استثنائی و نیروی حیاتی به دکتورینی میداد که منظر میرسد تجسم آن است. این تصادفی نبود که مقاله استالین که این دکتورین را طرح کرده بود با بحثی در مورد "ویژگی های" انقلاب اکتبر آغاز شده بود. این گمراه کننده است که در این شرایط از سونیسیم یا حتی ناسیونالیسم، به معنای متعارف آن، سخن بگوئیم. این یک احساس غرور از دست آورد های انقلاب بود، اما همچنین غرور از این که این یک دست آورد روسی بود، این که روسیه اولین در عرصه ای بود که سایر با مصلح کشورهای پیشرفته تا کنون موفق به پیروی نشده بودند. برای این غرور انقلابی ملی تازه پا گرفته، این اطمینان که روسیه دنیا را تنها به انجام انقلاب سویا لیستی، بلکه به ما ختمان اقتصاد دوسویا لیستی رهنمون خواهد شد، بسیار رخنه دکننده بود. کامنف در کيفرخواست علیه تروتسکیسم در نوامبر ۱۹۲۵، شکایت کرده بود که "تئوری انقلاب مدام دولت کارگری در روسیه را در وابستگی صرف و کامل به انقلاب پرولتری فوری در غرب قرار میدهد." ۱۷ سویا لیسیم دریک کشور اعلامیه استقلال از غرب بود. "اروپا اهمیتی ندارد - ما خودمان کارمان را پیش خواهیم برد." توصیف دکتورین جدید در یک نشریه، منشویکی مستتره در برلین بود. سویا لیسیم دریک کشور نه یک تحلیل اقتصادی صرف بود و نه یک اعلام سیاست صرف. این تئوری، اعلام وفاداری به ظرفیت ها و سر نوشت مردم روسیه بود.

بنابر این تأکید اولیه، آن کسانی که این دکتورین را تبلیغ میکردند و یا به آن خوش آمد می گفتند، بنظر میرسد که روی کلمات "دریک کشور" و برجسته، ملی آن بود. در ۱۹۲۱ نیاز مبرم این بود که دهقانان را با سازماندهائی که او را تشویق به تولید غذا برای شهرها و کارخانه ها نماید و کل اقتصاد را بحرکت بیاندازد، آرام نمود. جاذبه بیت ملی نپ مربوط میشد به ایمان سنتی به دهقان روسی و حتی اصل و نسب اسلاوئیل داشت. در

اولین نگاه بنظر میرسد که سویا لیسیم دریک کشور همان جاذبه است و همان اصل و نسب را داشته باشد. این تئوری خلف مشروع نپ بود. بر این مبنای بود که سویا لیسیم در یک کشور از جانب استنووختسی ۱۸ و تعداد بیشتر روسهائی که بیرون صفوف بلشوسم قرار داشتند ولی نپ با رژیم آنتی شان داده بود با استقبال روبرو شد. بر این مبنای بود که زینویف و تروتسکی به آن بعنوان تجسم "تنگ نظری ملی" و "سیاسیم ملی" حمله

کردند. وقتی لنین نپ را ارائه داد، باردیگر دوش شرط را برای موفقیت انقلاب سوسیالیستی در روسیه، عقب مانده مطرح نمود - "پشتیبانی توسط انقلاب سوسیالیستی در یک یا چند کشور اصلی در زمان درست" و "سازش بین پرولتاریا ... و اکثریت جمعیت دهقان". لنین نمیتوانست بین این دو شرط یکی را انتخاب کند و انتخاب هم نکرد: در نظرا و هردو اساسی بودند. تاریخ، اکنون انتخاب یکی از آنها را از طریق به ناخر انداختن "انقلاب سوسیالیستی در یک یا چند کشور اصلی" بمدت نامحدود، ضروری ساخته بود. سوسیالیسم در یک کشور که اعلام آن همزمان شد با تشدید قابل توجه نزدیک شدن به دهقانان در سیاست شوروی، بنظر میرسد که مظهر پذیرش مریح این انتخاب بود. این وابستگی به انقلاب سوسیالیستی در سایر کشورها را رد میکرد. به همین اعتبار وابستگی به سازش موجود با دهقان را می پذیرفت.

این ظاهر ساله، مثل بسیاری چیزهای دیگر در تاریخ این دوران روسیه ثابت شد که موهوم است. درست است که سوسیالیسم در یک کشور پاسخی بود به دوراهی انتخابی که لنین حاضر نشد با آن روبرو شود. درست است که سوسیالیسم در یک کشور بارد وابستگی به سایر کشورها آنگا زشد، اما این امر متضمن قبول انتخاب آلترناتیو وابستگی به دهقان نبود. اهمیت غایی سوسیالیسم در یک کشور در این بود که ضرورت هر یک از شرایطی را که در زمان معرفی نپ لنین طرح کرده بود (با ملاحظات ظاهری در سازه پیروزی "نهایی")، انکار میکرد و بنا بر این بهیچوجه وارث نپ نبود و جورانه پیش شرط های پایه ای اش را رها نمود. سوسیالیسم در یک کشور، نبات اولیه، مبلغ آن و تا سترات اولیه آن هر چه بود، در سالهای بعد از ۱۹۲۵ معنای مخالف نپ را بخود گرفت. و این غیر منطقی نبود؛ چرا که این بهبودی و نیروی رشد یافته، اقتعاد شوروی در اواسط سالهای ۱۹۲۵ بود که راه را برای لغو نپ و برای سوسیالیسم در یک کشور هردو نشان داد. آنچه که اکنون حاس و مهم بود نه آرام کردن دهقانان، بلکه کشش برای صنعتی کردن بود. آنچه که اکنون باید "در یک کشور" متحقق میشد، نه سوسیالیسم دهقانی سنت قدیمی روسیه، بلکه سوسیالیسم صنعتی مارکسی بود. توسل به احساسات ملی، توسل به روسیه گذشته نبود، بلکه به یک موجودیت جدید بود که دنیای جدیدی را بر مبنای منابع خودش بوجود میآورد. خودکفائی نه بعنوان هدف، بلکه بعنوان یک وسیله، ضروری اعلام شد. این توسل به احساسات ملی، اگرچه از یک جنبه، ملی (و بالقوه ضد مارکسیستی) سود

ولی از جنبه دیگر، مارکسیستی بشمار میرفت. سوسیالیسم در یک کشور ممکن بود مانند ملی کردن انقلاب بنظر رسد؛ اما در عین حال تداوم آن بود. اتحاد شوروی میبایست از طریق پیروسی، صنعتی کردن، انقلاب سوسیالیستی را به ثمر برساند، و خود را یک قدرت عظیم و مستقل سازد. سوسیالیسم در یک کشور سنتز وفاداری سوسیالیستی و ملی بود. نقطه ای بود که سرنوشت روسیه و مارکسیسم در آن دست بدست هم دادند. به همین اعتبار یک رویداد برجسته در تاریخ روسیه است. تا آن زمان توسعه اقتصادی روسیه و غربی کردن روسیه دو جز، لازم از یک پیروسی بودند. بعد از ۱۹۲۵ اینها از هم جدا شدند. صنعتی کردن مستقل از غرب و در صورت لزوم علیه غرب پیش برده میشد. این انکاء بخود بود که صنعتی کردن در دوره استالین را از صنعتی کردن در دوره وینسه ۱۹ متمایز میکرد.

یک تناقض عجیب این بود که دکترین سوسیالیسم در یک کشور که در امل بعنوان ملاحی علیه تروتسکی طرح ریزی شده بود، اهمیت تدریجی خود را در شرایط کاملاً متفاوتی کسب کرد، و بعنوان پیشنا زسبتهای کاملاً منفا و تی مورد اسفا ده قرار گرفت، از جمله سبتهای که خود تروتسکی بسا ر اعلام نموده تبلیغ آنها بود. بنظر میرسد که

سوسیالیسم در یک کشور محور تمام مجادلات اقتصادی، سیاسی و عقیدتی بود که در پانزده سال پیش آمد. سوسیالیسم در یک کشور بخوبی در بحث مربوط به خملت غالب اقتصاد شوروی جا گرفت؛ تئوری که عقیده داشت سوسیالیسم در یک کشور شکلی از سرمایه داری دولتی است، درست نفی اعتقاد به امکانپذیری ساختن سوسیالیسم در شرایط موجود بود. سوسیالیسم در یک کشور بخوبی در جدال مربوط به ماهیت نپ جای میگرفت؛ اگر نپ صرفاً یک عقب نشینی بود، پس اتحاد شوروی از سوسیالیسم دور میشد، و نتیجه، تبعی آن بروشنی این بود که سوسیالیسم در یک کشور یک افسانه است. سوسیالیسم در یک کشور بخوبی در محاذله، بین مکتب "صنعتی" که میخواست از طریق صنعتی کردن سریع اتحاد شوروی را یک موجودیت اقتصادی خودکفا سازد و مکتب "کشاورزی" که مبلغ توسعه، صادرات کشاورزی برای تأمین ملزومات صنعتی از خارج بود، جای میگرفت. این دومی آشکارا سوسیالیسم در یک کشور را رد میکرد و آینده را در تعدید ناسا محدود وابستگی تئوری به کشورهای خارجی میدید. این مسائل به دکتربینی که در ابتدا بنظر مجرد و اسکولانیک مابعد، موضوعیت روز میداد. سوسیالیسم در یک کشور ناکهان بمنوان شاه کلیدی ظاهر شد که هر دوی را باز میکرد و بعنوان سنگ محکی بخدمت گرفته شد که هر ساله ای توسط آن مینوانست ارزیابی شود و روشن گردد.

اما بالاتر از همه سوسیالیسم در یک کشور تجسم ضمنی - و بعداً صریح - این ادعا بود که تنها استالین به حزب و به کشور یک سیاست مثبت و سازنده ارائه داده است، در حالیکه مخالفین او چیزی جز نفی و شکاکیت نداشتند که ارائه دهند، و پیشنهاد میکردند که دست به سینه در انتظار چیزی که در جای دیگر باید اتفاق می افتاد صبر شود. چنین به نظر میرسید که از لحاظ تئوریک تفاوت بین دودیدگاه، تقریباً زبروزن مباحثه ناپسندید

شده است. طرفداران سوسیالیسم در یک کشور در این مرحله جرات این ادعا را نداشتند که ساختن سوسیالیسم در یک کشور عقب مانده و منزوی میتواند بطور کامل بدست آید، اما برپروسه، ساختن تاکید میگذاردند. مخالفین آن منکر نمیشدند که برخی پیشرفت ها ممکن است، اما برخملت غیر قطعی اقدام و بر امکان ناپذیری تکمیل آن تا کید میورزیدند. از نظر روانی تفاوت بسیار بزرگ بود. مخالفین سوسیالیسم در یک کشور خود را در مظان این اتهام قرار دادند که بطور ضمنی میگویند خود انقلاب عملی اشتباه و یا زودرس بوده است، چرا که اکنون غیر ممکن است اهدافی را که بخاطر آن انقلاب شده بود عملی ساخت؛ و این اتهام خاطرات لغتنی نه فقط مخالفت "اعتماد شکنانه" زینوویف و گامنف در مقابل لنین در اکتبر ۱۹۱۷ و نوسانات حزب در مقابل تزه ای آوریل ۶ ماه قبل از آن، بلکه نظریه سنتی منشویسم که روسیه، عقب مانده هنوز برای یک انقلاب سوسیالیستی آماده نبود را نیز زنده میکرد.

با از سوی دیگر، مخالفین سوسیالیسم در یک کشور در مظان اتهام آواشنورس - عجلانه برای شروع انقلاب در سایر کشورها به هر قیمت قرار می گرفتند - آسروی مکه، ناامیدی و بی ایمانی، اعلام شد که این جوهر "انقلاب مداوم" تروتسکی است که لیس هم آنرا محکوم کرده بود. آنان بود که بر مبنای دکتربین جدید، استالین را بعنوان مفسر واقعی بلشویسم و لنینیسم و مخالفین او را بعنوان وارثین کسانی که در مقابل لیس مقاومت کرده و کیش بلشویسم را در گذشته منکر شده بودند ترسم نمود. استالین دانسه برای خود یک ابزار بسیار قدرتمند ساخته بود. همینکه این ابزار ساخته و برداشته شد، او سریعاً قدرتش را کشف کرد و آنرا استادانه و سیرحمانه بکار گرفت.

آرشو، اسناد سازمان پیکارگر در راه آزادی طبقه کارگر

توضیحات :

- ۱ - لئون تروتسکی، انقلاب مداوم (برلین، ۱۹۳۰)، صفحه ۱۶۸. [متن روسی]
- ۲ - تروتسکی در نامه مورخ ۱۵ ژانویه ۱۹۲۵ خود به کمیته مرکزی حزب حسن سوسن که "فرمول انقلاب مداوم، کاملاً به گذشته تعلق دارد" و اینکه هرگاه او در خراسان کنونی به آن اشاره کرده است، این رجعتی به گذشته بوده و در عرصه مسائل سیاسی کنونی نبوده است.
- ۳ - استالین، کلیات آثار، جلد ۶، صفحه ۲۴۹. [متن روسی]
- ۴ - همانجا، جلد ۶، صفحات ۴۰۱-۲۵۸
- ۵ - به بخشی که استالین از لنین نقل کرده در کلیات آثار لنین [متن روسی] جلد ۱۸ صفحات ۲۳۳-۲۳۲ و جلد ۲۷ صفحات ۲۶۶ و ۲۹۲ است. این مقاله که آنستادن تفسیر استالین با این گفته‌ها، امر جازست، شاید مسالدهای آکا دمک باشد، آن سخن از مقاله سال ۱۹۱۵، که عبارت معروف از آن برگرفته شده بود، اساساً به تفسیر قدرت مربوط میشود و نه به ساختمان اقتصاد سوسیالیستی؛ و همچنین نمیتوان نشان داد که لنین اصولاً روسیه را مدنظر داشته است. از مفاد مقاله چنین برمیآید که لنین گوشیده است استدلال احتمالی، بطور مثال، کارگران آلمانی را مبنی بر اینکه آنها نمیتوانند انقلابی را در آلمان آغاز کنند چون نمیتوان روی کارگران فرانسه برای قیام همزمان حساب کرد، پاسخ گوید. زینویف بعدها با عدم تمایل آشکار به تصدیق اینکه این گفته به روسیه مربوط نمیشود، خود را از امکان استدلال محروم کرد. (ک. زینویف، "لنینیسم"، ۱۹۲۵، چاپ روسی صفحات ۲۹۸-۲۹۷)؛ اما کامنف قویاً استدلال کرد که این گفته به اروپای غربی و فقط به اروپای غربی مربوط میشود (با نزد همین کنفرانس سراسری حزب کمونیست، ۱۹۲۷، صفحه ۴۷۵)، در نظر تروتسکی این گفته، لنین "وارونه شده و بشوید" بیوادانه‌ای تفسیر شده بود (لئون تروتسکی، انقلاب مداوم [برلین ۱۹۳۰]، صفحه ۱۲۵). دو گفته دیگر در نظر اول متناقض کننده تر بنظر میرسید: اما لنین در سال ۱۹۱۸ استراتژی بلشویکی را چنین تصویر کرده بود "انجام حداکثر آنچه در یک کشور انجام شدنی است، بمنظور رشد، تشویق و حمایت از انقلاب در تمام کشورها" (لنین، کلیات آثار، جلد ۲۳، صفحه ۳۸۵) مضمون این گفته، چه در متن اصلی و چه در نقل قول استالین از آن، در مارس ۱۹۲۳، کلیات آثار استالین، جلد ۵، صفحه ۱۷۹، قویاً بر اهداف بین المللی بلشویسم تاکید دارد. اما حدس زدن نظر لنین در شرایط احتمالی که در دوران زندگی خودش پیش نیا مده بود، امر بیجوده است.
- ۶ - مجموعه آثار استالین شامل یک نامه کوتاه مورخ ۲۵ ژانویه ۱۹۲۵ به بیک مکانسه کننده، بی نام است. این نامه این تئوری را توضیح میدهد و از آن دفاع میکند (مجموعه آثار [زبان روسی]، جلد ۸، صفحات ۱۸-۱۶)؛ اما نامه برای اولسن بار در ۱۹۲۷ منتشر شد.
- ۷ - ن. بوخارین، Tekushchi Moment I Onsovg Nashei Politiki, (۱۹۲۵) صفحات ۷-۹: اشاره‌ای در یکی از مقالات [نشره] اقتصاد سوسیالیستی، شماره ۱۹۲۵، ۶ (منتشره در مه ۱۹۲۵) به "سوالی که بوخارین درباره امکان ساختمان سوسیالیسم در فقط یک کشور طرح کرد" نشان میدهد که این ساله هنوز ناساس بود و منحصراً به اسپانیا منسوب نمیشود. این طبقه کارگر

- ۸ - ل. کامنف، Stat'i I Rechi، جلد ۱۲ (۱۹۲۷)، صفحه ۱۲۱
 ۹ - چهاردهمین کنفرانس، سراسری حزب کمونیست (بلشویک) (۱۹۲۶)، صفحات ۱۲۹ - ۱۳۵
 ۱۰ - استالین، مجموعه آثار، جلد ۸، صفحه ۷۲
 ۱۱ - چهاردهمین کنفرانس، سراسری حزب کمونیست (بلشویک) (۱۹۲۶)، صفحات ۲۹۸ - ۳۹۷
 این استنباط که ساله در آوریل ۱۹۲۵ در دفتر سیاسی بطور جدی مورد مجادله قرار نگرفته بود، سوسله، گفته‌های بوخارین و مولوتف در کنفرانس، چهاردهم تأیید می‌شود:

وقتی کامنف قطعیانه، آوریل را یک "ماژش" نامید، بوخارین در رد آن گفت "ما تازه امروز این را می‌شنویم" و مولوتف گفت که "تا دیروز کامنف و زینوویف در هیچ کجا مخالفتشان را با قطعیانه، ابراز نداشتند". تومسکی نیز به مجادله بصورتی کاملاً اتفاقی، اشاره کرد.

۱۲ - لنین، کلیات آثار [متن روسی] جلد ۱۵، صفحه ۳۱۲: این یادداشتها برای اولین بار در "بلشویک"، شماره ۱۵۰۷ آوریل ۱۹۲۵، صفحات ۸۰ - ۷۲ و در Leninski Sbornik، (۱۹۲۵) صفحات ۳۷۸ - ۳۷۱ بجا برسد.

۱۳ - توضیح زینوویف، در این مورد در گزارش او به کنفرانس بطور ویژه‌ای مبهم و منقوش بود؛ "با وجود تمام عقب‌افتادگی تکنیکی کشورمان، ما میتوانیم و باید پس ساختمان سوسیالیسم ادا می‌دهیم، ما میتوانیم سوسیالیسم را علی‌رغم درجه، دیرکرد انقلاب جهانی، بسازیم و خواهیم ساخت. ما به روشنی گفته‌ایم که پیروزی نهایی در عرصه، بین‌المللی است، اما درجه، دیرکرد انقلاب نه خود پیروزی، بلکه لحظه، تحقق آنرا به عقب می‌اندازد."

۱۴ - استالین، کلیات آثار، جلد ۸، صفحه ۲۶۶

۱۵ - همانجا، جلد ۷، صفحات ۱۲۱ - ۱۰۹

۱۶ - لنین، کلیات آثار (روسی)، جلد ۲۶، صفحه ۲۲۹

۱۷ - ل. کامنف، Stat'i I Rechi، (۱۹۲۵)، صفحه ۲۲۹

۱۸ - بطور مثال، اوستریالوف در یک مقاله در نوامبر ۱۹۲۵ بعنوان "ملی‌کردن اکتبر" از آن استقبال کرد.

۱۹ - (S.U. Witte) کنت س. یو. ویت، در دهه، آخر قرن نوزدهم وزیر مالی دولت تزاری و مجری طرح‌های صنعتی و مالی دولتی بود که سرمایه‌داری را در روسیه بسیار رشد داد. (توضیح از مترجم.)

*

در روسیه‌ای انقلابی و سوسیالیستی

برنامه پرولتاری یا
 انیشتنه‌های رولوتستی خودمورد تزاری
 علیه
 سوسیالیسم

در هر روز انتشار می‌شود

زندگینامه

پیک کهونیست: پیکارگر شهید رفیق منوچهر نیک اندام

نام: منوچهر

شهرت: نیک اندام

تاریخ تولد: ۱۳۳۵

محل تولد: آغا جاری

شماره شناسنامه: ۵۵۴

شغل: معلم

متاهل و دارای دو فرزند بهرنگ (۲ ساله) و شراره (۶ ماهه)

ایدئولوژی: مارکسیست - لنینیست و مسئولین تشکیلات

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر در آغا جاری

دستگیری: ۲۹ مهر ۵۹

محاكمه: بیدادگاه صحرایی خلخال جلا

تیرباران: سحرگاه سوم آبان ۵۹ در میانکوه آغا جاری

جرم: وفاداری به زحمتکشان

منوچهر در یک خانواده کارگری بزرگ شد (پدرش کارگر کاراژ

صنعت نفت بود) در کلاس نهم با مبارزه طبقاتی آشنا شد و میخواست

بعنوان یک کارگر کار کند، اما تحت فشار خانوادهاش آموزشگاه را ترک کرد و به

مسجد سلیمان رفت. در آنجا بود که مارکسیسم - لنینیسم را بعنوان

ایدئولوژی رها سازنده طبقه کارگر پذیرفت. مبارزه انقلابی و

"صمدوار" رفیق موجب شد که توسط ساواک دستگیر و تحت شکنجه قرار

گیرد، اما با بیعت نبود مدرک و بازخواستی مناسب رفیق آزاد شد. آری

از دست رژیم شاه خائن خلاصی یافت تا مزدوران جمهوری اسلامی

شهیدش کنند. در مسجد سلیمان و دهات آغا جاری

با زحمتکشان و دانش آموزان خود پیوندی انقلابی برقرار

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

ساخت. دانش آموزان منوچهر، همواره یاد او را بعنوان یک انسان انقلابی که علم مبارزه طبقاتی را با آنان آموخت بیاد خواهند داشت و. خصلتهای انقلابیش را سرمشق خواهند کرد. رفیق منوچهر فعالانه در سازماندهی اعتصابات معلمین در سال ۵۷ برای سرنگونی رژیم شاه خائن شرکت کرد. در همین هنگام (یعنی قبل از قیام بهمن ۵۷) نظرات سازمان پیکار را پذیرفت و از آن پس در این سنگر طبقه کارگر به مبارزه سازش ناپذیر خود ادامه داد.

پس از قیام او در سازماندهی مبارزات معلمین برای تهیه مسکن فعالانه شرکت کرد. او در هدایت اعتصابات و تحصنهای معلمین تا ایجاد شورای معلمین نقش بارزی ایفا کرد. جمهوری اسلامی که از مبارزات رفیق و اقدامات آگاهگرانه اش میهراسید، هر روز او را بیک جای دیگر منتقل میکرد و عاقبت نیز او را در لیست پاکسازی قرار داد.

رفیق دارای همسر و دو فرزند (بهرنگ و شراره) بود. رفیق که بعنوان یک کمونیست سازش ناپذیر معروف شده بود، همواره چون خاری در چشم ارتجاع بود و ارتجاع بدنبال فرصتی بود تا رفیقمان را از خلقت جدا سازد. پخش اعلامیه سازمان پیکار در مورد جنگ در آغا جاری بهانه ای شد که رفقای شناخته شده دستگیر کردند. رفیق علیرغم شکنجه های جسمی و روحی فراوان در زندان و دادگاه، قهرمانانه از آرمان سرخش دفاع کرد. همسر رفیق پس از دیدن همسرش در شب تیرباران تعریف کرده بود:

" از بس منوچهر و محمدرازده بودند، من نتوانستم فوراً شوهرم را بشناسم. از او پرسیدم با تو چکار کردند گفت پس از شکنجه محاکمه شدم و بدون بازجویی به اعدام محکوم شدم. پاسداری که در آنجا بود گفت: خیر از اعدام خبری نیست. منوچهر گفت بحرف او گوش نکن

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

خونسرد و محکم باش دشمن بما کینه دارد و رحم نخواهد کرد. ما هم نباید با او رحم کنیم. مبارزه طبقاتی یعنی بیرحمی نسبت به دشمن."

همسران رفقا، منوچهر و محمد پس از این ملاقات میگویند که حاضر بترک بیدادگاه نیستند، باید آنها را نیز همراه شوهرانشان اعدام کنند. اما پاسداران ارتجاع با زور و با قنطاق تفنگ آنان را از آنجا خارج کردند و سحرگاه سوم آبان رفیق منوچهر را تیرباران کردند. وضعیت اجساد شهدانشان میداد که با کینه زائد الوصفی تیرباران شده بودند. با تیرهای اول شهید نشده و در خاک غلطیده بودند. تیر خلاص رفیق منوچهر را در آخر طوری زده بودند که مغز و یکطرف سرش متلاشی شده بود.

ارتجاع میانیدم میتواند با قطع سر و سرافرازی چون منوچهر جنگل سرسبز انقلاب را که پراز سروهای دیگر است، قطع کند، اما بیهوده میانیدم. دیر نیست تا زحمتکشان میهن انتقام خون شهدانشان را از ارتجاع و امپریالیسم بگیرند.

من وصیتنا مه پیکارگر شهید منوچهر نیک اندام

به رهروان راه زندگیم

تاریخ: ۵۹/۸/۲

بیشک انسان یکجان دارد، و یک اعتقاد. آنچه مهم است این است که انسان بخاطر اعتقادش کشته شود. آنچه جرمیکه از منافع انسان دفاع کند. از منافع زحمتکشان دفاع کند و با بیشک ما را بخاطر این اعتقاد میکشند.

فاطمی همسر عزیزم: پسر مبهترنگ، و دخترم شراره شما که در زندگی برای من درخش داشتید، سعی کنید زندگی را آنگونه که هست لمس کنید. بو اسناد سازمان پیکارگر در راه آزادی طبقه کارگر

همسر عزیزم: هیچ نگران نباش بلکه تحت هرگونه شرایطی سعی کن بچه‌ها یم را بزرگ کنی و بدانها بیا موزی که پدرشان چگونه کشته شد. سعی کن در زندگی هما نگونه که در لحظه‌ی وداع شجاع بودی، همیشه شجاع باشی.

به پدر و ما درم و کلیه بستگان و دوستانم: شاید من در طول زندگی نتوانستم حاجت کسی را برآورم ولی بهر حال بگو که من چگون میخواسم زندگی کنم و چقدر به این زندگی شرافتمندانها اعتقاد داشتم.

تنها آرزوی من به خاطر همان ودقیقا به خاطر همان اعتقاد زندگی کردم، رهایی ستمکشان بود. ستمکشان همه جهان که در پهنه‌ی گیتی بخاطر آن مبارزه میکنند.

در آخر سخنی بگویم که هیچ از وجود من و از اینکه فکر مرا بکنی عذاب نکش. زیرا بدون شک راه خودت را تا کنون پیدا کرده‌ای. هر گونه که زندگی کنی من فکر میکنم شرافتمندانها است.

"با دروهای بی پایان به همه مظلومان"

زندگی نامه

یک کمونیست: پیکارگر شهید رفیق محمد اشرفی

نام: محمد علی

شهرت: اشرفی

تاریخ تولد: ۱۳۳۲/۷/۱

محل تولد: آغا جاری

شماره شناسنامه: ۴۸۶

شغل: کارگر شرکت نفت (بتا زگی کارمند شده بود.)

مناهل دارای همسر و یک فرزند

ایدئولوژی: مارکسیست - لنینیست و از مسئولین تشکیلات

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر آغا جاری

آرشو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

دستگیری: ۲۹ مهر ۵۹

محاكمه: بيدادگا ه صحرائی خلخالى جلا د

تيرباران : سحرگاه سوم آبان ۵۹ درميا نكوه آغا جارى

جرم: وفادارى به آرمان زحمتكشان

محمد دريك خانه كارگرى بدنيا آمد. تا كلاس ششما ابتدائى درس

خواند و سپس به آموزشگاه حرفه‌اى شركت نفت رفت. و سپس جزئى

از طبقه كارگر صنعتى ايران گشت. رفيق داراى روحى حساس بود

و تقريبا يك هنرمند ما ركسيست نيز بحساب مى آمد. رفيق در زمان

شاه دو بار توسط ساواكى دستگير شد. يكبار بىخاطر ساختن فيلمى

از وضع زندگى زحمتكشان آغا جارى و بار ديگر در ارتباط با

دستگيرى يكي از رفيقانش. اما پس از مدتى در هر دو بار ساواك

وى را آزاد كرد. چرا كه لب اسرارگويش آنچنان بسته بود كه رژيم

شاه خائن پى به نحوه مبارزات رفيق نبرد. در سال ۵۷ هنگام

نبرد عليه رژيم شاه فعالانه در اعتماب كارگران شركت نفت شركت

كرد و از زمان دهندگان اين اعتماب حماسى بود. او در ميان

كارگران داراى وجهه و پايه وسيعى بود و با آنكه كارگران از

كمونيست بودن او مطلع بودند. او را به عضويت شوراي مركزى

انتخاب كرده بودند.

رفيق محمد نيز ما نند منوچهر از فعالين تشكيلات پيكار در

آغا جارى بود و هر دوى آنها چه در هنگام انتخابات مجلس وجهه در

هنگام سيل خوزستان فعالانه شركت داشتند. مردم "سر كوره ها"

(۵ كيلومترى ما شهر) رفيق را احتمابا ددارند كه چگونه فعالانه

در هنگام سيل بيارى زحمتكشان آمده بود (در جريان سيل رفيق

محمد مسئول چا در امداد سازمان پيكار در سر كوره ها و رفيق منوچهر

مسئول ارتباطات امداد بود). رفيق محمد در يورش ارتجاع به

هواداران سازمان ۲۹ و ۳۰ مهر دستگير شد. اين دستگيرى در

ارتباط با مواضع انقلابى و كمونيستى سازمان در ارتباط با

مسئله جنگ بود و رفاقا دلاورانها از موضع سازمان در زندان وزير

شکنجه دفاع کردند و همواره به آرمان پرولتاریائی خود و فسادار
ماندند. رفیق محمد در کنار منوچهر تیرباران شد. بعد از اعدام
جنایه آنان را به بیمارستان شرکت نفت در امیدیه بردند. قبل
از آوردن جنازه ها بیمارستان را تعطیل کرده، آنرا محاصره نموده
و کارگران بیمارستان را بیرون فرستادند. آنها تا ۲۴ ساعت
جنازه را به خانواده های شهیدان تحویل ندادند و سپس با این شرط
جنازه ها تحویل شد که در قبرستان شهر نیا دفن شوند، چرا که
کافرونجس هستند! خانواده های محدود منوچهر، جنازه فرزندانشان
دلیرشان را در ده کیلومتری امیدیه در یک روستا که خویشان محمد
در آنجا زندگی میکردند، دفن نمودند. آری، رژیم از جنازه شهیدان
نیز می ترسد...

با افتخار بر راه سرخ رفیق محمد اشرفی یادش را گرامی
میداریم و سوگند میخوریم که راهش را تا تحقق آرمان سوسیالیسم
آدام دهیم.

*

متن وصیتنامه پیکارگر شهید محمد علی اشرفی

۲ آبان ۵۹ (۱)

به تمام کسانی که برایشان زنده بودم

در آخرین لحظات زندگیم بایده گویم که خیلی راحت مرگ را
پذیرا شدم، آنچه که قبل از فکرش را نمی کردم به آسانی با آن روبرو
شوم.

پدر و مادر و زن عزیزم! از بچهایم خوب مواظبت کن و به او یاد
ده که زندگی در راه منافع توده ها صرف شود و هیچگاه منافعی را
بر منافع توده ها ترجیح ندهد. به بچهای که در راه دارم، آنطور که
خودت گفته بودی او هم اگر بدنی آمد به همان راه برود و خودت هم
در مورد زندگی آینده ات تصمیم نهایی را بگیر. هر طور که ما یسار
بودی زندگی کن، انتخاب راه با خودت است. پدرم و مادرم میدانم
که در طول زندگیم زحمات زیادی برایم کشیدید و من خیلی برایتان
ناراحتی بوجود آوردم از زحماتتان بسیار متشکرم و امیدوارم مرا
بخشید. خودتان را زیاد ناراحت نکنید.

رفقا هیچگاه از راه منافع توده‌ها دور نشوید و فقط به آنها فکر کنید، فکر کنید آن بجهی آفریقایی چگونه از گرسنگی میمیرد. به همه محرومان جهان فکر کنید و در راه آزادی آنها با قدم‌های استوار به پیش بروید.

خواهران و تمام اقوام و نزدیکانم، برای شما آرزوی موفقیت میکنم. من هیچگاه از راه منافع مردم دور نشدم و در حال حاضر هم به آنها فکر میکنم.

من کاملاً بیگناهم و هیچگونه مدرکی علیه من وجود نداشت که من بخاطر آن مدرک اعدام شوم.
نا هید عزیزم:

من چیزی از دنیا ندارم که بگویم آنها را چگونه تقسیم کنید آن چیزی هم که وجود دارد هر طور که مایل بودی آنها را صرف کن و با پدر و مادر خوب باش و آنها را دلداری بده.

چیز دیگری به خاطر من نمیآید که بنویسم اگر مسائل دیگری وجود داشت و من میبایست به آنها اشاره کنم و نکردم از همه پوزش میخوام اگر در جمله بندیها اشکالاتی وجود دارد معذرت میخوام.
"به امید پیروزی تمام زحمتکشان دنیا"

۲ آبان ۵۹

"محمدعلی اشرفی"

بازجویی و محاکمه در

"دادگاه عدل اسلامی" خلخال جلد

در بیدادگاه دژ خیمنان، نه وکیل مدافعی بود و نه خبرنگاری و نه کیفرخواستی، فقط چند سؤال و سپس حکم تیرباران! ما در اینجا عین جملاتی را که در بیدادگاه، بین رفیقانمان و خلخال جلد رد و بدل شده است میاوریم تا نشان دهیم که این بیدادگاه ارتجاعی، روی بسیاری از جنایتکاران تاریخی را سفید کرده است.

خلخالی جلاد میبرد: مرا م شما چیست؟

رفقا گفتند: دفاع از زحمتکشان.

خلخالی پرسید: کمونیسبت. هستید؟

رفقا: بله.

خلخالی (با تمسخر): حتما زمان شاه مبارز بودید؟

رفقا (محکم): بله.

خلخالی: توبه میکنید؟

رفقا: خیر.

خلخالی: اگر آزاد شوید با زهم همین راه را ادامه میدهید؟

رفقا: بله تا آخرین قطره خونمان مبارزه خواهیم کرد.

رفیق محمد در اینجا سوال کرد با چه مدرکی ما را محاکمه میکنید؟

خلخالی گفت: مدرک خاصی نمیخواهد، همین که رفتید کردستان جنگیدید کافیت.

رفیق محمد: اگر چه در کردستان جنگیدن افتخار بزرگی است

اما ما به کردستان نرفته ایم. شما ما را به خاطر اعتقاد اتمان و عشقمان به زحمتکشان محاکمه میکنید.

خلخالی آخرین سوالش را مطرح کرد: چرا سا زمانتان میگوید

مردم جنگزده، خواهان قطع جنگ هستند، مگر ما منگفته ما تا پیروزی نهایی باید جنگیم؟

رفیق منوچهر: شما حرف "آیت الله خمینی" را میگویید، ولی

ما حرف تمامی مردم را، علاوه بر این حرف ما منطبق بر منافع مردم است، بروید از مردم سوال کنید، ببینید چی جواب میدهند.

خلخالی آنوقت به "بهوند" * مرتجع گفت: یک ورق کاغذ

بدهد.

اعدام : وروی کاغذ نوشت :

(*) بهوند شخص مرتجعی است که رئیس دادگاه ضد انقلاب میا نکوه

میباشد. او از طرفداران سرسخت سرمایه داران است اوقبللا

یکبار به طرفداری از پیمانکارای بنام مهندس معروف بر علیه

۴۵۰ نفر از کارگران با مرود، رای صادر کرده بود.

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

تورا چه سود

تخریبه ناک بر

فروختن

هنگامی که

هر تبار راه نقرین شده غریتت می کند ؟

تورا چه سود از باغ و درخت

که با ناس ها

به دامن سخن گفته ای ؟

آنجا که قدم بر نهاده باشی

گاه

از رُستنی تن می زند

چرا که تو

غرای آب و خاک را

هرگز

یاور نه داشتی .

★

فغان ! که سرگذشت ما

سرزد بی اعتقاد سربازان تو بود

که از فتح قلعه روسیان

باز می آمدند .

باش تا نقرین شب از تو چه سازند ،

که مادران سیاهبوش

به داغداران زیباترین فرزندان آفتاب و یاد -

هنوز از سجاده ها

سریز نگرفته اند !

ایرانیان آزاد اندیش و انسان دوست !

صدها هزار ایرانی آواره، گریخته از جنگال دوخیمان حاکم بر ایران، در ترکیه و پاکستان و کشورهای خلیج فارس سرگردان و پیریشان اند.

آیا می‌توان این واقعیت مصیبت‌بار را نادیده انگاشت؟ آیا می‌توان خاموش و خسته و بی‌اعتنا، از کنار این واقعیت دردناک گذشت و سردر لاک خود فرو برد و در غریبیت و آوارگی را با سکوت تاب آورد؟

از ستمی که بر ایرانیان آواره می‌رود، صدها بار شاییده‌ها اینجا و آنجا گفته‌اند و هنوز می‌گویند، و هنوز اگر هزاران بار دیگر بگوئیم و بنویسیم. که گفته‌ایم و تمویر ایرانی آواره را به خود و به جهانیان ننشاندیم. آیا اینان که امروزه زینت‌های پدیدگرای ملیست‌ها، ترسیده و مضطرب خود را در گوشه‌های پنهان می‌کنند، اینان که بوسیله ما مورثین ترکیه در مرزهای ایران، بی‌پناه و سرگردان رها می‌شوند که آماج گلوله‌های باسداران رژیم ایران یا سربازان مرزی ترکیه قرار گیرند، اینان که حتی از ترس دستگیری امکان مراجعه به سفارتخانه‌های کشورهای دیگر در ترکیه را ندارند و هزاران مصیبت و تحقیر و خطر و در بدری را تحمل می‌کنند، تصویر روشنی از دهر روز بسیاری از ما نیستند؟

چگونه می‌توانیم، حتی همین دهر روز خود را فراموش کنیم؟

مگر غیر از این است که بسیاری از ما، هیچ گذار از کوه و پشت و صخره را در عبور از مرز، در سرما و گرما و اضطراب کفیده‌ایم و اگر زنده مانده‌ایم، رسیده و نرسیده، به ترکیه و پاکستان و پاکستان و پاکستان دیگر، دوباره به بندوزندان این کشورها افتاده‌ایم؟ آیا کم بوده اندک‌انی که در راه اخیر با سدار و دزد گردن‌بگیر و متجاوز شده‌اند؟ آیا در میان کسانی که امروز در آلمان و فرانسه و انگلیس و هلند و سوئد و آمریکا و بسر می‌برند، کم هستند افرادی که دوران سختی را در زندانهای "وان" و "یوکاکوا" و "نکاری" و "کویته" و "کراچی" و گذرانده‌اند؟

چگونه می‌توان بیادگی، این همه را از یاد برد و در اندک آرامشی که بدست آمده است، فراموش

کرد که این مصیبت‌بار بسیاری دیگر گرفته‌اند که هم چنان می‌روند. طبقه کارگر

ایرانیان انساندوست !

جان صد هزار ایرانی در خطر است . برای یاری رساندن به آنها هیچ کمکی را نباید ناچیز پنداشت . نخستین گام همیاری و همکوشی در این راه است . باید از هر مکانی برای آگاه ساختن افکار عمومی جهانیان و اوضاع ایرانیان آواره در ترکیه و پاکستان استفاده کرد . باید با هر وسیله ممکن مازمان های بین المللی مانند سازمان ملل متحد ، سازمان عفو بین الملل ، صلیب سرخ و نهادهای مرفقی و مبارز جهانی را تشویق کرد تا با فنار بر دولت ترکیه ، از اشتداد دایرانیان آواره جلوگیری بعمل آورند .

باید سازمان های مذکور را واداعث تا با اعزام هیئت هایی به ترکیه به وضع آوارگان ایرانی رسیدگی کنند و از دولت های اروپائی و امریکا بخواهند تا تعداد بیشتری بناهند و بپذیرند . باید با نهایت عدلسی و همیاری گویشد تا ایرانیان آواره متقیم کشورهای همسایه ایران ، به ویژه ترکیه ، قریبانی معاملات و زدریندهای رژیم ایران با دولتهای دیگر قرار نگیرند . دولتهای اروپایی و امریکا ، مسئله آوارگان و بناهندگان ایرانی را از زاویه های مصالح خود می بینند . آنها گاه به عنوان تسنا و تیزی برای رفاهت های انتخاباتی بر سر آن جنجال بر آه می اندازند و گاه به خاطر سازش و معامله با رژیم حاکم بر ایران ، در باره آن سکوت می کنند . ما نباید به دام ایست و خیزه های آنها بیفتیم . مسئله آوارگان و بناهندگان ایرانی مسئله همه ما و مسئله همیشه ما است . باید کوشید تا برای این مسئله ، راه حل اساسی و همه جانبه یافت شود و به راه حل های مقلی و علاج های نیمه کاره پهنده نگردد .

در این راه ، هیچ کمکی اندک نیست ، هر اندازه کمک مالی ، هر آشنایی ، هر اعمداسایی و هر نام ارزنده خواهد بود .

ما معده های از ایرانیان مقیم برلن غربی ، تصمیم گرفته ایم تا با بارگزمردن شرایط ایرانیان در کشورهای مرزی ایران و بخصوص ترکیه به جهانیان و افشای سیاست های دولت ترکیه در برخوردنده آنها از سازمان ملل و دیگر مراجع ذیصلاح بخواهیم تا هر چه زودتر امکانی را بران خروج سریع ایرانیان از ترکیه فراهم نمایند . در این راه ، آنچه بلافاصله ضرورت دارد و همکاری شما مورد نیاز است مبارز است از .

۱ - اعزام هیئت های حقوقی و روزنامه نگاران کشورهای مختلف ، به یاری بررسی شرایط زندگی

آرشیو اسناد سازمان پیکارگر در راه آزادی طبقه کارگر



- ۲ - ارسال تلگرام و نامه به مسئول دفتر کمیته آرای عالی بنهاندگان و آوارگان در زمان ملل و ملیب سرخ جهانی و درخواست ارسال کمک فوری بمنظور تامین جان آنها و گنایش دفتر از طرف سازمان ملل در شهر " وان " مرز ایران و ترکیه .
- ۳ - جمع آوری گزارش ها، اسناد و مدارک از وضع زندگی ایرانیان در ترکیه و سایر کشورهای بیگانه اراشه مقامات حقوقی و بین المللی (این کار می تواند بوسیله نامه ها، مباحثه و یا جمع آوری مدارک چاپ شده در جراید مختلف انجام گیرد)
- ۴ - جمع آوری مشخصات افرادی که خواهان بنهاندگی سیاسی در آلمان غربی می باشند چون در حال حاضر امکان گرفتن ویزا برای تعدادی از ایرانیان از دولت آلمان غربی وجود دارد . اطلاعات مورد نیاز : اسم - اسم فامیل - شغل - تاریخ و محل تولد - آدرس اقامت در ترکیه - دلایل خروج از ایران - فعالیت های سیاسی و علل مخالفت با حکومت ایران - در صورت دستگیری ، زندان و شکنجه ، مشخصات کلی و تاریخ آن ذکر شود .
- ۵ - جمع آوری و ارسال نوری کمک های مادی از قبیل لباس ، پول و دارو .

دوستان عزیز در فعالیت های خود سعی کنیم به سازشکارهای دولت های اروپائی و امریکائی و کموت مقامات بین المللی در این مورد حمله نکنیم . بخصوص ضرورت دارن سیاست دولت های بنهاندگان غربی را که سعی دارند تعدد محدودی از ایرانیان را بعنوان بنهاندگی سیاسی بنهاندگان نشانند . با اعتقاد ما کلیه کسانی که از ایران می گریزند و خواهان بنهاندگی سیاسی می باشند هر کدام بندلیلی در تقابل سیاسی با جمهوری اسلامی قرار دارند .

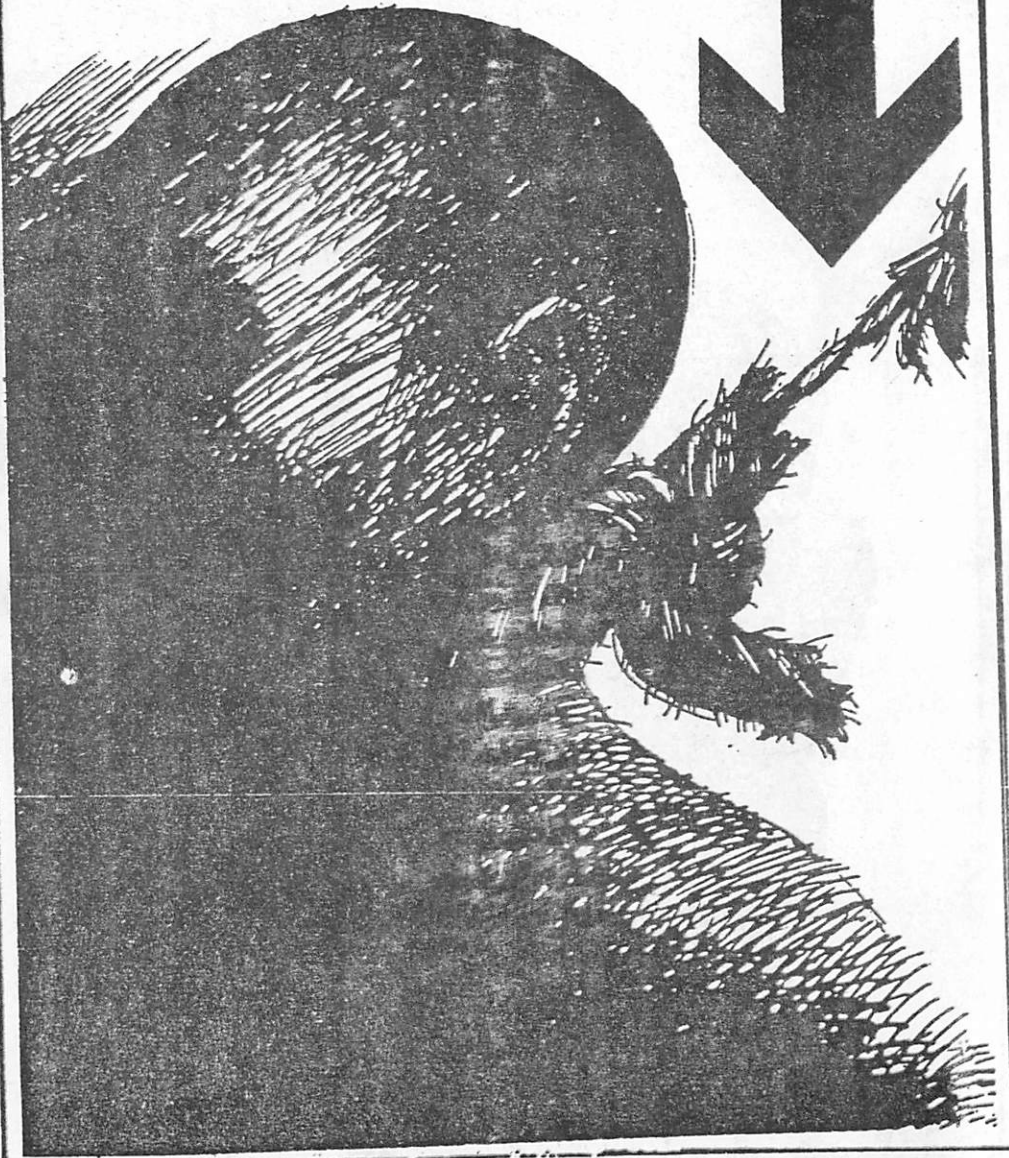
ما از شما می خواهیم در هر کجا که هستید ، در صورت امکان فعالیت مشترکی را در راه بطله با اهداف بالا سازمان دهید و اطلاعات خودتان را در زمینه مسائل ذکر شده برای ما ارسال نمایند .

کمیته موفقیت حمایت از آوارگان ایرانی در ترکیه و پاکستان

برلین غربی - ۲۲ / ۱۲ / ۱۹۸۶

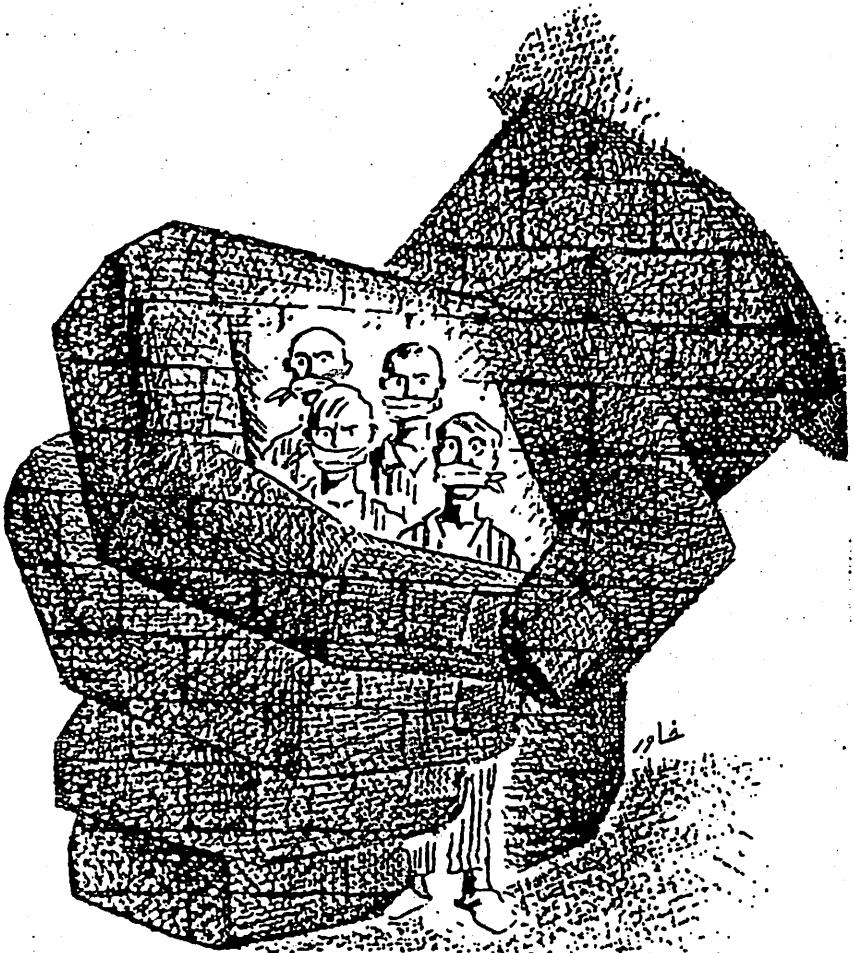
آدرس : P. K. I. T
POSTFACH
NR. 126822
1000 BERLIN 12

طرح از خاور - استخراج از کتاب جمعه‌ها



حکم اعدام لغو باید گردد!

طرح از خاور - استخراج از کتاب جمعه ما



زندانی سیاسی بی هیچ قید و شرطی آزاد

آرشیو اسناد سیاسی ایران - باید گردد!

زمین گواهی خواهد داد

با آتش نازیانه های سوزاندنشان

با آتش نازیانه ها تنها ، نه

با آتش جنون سرمایه ،

که شعله میگیرد از کوره های جنایت استثمار

ود رگر - جال های پنهان

فرومی افکنند

اجساد سوخته رفیقان کار را

تا نام هاشان حتی

دهان به دهان

پنک وار بر بنای کهنه بی دد اد نکیرد

ود رکوش میلیونی رنجبران

طنین ترانه های رهائی سی نیچد

های ۰۰۰ ای مستی خاکستر بازمانده خونین

که خاک را بلرور میکنی و

در ریشه های نازک فراوان

نیروی شکوفائی بی باخاستن مینوی

فردا

نام هاشان را

به کشتگران فاتح گواهی خواهی داد

و گواهی خواهی داد

آنان مرگ را لرزاندند

جنگ ارتجاعی میان سرمایه داران دو کشور، برای توده های
ایران و عراق فقط فلاکت و بدبختی ببار آورده است

وگواهی خواهی داد

به گاهی که صفوف در اهتزازشان

به فرمان آتش دوخیمان

دروسی شد

دانه‌های سرخ امید هاشان را

برخاک منتظر کاشتند

گلشت خونبار خویش را

چونان درفش سرخ

افراشتند

باز تجیرها فرویچیده به دست و پا

بازخم زنجیرها

بازمانده بر استخوان کتف —————

رهاشان کردند

درگور — پشته‌های بی نام .

نه سنگی ره گور نپشته‌ای برسینه

نه نهال صنوبر برگور کشته‌ای به نشانه

های ۰۰۰ ای دانه — دانه زنجیرهای تنیده بان ————— اروپودشان

نبرد!

چون واژه‌هایی به خون شان آغشته

به مردان بندگسسته کار

گواهی خواهی داد

آنان توان بودند و

به سهمگین ترین بندهای پیداد

سرفرود نی ————— آوردند

زند باد کمونیسم

گواهی خواهی داد

آخرین سرود هاشان

سرود گسستن زنجیرها بود

از دست ویای کار

سرود آشتی ناپذیر بیکاری بود

علیه بند های کهنه جهان استعمار

شاید خاکسترشان را باد بپراکند؟

شاید!

شاید رنگارزمانه‌ای سخت سر

از زنجیرهای بسته بر اجسادشان حتی

نشانه‌ای باز نهند؟

شاید!

نه استخوانی در خون تنیده!

نه خاکستری سوخته!

شاید.

اما فردا به گاه یا بیان این کارزار

بی تردید

هردم وازدم کوره های آزادکار-

سرود شعله روشن را گواهی خواهد داد.

که آنان جهان را این سان میخواستند

دیگرگون.

و فردا همیشه هر گند مزار بارور مشترک

شکفتن امید هاشان را گواهی خواهد داد

که آنان جهان را این سان میخواستند

دیگرگون.

وتیش متحد قبلهای ترانه خوان

که می نید فراوان با سرود هاشان

گواهی خواهد داد ،

وزمینی که آنان آنچنان برآن ایستادند استوار

گواهی خواهد داد ،

و آفتابی که آنچنان خیره مانده بود

بر نواره های شعله ور خونشان

گواهی خواهد داد

که آنان جهان را دیگر گون میخواستند

و گواهی خواهد داد

که نگاه آخرین دم

آنان سرودی میخواندند

که واژه هاش

خون گرم آرمانهاشان بود

که با نیش انقلاب میزد

که به آهنگ سوسپالیسم

جریان داشت

کارگران متحد جهان راوده می داد

سرودی که

در پس توفان بیکارهای فاتحانمان

ناگزیر آفتاب رهائی خواهد تافت

وزمین رها خواهد شد

از داغ نازیانه ها

از زخم زنجیر ها

واز جنون جانیمان — رمايه

سرتوک و نقل از پیکار (۱۳۶)

(شماره ۱۰)

کارگران جهان متحد شوید

- ۲۳۱ - ارست - حمید رضا - ۲۳ ساله - کارگر - مجرد - ۶۱ / ۱۲ / ۲۶ - زندان رشت - آتش‌سوزی
- ۲۳۲ - آمو زگار - نسرین - ۱۷ ساله - دانش‌آموز - مجرد - ۶۰ / ۴ / ۰۰ - تهران - درگیری
- ۲۳۳ - آئینه رزان - حسین - ۲۰ ساله - دیپلم - مجرد - ۶۰ / ۸ / ۰۰ - تهران - شیرباران
- ۲۳۴ - آئینه رزان - علی - ۲۱ ساله - دیپلم - مجرد - ۶۱ / ۹ / ۴ - شیراز - شیرباران
- ۲۳۵ - احسانی - عبدالحمین - ۶۰ / ۴ / ۳۱ - تهران - شیرباران
- ۲۳۶ - اخوت پردی - حسین - ۲۰ ساله - سیکل - کارگر - مجرد - ۶۱ / ۱۲ / ۲۰ - اصفهان - شیراز
- ۲۳۷ - اخوت مقدم - حسین - ۳۱ ساله - سیکل - کارگر - متأهل - ۶۱ / ۱۲ / ۱ - تهران - شیرباران
- ۲۳۸ - اریایی - اصغر - قم - شیرباران
- ۲۳۹ - اصغری - کیتی - ۲۲ ساله - لیسانس - مهندس - متأهل - ۶۰ / ۷ / ۲۷ - تهران - شیرباران
- ۲۴۰ - ایزدی واحدی - نسرین (منیزه) - ۲۷ ساله - لیسانس - متأهل - ۶۰ / ۱۲ / ۲۰ - تهران - شیراز
- ۲۴۱ - امیرشاهی - جواد - ۶۰ / ۵ / ۱ - سنان
- ۲۴۲ - ابلاغیان - رضا
- ۲۴۳ - باقروند - روح‌اله - ۶۰ / ۴ / ۳۱ - تهران - شیرباران
- ۲۴۴ - برناک - فریدون - ۲۸ ساله - دانشجو - مجرد - ۶۱ / ۳ / ۷ - باختران - شیرباران
- ۲۴۵ - بروجردی - نورو زلی - ۲۶ ساله - دیپلم - کارگر - متأهل - ۶۲ / ۳ / ۰۰ - اصفهان - شیراز
- ۲۴۶ - بیرامی - خسرو - ۲۳ ساله - دانشجو - کارگر - مجرد - ۶۰ / ۹ / ۰۰ - بابل - شیرباران
- ۲۴۷ - بیگلری - کامیار - شیرباران
- ۲۴۸ - بهاریان - جواد
- ۲۴۹ - باپازیان - (واک) (واک) - ۳۰ - متأهل - سال ۶۱ - شیرباران
- ۲۵۰ - جمشیدی مجد - بهروز - ۲۶ ساله - دیپلم - معلم - متأهل - مسجد سلیمان - شیرباران
- ۲۵۱ - جهاندار ملک‌آبادی - بهروز (حسین) - ۳۰ ساله - لیسانس - مهندس - متأهل - ۶۰ / ۱۱ / ۲۸ (بازگشت)
- ۲۵۲ - خاکمردانی - محسن - ۲۶ ساله - لیسانس - دادیار - مجرد - ۶۰ - تهریز - شیرباران
- ۲۵۳ - خاکمردانی - محمود (رحیم) - ۳۰ ساله - لیسانس - کتاپ - ۶۱ / ۸ / ۰۰ - تهریز - شیرباران
- ۲۵۴ - خادم حسین - ناصر - دانشجو - تهریز - شیرباران
- ۲۵۵ - خانی - حسینعلی - ۲۷ ساله - ۶۰ / ۳ / ۳۱ - لاراک - شیرباران
- ۲۵۶ - دهقان - داوود - ۳۰ ساله - فوق دیپلم - تراشکار - متأهل - ۶۰ / ۶ / ۹ - تهران - شیرباران
- ۲۵۷ - حسین علیخانی - رضا - ۶۰ / ۴ / ۳۱ - تهران - شیرباران
- ۲۵۸ - حنیفه‌ای - مهیا - ۲۰ ساله - دیپلم - مجرد - بهار ۶۱ - تهران - شیرباران

- ۲۵۹ - ۰۰۰۰۰ - حمید - متهل - ۶۲/۱۰/۱۱ - تهران - تیریاران
- ۲۶۰ - رادفر - علی - ۶۰/۹/۲ - بجنورد - تیریاران
- ۲۶۱ - رودگریان - ولی اله - ۲۹ ساله - دیپلم - معلم - متهل - ۶۲/۲/۱۲ - تهران - تیریاران
- ۲۶۲ - فروتنی - حسین - ۶۰/۵/۲۳ - اراک - تیریاران
- ۲۶۳ - رهنا - طلعت
- ۲۶۴ - رستم کلاهی - سعید - بهشر - شهریور ۶۰ - اوبن - اعدام
- ۲۶۵ - نید آبادی - حسین - ۲۲ ساله - دانشجو - ۶۰/۴/۰۰ - کرمان - تیریاران
- ۲۶۶ - محبوبیان - محمد - ۲۲ ساله - کارگر - ۶۰/۷/۱۱ - اصفهان - تیریاران
- ۲۶۷ - محمودی - جهانگیر - ۲۰ ساله - مجرد - ۶۰/۱۲/۰۰ - تبریز - تیریاران
- ۲۶۸ - محمودیان - مهناز - ۲۴ ساله - دانشجو - مجرد - ۶۱/۹/۴ - شیراز - تیریاران
- ۲۶۹ - مدبر - حمید - ۲۸ ساله - فوق لیسانس مهندس - مجرد - ۶۰/۱۰/۰۰ - تهران - تیریاران
- ۲۷۰ - شین چی - آزاد ۵ - دانشجو - ۶۱/۱۱/۰۰ - تیریاران
- ۲۷۱ - کوندی - غلامرضا - ۱۹ ساله - دیپلم - مجرد - ۶۰/۹/۷ - کچساران - تیریاران
- ۲۷۲ - مکی - حسین - ۲۰ ساله - دانشجو - مجرد - ۶۰/۴/۰۰ - تبریز - تیریاران
- ۲۷۳ - ملک اختاری - فیروز ۵ - ۲۵ ساله - دانشجو - متهل - ۶۰/۵/۱۲ - تبریز - تیریاران
- ۲۷۴ - نجف زاد ۵ - ناصر - ۲۰ ساله - دانش آموز - مجرد - پانیز ۶۰ - تبریز - تیریاران
- ۲۷۵ - نجفی شباکار ۵ - فربرز ۵ - ۲۸ ساله - لیسانس - مهندس - مجرد - زمستان ۶۲ - شیراز - تیریاران
- ۲۷۶ - نعمتی - سید رضا
- ۲۷۷ - نازی - محمد - ۳۵ ساله - دانشجو - متهل - ۶۲/۶/۹ - تهران
- ۲۷۸ - نیری - علی - ۳۲ ساله - لیسانس - دادیار - متهل - ۶۰/۶/۱۱ - تهران - تیریاران
- ۲۷۹ - نیستانی - حسین - ۲۵ ساله - دانش آموز - مجرد - ۶۱/۳/۸ - اصفهان - تیریاران
- ۲۸۰ - نیسی - عبدالکریم - ۲۵ ساله - فوق دیپلم - دبیر - مجرد - ۶۱/۳/۸ - اصفهان - تیریاران
- ۲۸۱ - نیک اندام - محمد - ۲۲ ساله - دیپلم - مجرد - سال ۶۲ - اصفهان - تیریاران
- ۲۸۲ - ولیدی - محمد - ۶۰/۵/۱۳ - تهران - تیریاران
- ۲۸۳ - طی پور - حسن - ۱۷ تیر ۶۰
- ۲۸۴ - هاشمی شیرازی - سید ۵ - ۶۱/۸/۳۰ - بندر عباس - تیریاران



زنده باد انترونا سیونالیسم پرولتری

آرشیو اسناد سازمان پیکارگر در راه آزادی طبقه کارگر

۲۸۵ - هدائی - بین - ۲۴ ساله - دانشجو - مجرد - ۶۰/۹/۸ - تهران - تیرباران

۲۸۶ - همایون نژاد - محمد علی - لیسانس - ۶۰/۶/۱۲ - تهران - تیرباران

۲۸۷ - هدائی - منیژه - ۲۵ ساله - لیسانس - تهران - تیرباران

۲۸۸ - عباس آشتیانی - طیرضا - ۳۵ ساله - لیسانس - آرشیست - ماهر - ۶۱/۱۱/۷ - تهران - تیرباران

۲۸۹ - سپهری آزاد - محمد رضا - ۲۴ ساله - دانشجو - مجرد - ۶۱/۱۲/۲۶ - رشت - زند ۵ سوزانگون

۲۹۰ - ستود ۵ - مینو - دانشجو - مجرد - ۶۰/۱۰/۲۰ - رشت - تیرباران

۲۹۱ - سرخی - ناصر - ۶۰/۵/۱۷ - تبریز

۲۹۲ - سلطانی - فرزانه - ۲۶ ساله - دانشجو - مجرد - ۶۱/۳/۸ - اصفهان - تیرباران

۲۹۳ - سلیم آرونی - غلامحسین - ۲۷ ساله - کارگر - ماهر - ۶۰/۵/۱۲ - تهران - تیرباران

۲۹۴ - سید احمدیان - سید جلیل - ۳۵ ساله - لیسانس - مجرد - ۶۰ سال - تهران - تیرباران

۲۹۵ - ستود ۵ پیا - مینو - ۲۱ ساله - دانشجو - مجرد - ۶۰/۱۰/۲۰ - رشت - تیرباران

۲۹۶ - سرخی - ناصر - ۶۰/۵/۱۷ - تبریز

۲۹۷ - سعادت - محمد حسین - ۲۸ ساله - دانشجو - مجرد - ۶۳/۲/۱۲ - شیراز - خلق آویز

۲۹۸ - سعادت نیاکی طیرضا (دکتر محسن) - (زندگی نامه رفیق در پیکارگر شماره ۹ چاپ شد ۵ است)

۲۹۹ - بشرومی - محمد رضا - ۶۰/۶/۲۵ - تبریز - تیرباران

۳۰۰ - شجاعی - حمید - ۶۰/۵/۴ - چالوس - تیرباران

۳۰۱ - شجاعی - حمید رضا - ۶۱/۱/۲۸ - مشهد - تیرباران

۳۰۲ - شکراله - مرتضی - دانشجو - ۶۰ سال

۳۰۳ - شیرایی - اسماعیل - ۱۸ ساله - دانشآموز - مجرد - ۶۰/۷/۱ - آغا جاری - تیرباران

۳۰۴ - صبوری - احمد - لیسانس مهندس - مرداد - ۶۰ - شیراز - تیرباران

۳۰۵ - صادقی - حبیب - ۲۶ ساله - دانشجو - مجرد - ۶۰/۶/۱۹ - مسجد سلیمان - تیرباران

۳۰۶ - صادقی - صادق - ۶۰/۴/۱۴ - تهران - تیرباران

۳۰۷ - صافیون - عبدالله - ۶۰/۵/۲۴ - تیرباران

۳۰۸ - صافیور - رمضان - ۶۱/۱/۲۸ - شیراز - تیرباران

۳۰۹ - صفری - عزیز فوق دیپلم - ۶۰/۴/۱۴ - تهران - تیرباران

ننگ و نفرت بر حزب خائن توده عامل و
کارگزار سوسیال امپریالیسم شوروی

کرامی باد خاطره رفیق شهید ترکس قجر ضدانلو

رفیق شهید ترکس قجر ضدانلو یکی از زنان انقلابی میهن ما بود که استوار و بیکی در راه ۵ بر نشیب و فراز انقلاب خلقهای ایران بمبارزه پرداخت. رفیق ترکس در یک خانواده مذهبی در تهران به دنیا آمد. روحیه مبارزاتی حاکم بر خانواده او را به میدان نبرد در راه آزادی و استقلال کشانید. رفیق پس از تحمیل در دانشگاه صنعتی شریف در همان جا به کار پرداخت. او مدتها در شرایط ظنی بمبارزه پرداخت و امکانات خود را در اختیار سازمانهای انقلابی قرار میداد. رفیق در نیده سال ۵۴ بصورت یک انقلابی حرفه ای به بخش منسعباز سازمان مجاهدین خلق ایران پیوست و با اعتقاد به مارکسیسم لنینیم علم هائی برولتاریا و زحمتکشان به پیکار علیه رژیم منغور شاه ادامه داد.

رفیق علاوه بر فعالیت در تهیه و تدوین نشریه داخلی سازمان با پشتکاری و فداکاری بیحد، دیگر وظایف تشکیلاتی اش را نیز انجام میداد. پس از تشدید سرکوب پلیسی - فاشیستی که دوخیمان رژیم دامهای خود را جهت شکار انقلابیین گسترده تر کرده بود در نیده های سال ۵۵ بمهنگامیکه مزدوران ساواک " وکیتیه مشترک " به برخی از خانه های تیمی و محل های گذر انقلابیین سازمان دست یافته بود رفیق ترکس همچون دیگر همسنگرهایش برای پاک کردن ردهای پلیس شبانه روز تلاش مینمود. در جریان همین تلاشها بود که در ۱۷ مهر ۵۴ مزدوران ساواک خانه رفیق را محاصره کردند و او در جریان درگیری مسلطانه نا برابر به شهادت رسید (یا احتضال زخمی و سپس در زیر شکنجه شهید گردید). رفیق ترکس با آرمان رهائی زحمتکشا و برولتاریا دورا آزادی آنها جان باخت. یادش کرامی باد

۳۱۰ - ضمیری نخودچی - طی (حاجی .) - ۲۲ ساله - دیپلم - کنارهز - مجرد - ۶۰/۱/۵ - مشهد

۳۱۱ - طاهرکی - محسن - ۲۱ ساله - ۶۰/۴/۰۰ - تهران - تیرباران

۳۱۲ - طهاسبی - جمپور - ۲۹ ساله - لیسانس - مجرد - ۶۰/۴/۲۱ - تهران - تیرباران

۳۱۳ - ظریفی - سعید - ۱۰/۳/۶۱ - ساری - تیرباران

۳۱۴ - عدالتخواه - فرامرز - ۲۸ دانشجو - ۶۲/۱/۱۷ - تبریز - تیرباران

۳۱۵ - عمیم - محمد - ۲۲ ساله - دیپلم - متاهل - ۶۰/۷/۰۰ - اصفهان - تیرباران

۳۱۶ - غافل حسینی - رشت - ۶۰/۵/۸

۳۱۷ - عباسی - حشمت - ۱۴ تیرماه ۶۰

۳۱۸ - عباسی - پرویز

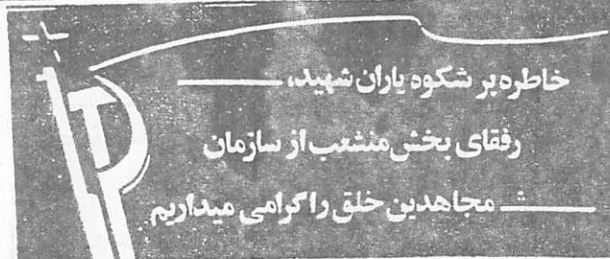
۳۱۹ - قاسمی - پرویز - ۶۰/۴/۰۰ - شیراز - تیرباران

۳۲۰ - قانلی - محمد صادق - ۲۱ ساله - لیسانس - ۶۱/۱۱/۲۰ - تهران - تیرباران

۳۲۱ - کرمی - نیدهاشم - ۶۰/۵/۲۴ - تهران - تیرباران

رویز یونیسم رادز هرپوشنی افشا و طرد کنیم

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر



نوکس قجوعضدانلو

خاطره رفیق شهید

گرامی باد

بقیه دو صفحه ۸۲

ترجمه و گره‌آوری سزین گوزیش اول
 *
 حضور سرسابق انقلاب پرورانی د
 روش پرشخورد
 باخوردن بود و زوازی
 در انقلاب پرولتاری
 *
 *جریان انقلاب سوسیالیستی.
 ۸۰
 انتشارات پیکارگر

ترجمه و گره‌آوری سزین گوزیش اول
 *
 حضور سرسابق انقلاب پرورانی و
 پشیرامون
 ساختا جامعه و مرحله انقلاب
 *
 *جریان انقلاب سوسیالیستی.
 ۶۱
 انتشارات پیکارگر

ترجمه و گره‌آوری سزین گوزیش اول
 *
 حضور سرسابق انقلاب پرورانی د
 انقلابی سوسیالیستی
 و دیدگاه بیورژن و پرولتاریستی
 اتحادیه میارزان کمونیستی.
 *
 *جریان انقلاب سوسیالیستی.
 ۶۱
 انتشارات پیکارگر

ترجمه و گره‌آوری سزین گوزیش اول
 *
 حضور سرسابق انقلاب پرورانی د
 دربار
 خوردن بود و زوازی را دیکال
 *
 *جریان انقلاب سوسیالیستی.
 ۸۱
 انتشارات پیکارگر

تراخوان کمیته موقت حمایت از آوارگان قزلباش زمین گواهی خواهد داد ۷۵

آدرس پستی پیکارگر

POSTLAGERKARTE

Nr. 010968 B

1000 BERLIN 120

ترجمه و گره‌آوری سزین گوزیش اول
 *
 حضور سرسابق انقلاب پرورانی د
 در باره ساخت
 *
 *جریان انقلاب سوسیالیستی.
 ۷۰
 انتشارات پیکارگر

ترجمه و گره‌آوری سزین گوزیش اول
 *
 حضور سرسابق انقلاب پرورانی د
 تولد چریان ما:
 آغاز حیات جیش کمونیستی سزین میوان
 *
 *جریان انقلاب سوسیالیستی.
 ۸۱
 انتشارات پیکارگر

برقرار باد وحدت انترناسیونالیستی
کارگران و زحمتکشان جهان بر علیه

امپریالیسم جهانی

www.peykar.org